



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

نگاہ نوریہ
زندگی درخشانی
پس
خاک
پیمچہ

عقی کجی مہتابی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهي نوبه زندگي درخشان خديجه عليها السلام

نويسنده:

علي كرمي فريدني

ناشر چاپي:

نسيم انتظار

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه علیهاالسلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	نمایه
۲۱	در رواق سخن
۲۳	اندیشه ای به جوشانی آب زمزم
۲۳	ولادت دخت آزادی و معنویت
۲۴	ترجمان شخصیت
۲۵	نام و عنوان نورسیده
۲۵	اشاره
۲۵	۱. دختر پاک روش
۲۷	۲. سالار بانوان «قریش»
۲۸	۳. بانوی خجسته یا «مبارکه»
۳۰	۴. سالار زنان گیتی
۳۱	۵. بانوی راستی و درستی
۳۳	۶. بانوی بلند مرتبه
۳۴	۷. بانوی پرفراز و پرمعنویت
۳۵	۸. «زکيه» یا بانوی پاک روش و بالنده
۳۶	۹. بانوی مورد پسند خدا
۳۶	۱۰. «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا
۳۸	قطره ای از اقیانوس
۳۹	خاندان نواندیش و آزادیخواه
۳۹	عوامل سازنده ی شخصیت

۴۰	آموزشگاه خانه و خانواده
۴۱	پنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیهاالسلام
۴۱	اشاره
۴۲	الف) نیای آزاد منش خدیجه علیهاالسلام
۴۶	ب) پدر استبداد ستیز و استقلال طلب خدیجه علیهاالسلام
۴۸	ج) مام خداجو و ارجمند خدیجه علیهاالسلام
۴۸	ه) برادر زاده ی روشن اندیش او
۵۰	و) عموی اندیشمند و توحیدگرای او
۵۱	دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیهاالسلام
۵۳	دخت درایت و پروا و همای سعادت
۵۳	انواع پیوندها
۵۳	ویژگیهای این پیوند الهام بخش
۶۰	انگیزه های این پیوند درس آموز
۶۳	سه دهه زندگی و دغدغه های مشترک
۶۳	هدفها در تشکیل خانه و خانواده
۶۴	در سایه سار چشمه سار ارزشها
۶۵	مهر و حق شناسی متقابل
۶۹	سبک معاشرت خدیجه علیهاالسلام با آن حضرت
۷۱	سیما و منش زیبای خدیجه علیهاالسلام
۷۱	انسانها از نظر منش و روش
۷۳	از امتیازات خدیجه علیهاالسلام
۷۵	۱. موهبت نواندیشی و نوگرایی
۷۵	اشاره
۷۶	ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیهاالسلام
۷۷	خدیجه علیهاالسلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو
۷۸	خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیهاالسلام

- ۸۰ مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه علیهاالسلام
- ۸۱ ۲. قدرت مدیریت و ساماندهی
- ۸۳ ۳. ابتکار و استقلال جویی
- ۸۴ ۴. ویژگی هدفداری و فداکاری
- ۸۶ ۵. ویژگی حق جویی و حق پذیری
- ۸۷ ۶. درایت و خردمندی
- ۸۸ ۷. پاک منشی و نجابت
- ۸۹ ۸. بانوی دانش و بینش
- ۸۹ اشاره
- ۸۹ الف) در دانش تعبیر خواب
- ۹۰ ب) در شناخت ادیان و مذاهب
- ۹۲ ج) بانوی روایت و درایت
- ۹۴ د) بانوی ادب و هنر
- ۹۵ ۹. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز
- ۹۸ ۱۰. پیشتاز ترین بانو در گرایش به حق و عدالت
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ الف) پیشتازی در اسلام
- ۱۰۰ ب) پیشگامی در ایمان
- ۱۰۱ ج) پیشگامی در نماز
- ۱۰۴ د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیهاالسلام
- ۱۰۶ راز نواندیشی و پیشتازی او
- ۱۰۸ ۱۱. همگامی با امیر علیه السلام در راه آزادی
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ الف) مربی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی

- ۱۱۰ (ب) مهر وصف ناپذیر خدیجه به علی علیه السلام
- ۱۱۱ انگیزه های این مهرخالصانه
- ۱۱۲ (ج) همفکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او
- ۱۱۳ (د) نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان
- ۱۱۴ ۱۲. پرتوی از نیایش خدیجه علیها السلام
- ۱۱۵ ۱۳. پرتوی از عبادت خدیجه علیها السلام
- ۱۱۷ ۱۴. یار همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه
- ۱۱۹ ۱۵. نمونه ی حق شناسی و رعایت حقوق زبردستان
- ۱۲۰ ۱۶. نمونه ی شجاعت و شهامت
- ۱۲۴ ۱۷. ویژگی بخشندگی و بزرگ منشی
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ گواهی پیامبر به بلندنظری و بخشندگی او
- ۱۲۷ نقش خدیجه علیها السلام در پیشرفت اسلام و انسان
- ۱۲۷ پدیده ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن
- ۱۲۹ راز این دگرگونی و پیشرفت
- ۱۳۱ نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از پیامبر
- ۱۳۵ آخرین شعله های زندگی
- ۱۳۵ واپسین فروغ و حرارت
- ۱۳۶ وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام
- ۱۳۸ تقاضا از پیامبر حق شناس
- ۱۴۰ فاجعه ی سهمگین مرگ ناپهنگام بانوی آزادی
- ۱۴۱ از عجایب روزگار
- ۱۴۵ شعاع شخصیت و نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ
- ۱۴۹ امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام
- ۱۵۰ فاطمه علیها السلام در سوگ غمبار مادر
- ۱۵۱ بر مزار خدیجه علیها السلام

شماری از کتابها در مورد شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام ----- ۱۵۴

آثار چاپ شده ی استاد کرمی فریدنی ----- ۱۵۵

درباره مرکز ----- ۱۵۷

نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: کرمی فریدنی، علی، 1334 -

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه علیها السلام / علی کرمی فریدنی.

مشخصات نشر: قم: نسیم انتظار، 1385.

مشخصات ظاهری: 144ص.

شابک: 100000 ریال؛ چاپ هفتم 978-964-8553-16-1:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ پنجم: 1390.

یادداشت: چاپ هفتم: 1398 (فیپا).

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، 68 - 3 قبل از هجرت.

رده بندی کنگره: 2/26BP/ک4ن8 1385

رده بندی دیویی: 297/9722

شماره کتابشناسی ملی: 1034922

ص: 1

اشاره

نگاهی نوبه زندگی درخشان خدیجه علیهاالسلام

علی کرمی فریدنی

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

نمایه ...5

در رواق سخن...9

اندیشه ای به جوشانی آب زمزم...11

ولادت دخت آزادی و معنویت...11

ترجمان شخصیت...12

نام و عنوان نورسیده...13

1. دختر پاک روش...13

2. سالار بانوان قریش...15

3. بانوی خجسته یا «مبارکه»...16

4. سالار زنان گیتی...18

5. بانوی راستی و درستی...19

6. بانوی بلندمرتبه...211

7. بانوی پر فراز و پر معنویت...22

8. «زکیه» یا بانوی پاک روش و بالنده...23

9. بانوی مورد پسند خدا...24

10. «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا...24

قطره ای از اقیانوس...26

خاندان نواندیش و آزادخواه...27

- عوامل سازنده ی شخصیت ... 27
- آموزشگاه خانه و خانواده ... 28
- پنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیها السلام ... 29
- الف) نیای آزادمنش خدیجه ... 30
- ب) پدر استبدادستیز و استقلال طلب خدیجه ... 34
- ج) مام خداجو و ارجمند خدیجه علیها السلام ... 36
- ه) برادر زاده ی روشن اندیش او ... 36
- و) عموی اندیشمند و توحیدگرای او ... 38
- دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیها السلام ... 39
- دخت درایت و پروا و همای سعادت ... 41
- انواع پیوندها ... 41
- ویژگی های این پیوند الهام بخش ... 41
- انگیزه های این پیوند درس آموز ... 48
- سه دهه زندگی و دغدغه های مشترک ... 51
- هدفها در تشکیل خانه و خانواده ... 51
- در سایه سار چشمه سار ارزشها ... 52
- مهر و حق شناسی متقابل ... 53
- سبک معاشرت خدیجه علیها السلام با آن حضرت ... 57
- سیما و منش زیبای خدیجه علیها السلام ... 59
- انسانها از نظر منش و روش ... 59
- از امتیازات خدیجه علیها السلام ... 61

1. موهبت نواندیشی و نوگرایی ... 63

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیها السلام ... 64

خدیجه علیها السلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو ... 65

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه ... 66

ص: 6

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه علیها السلام ... 68

2. قدرت مدیریت و ساماندهی ... 69

3. ابتکار و استقلال جویی ... 71

4. ویژگی هدفداری و فداکاری ... 72

5. ویژگی حق جویی و حق پذیری ... 74

6. درایت و خردمندی ... 75

7. پاک منشی و نجابت ... 76

8 بانوی دانش و بینش ... 77

الف) در دانش تعبیر خواب ... 77

ب) در شناخت ادیان و مذاهب ... 78

ج) بانوی روایت و درایت ... 80

د) بانوی ادب و هنر ... 82

9. گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز ... 83

10. پیشتازترین بانو در گرایش به حق و عدالت ... 86

الف) پیشتازی در اسلام ... 87

ب) پیشگامی در ایمان ... 88

ج) پیشگامی در نماز ... 89

د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی ... 92

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیها السلام ... 93

راز نواندیشی و پیشتازی او ... 94

11. همگامی با امیرعلیه السلام در راه آزادی ... 96

الف) مربی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی... 96

ب) مهر وصف ناپذیر خدیجه به علی علیه السلام... 98

انگیزه های این مهر خالصانه... 99

ج) همفکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او... 100

ص: 7

- د) نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان ... 101
12. پرتوی از نیایش خدیجه علیهاالسلام ... 102
13. پرتوی از عبادت خدیجه علیهاالسلام ... 103
14. یار همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه ... 105
15. نمونه‌ی حق شناسی و رعایت حقوق زبردستان ... 107
16. نمونه‌ی شجاعت و شهامت ... 108
17. ویژگی بخشندگی و بزرگ منشی ... 112
- گواهی پیامبر به بلندنظری و بخشندگی او ... 113
- نقش خدیجه علیهاالسلام در پیشرفت اسلام و انسان ... 115
- پدیده‌ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن ... 115
- راز این دگرگونی و پیشرفت ... 117
- نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از پیامبر ... 119
- آخرین شعله‌های زندگی ... 123
- واپسین فروغ و حرارت ... 123
- وصیت‌ها و سفارش‌های خدیجه علیهاالسلام ... 124
- تقاضا از پیامبر حق شناس ... 126
- فاجعه‌ی سهمگین مرگ نابهنگام بانوی آزادی ... 128
- از عجایب روزگار ... 129
- شعاع شخصیت و نقش تاریخساز آن بانوی بزرگ ... 133
- امیر آزادی در سوگ خدیجه علیهاالسلام ... 137
- فاطمه علیهاالسلام در سوگ غمبار مادر ... 138

بر مزار خدیجه علیهاالسلام... 139

چند کتاب در مورد شخصیت حضرت خدیجه ... 142

آثار چاپ شده ی استاد کرمی فریدنی... 143

ص: 8

دفتری که در دست شما خواننده ی گرامی است، نگاهی است گذرا اما تازه و زنده به سیره ی الهام بخش خدیجه علیهاالسلام یار و مشاور اندیشمند و پشتیبان پراعتبار پیامبر و خداجویان آغازین روزها و سالهای طلوع اسلام و فرود آغازین آیه ها بر جان پاک محمد صلی الله علیه و آله است.

پرتوی از زندگی آموزنده ی بانویی است که در حیات درخشانش پیش از بعثت، دخت فرزانه ای است که در خودسازی، چنان توفیق می یابد که سمبل ایمان به خدای ابراهیم می گردد، و مردم روزگارش او را پاک منش عنوان می دهند، و از دگر سو نمونه ی آینده نگری، کمال جویی و آزادیخواهی در آن دنیای تیره و تار است.

انسان ترقیخواه و بالنده ای که به برکت همین هوشمندی و پاک منشی، سرانجام به دریای موج عظمت قرآن و محمدصلی الله علیه و آله پیوند می خورد و رنگ خدایی می گیرد، و به تدریج به صورت شریک دغدغه های پیامبر آزادی و حقوق بشر قامت بر می افرازد.

و سرانجام در راه رشد و شکوفایی، بر سکوی افتخار اوج می گیرد و در اندیشه و منش و رفتار برای همیشه می درخشد و در شمار برترین زنان تاریخساز جلوه می کند، و از پیامبر این مدال افتخار را دریافت می دارد که: چهار زن نواندیش، در زندگی به گونه ای با درایت و شهامت درخشیدند که سالار زنان شدند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.. «اربع

نسوه سیدات سادات عالمهن مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، ...»(1)

این نوشته، نگاهی است نوبه زندگی درخشان خدیجه علیهاالسلام، که در یک هزار و چهارصد و سی امین سالروز رحلت یار و مشاور خردمند و همسر فرزانه ی پیامبر و مام فاطمه علیهاالسلام در راستای برگزاری همایشی پرشکوه در سالروز رحلت او، به پیشنهاد برخی از شیفتگان اهل بیت در اصفهان - که توفیق پیشگامی در برگزاری همایش و خدمت در آستان آن حضرت را از خدا گرفته اند - به قلم آمد؛(2) امید که برای همه، به ویژه زنان و دختران نواندیش و معنویت خواه، مفید افتد و شاید هم ادای وظیفه در برابر حق بزرگی که آن مام بزرگ ایمان، بر همه ی نسل های آزادیخواه دارد، و نیز برگ سبزی است به پیشگاه او، و ریحانه اش فاطمه علیهاالسلام و به پیامبر حق شناس - که حق او را بزرگ می داشت و پس از رحلت او نیز نام بلندش را با دانه های درشت اشک وفا بدرقه می فرمود. امید که در آینده شاهد همایش های پرشکوه تری در سالروز رحلت جانسوزش - که با پیام علما و آیات، به ویژه آیه الله العظمی صافی گلپایگانی، آیه الله العظمی سید صادق روحانی، و آیه الله العظمی سید صادق شیرازی، از شهر خاطره انگیز اصفهان آغاز شده است - باشیم، و راه پرافتخاری را که او پیشتازش بود، راه زندگی قرار دهیم.

علی کرمی فریدنی / تابستان 85

ص: 10

1- تفسیر روح المعانی / ج 3 ص 155؛ در المنشور ذیل آیهی 42 از آل عمران.

2- به ویژه برادران ارجمند، حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای سید حجت موحد ابطحی و آقای حاج محمد رضا رجالی، که پاداش عشق و تلاششان با خدا باد.

در دامن طبیعت پاک حجاز، و در زیر آسمان پر ستاره ی مکه، و در زیر آبشار زیبا و ریزان ماه، و در پرتو فروغ گرما بخش خورشید، و در کرانه ی چاه جوشان زمزم در قلب شبه جزیره ی عربستان، و در سایه سار نخلستان های تماشایی و نخل های بلند و سرسبز و درس آموز نجابت و استواری، و در خانواد های فرهنگ ساز و نواندیش و بیگانه ی با آداب و رسوم واپسگرایانه، دختری زیبا و سپیدبخت دیده به جهان گشود. دختری که در زندگی تاریخ سازش نشان داد که دلی به شفافی آینه ی صاف، اندیشه ای به جوشانی آب زمزم، و فطرتی به زلالی آبشارهای بلند و دور از دسترس داشت.

پس از ولادت او، بر خلاف رسم سیاه زمانه - که مژده ی ولادت دختر را بر نمی تافت، و نوزاد را با تاریک اندیشی بهت آوری به آغوش سرد خاک می سپرد (1)- خاندانش مقدم او را گرامی داشت، و بزم شادمانی آراست، و ضمن تبریک ولادت او به پدر و مادرش، در همان

ص: 11

مراسم ساده، نام او را «خدیجه»، به مفهوم گسسته و بیگانه‌ی از ناپسندیها و نازیبایی‌ها برگزید. تاریخ عرب، هنگامه‌ی ولادت او را سه دهه پیش از انگیزش محمد نشان می‌دهد.

ترجمان شخصیت

موضوع نام و نامگذاری از سنت‌های دیرین خداست. اوست که پس از آفرینش «آدم» و «حوا» برای آنان نام مناسب برگزید، و نام‌ها را به «آدم» آموخت، و نشان داد که نام و نشان، هم باید نشانگر بینش و منش و ریشه و تبار صاحب نام باشد، و هم صاحب نام باید در میدان زندگی، به گونه‌ای بیندیشد و خود را بسازد، که به صورت آینه‌ی تمام‌نمای آن نام در آید و آن نام، ترجمان شخصیت او جلوه کند.

از آن پس انسان‌ها در نامگذاری، از روش خدا پیروی کردند، و بر این اساس است که نامگذاری از دیدگاه جامعه‌های پیشرفته کاری است لازم، گرچه برخی، نه از اهمیت نامگذاری و اثر نام نیک در سلامت روان، اعتماد به نفس و احساس شادی و افتخار صاحب نام، به هنگام آمدن نامش آگاهند و نه نام نیکو بر می‌گزینند.

در گذر تاریخ، نام انسان‌ها به خاطر تفاوت زبانشان با هم متفاوت شد. گاهی میان نام و صاحب آن، سازگاری هست و گاه نیست. گاهی نام، دارای مفهوم است و گاه بدون توجه به ریشه‌ی لغوی آن برگزیده شده است، در حالی که نام و نامگذاری دارای اهمیت ویژه‌ای است و این بها دادن، کاری است درست؛ چرا که هر انسانی به نام و نشان خود خوانده می‌شود. با این بیان میان نام شایسته با نام زشت، تفاوت روشنی است،

همان گونه که واکنش دارنده ی نام زیبا با نام زشت، و واکنش شنونده ی این نام، با یکدیگر قابل مقایسه نیست. بر این باور است که همسر «عمران» هنگامی که دختری شایسته به دنیا می آورد، نام زیبای «مریم» برای او بر می گزینند؛ «وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ» (1) و خدا برای پیامبرش «یحیی»، پیش از آنکه نخستین سلول وجودش در رویشگاه خود قرار گیرد، این نام نیکو را بر می گزیند؛ چرا که «زکریا» از پروردگارش فرزندی شایسته می خواهد... (2)

با این بیان گزینش نام دوستان بارگاه خدا از جانب خود اوست، و او گزینش نام آنان را با پیام و الهام به دیگران، به عهده می گیرد. (3)

نام و عنوان نورسیده

اشاره

روشن نیست که از کجا نام آن دخت کمال را «خدیجه» برگزیدند، اما روشن است که آن نسیم خرد به خاطر اندیشه ی مترقی و منش ارجمندش در زندگی، به تدریج به لقب هایی که هر کدام ترجمان بینش و روش زیبا و نشانگر بعدی از ابعاد چندگانه ی شخصیت پر معنویت و رشد یافته ی اوست - مفتخر گردید، که اینک به برخی از آنها می نگریم:

1. دختر پاک روش

روش از برجسته ترین لقب های این دخت فرزانه، «طاهره» یا پاک روش

ص: 13

1- آل عمران / آیه ی 36.

2- مریم / آیه های 7 - 08

3- فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد/ ص 47.

است؛ چرا که او با آنکه در میان ناز و نعمت و اعتبار خانوادگی و زرق و برق ها بود، و اینها آفت جان بسیاری از چنین خانواده ها و نسل جوانشان می گردد، اما این برخورداریهها هرگز نتوانست آن جوان پاک منش را دستخوش غفلت و مستی سازد و از مرز معنویت و کمال بیرون برد.

او با این که پیش از آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله، مدیریت یک تشکیلات بزرگ اقتصادی را به کف داشت و ده ها مرد وزن، با اشاره ی انگشتش کار می کردند، برای پاکیزه داشتن جان و قلمرو مدیریت از انگیزه های منفی، طرح نظامی را افکنده بود که برنامه ها را با سلسله مراتب به وسیله ی معاونانش به کارگزاران ابلاغ می کرد و جز به هنگام ضرورت و یا تبادل نظر، نیازی نبود تا به حضورش بروند و یا کسی به خود اجازه نمی داد تا محیط کار و تلاش را نا مساعد سازد.

از سوی دیگر با این که او در خاندان پراعتباری ولادت یافت و رشد کرد، و در محیط آن روز حجاز، دختران و زنان اشراف در شب نشینی های پر لغزش می نشستند و خود را با انواع خوشگذرانی های گناه آلود سرگرم می ساختند، آن دخت معنویت، نه در نشست های زنان و دختران آشنا - جز در صورت امید به ایجاد دگرگونی مطلوب در اندیشه ها و منش ها - شرکت می جست و نه لحظه ای روش جامعه و دنیای واپسگرای خود را می پسندید، و نه به رسوم رایج واپسگرایان دل می داد؛ بلکه به صورت معجزه آسایی در آن محیط پرخطر، به گونه ای پاک سرشت و پاک منش و قدرتمند می زیست که آشنا و بیگانه او را پاک و پاکیزه می خواندند، و هرگاه زن یا دختری هوای کمال و معنویت

مینمود، به سرای خدیجه علیهاالسلام می شتافت و از اندیشه ی بلند و منش پاک و تجربه و هنر و قدرت مدیریت و معنویت او درس می آموخت.

او، در آن دنیای عقب مانده برای خود راه و رسم و کلاس و شاگرد داشت، اما در سرا و حلقه ی یاران او، نسیم معنویت می وزید. عطر اخلاق و رایحه ی پاک منشی جان را عطرآگین می ساخت، و بافته ها و حرکات جلف و ناسالم بر زبان و رفتار کسی جاری نمی شد. در نشست های او، سخن از تلاش و سازندگی بود، از آزادگی و آزادمنشی، از امنیت و سعادت، از ایمان به خدا و از آثار فرهنگی و اخلاقی پیامبران بود، و در آن توفان اسارت و دنباله روی روزگار، در زبان و منش او، سخن از پیام ها و از آینده ی بشریت بود و از چاره اندیشی برای نجات انسان از اسارت جهل و جنون و خشونت و فقر گفتگو می شد.

یکی از دانشمندان اهل سنت می نویسد: خدیجه در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز - به خاطر معنویت اش - پاک روش، یا «طاهره» خوانده می شد؛ «و كانت تدعى فى الجاهلیة بالطاهره لشدۀ عفافها...»⁽¹⁾

2. سالار بانوان «قریش»

لقب دیگر آن دخت کمال، «سالار بانوان قریش» بود.

او، بدان دلیل به این لقب بزرگ نایل آمد که آشنا و بیگانه در برابر جمال و کمال و سیما و سیره ی مترقی او لب به ستایش گشودند. آن انسان برجسته، چنان روح بزرگی داشت که نه در برابر ثروت و قدرت و

ص: 15

1- زرقانی / شرح المواهب اللدنیة / ج 1 ص 199.

ارزش های فنا پذیر سر فرود می آورد، و نه عاداتها و رسوم خرافی می توانست اندیشه ی روشن او را اسیر سازد. به همین جهت، مدیریت دنیای وجودش را به خرد و وجدان و فطرت سپرد و به لقب سالار بانوان مفتخر گردید.

یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد: او در آن روزگار، به خاطر باور مترقی و معنویت بسیارش، پاک منش خوانده می شد و به راستی سالار زنان برجسته ی قریش و حجاز بود؛ «.. وکانت تسمى سیده نساء قریش.»⁽¹⁾

3. بانوی خجسته یا «مبارکه»

از دیگر لقب های او «مبارکه»، به مفهوم بانوی «خجسته» و پربرکت است.

واژه ی «برکت» را واژه شناسان به رشد و بالندگی و سرچشمه ای که خوبی و رحمت به گونه ای از آن می جوشد - که نه می توان جلوگیری کرد و محدود ساخت، و نه شمارش و اندازه گیری نمود - معنا کرده اند.⁽²⁾

محدث قمی آورده است که: خدیجه تا از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خدا و افکار عمومی بهره ور بود که پیش از ولادت در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و همدم مریم در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم ویژگی های پیامبر، آمده است که:

ص: 16

1- زرقانی / شرح المواهب اللدنیه / ج 1 ص 199.

2- مفردات راغب / واژه ی «برک»؛ تاج العروس / «برک»؛ لسان العرب / واژه ی «برک» .

نسل آن حضرت از بانویی بزرگ و پربرکت خواهد بود؛ «نسله من مبارکه، وهی ضره أمک فی الجنّه.» (1)

از «عبد الله بن سلیمان» - که با تورات و انجیل آشنا و با عالمان مذهب موسی و مسیح دوست بود - آورده اند که: ما در نویدهای انجیل در مورد نشانه های آخرین پیامبر خدا خواندیم که خدا به مسیح فرمود: او در زندگی اش همسرانی برخواهد گزید، اما نسل او در شمار، زیاد نخواهد بود. نسل ماندگار و بلند آوازهای او از بانوی خجسته ای است که در بهشت سرایی خواهد داشت که در آن رنج و دردی نخواهد بود. (2)

و نیز عموی خدیجه علیها السلام، «ورقه»، از عالمان نامدار مذهب مسیح - در گفت و گو با آن دخت نواندیش، به آگاهی اش رساند که از کتاب های آسمانی چنین دریافت می گردد که خدا پس از مسیح، پیام آور دیگری را بر می انگیزد که در کودکی نعمت وجود پدر را از دست می دهد، اما در پر تو مهر و تدبیر خدا چنان تربیت می شود که راستگو و تاریخساز خواهد شد، و بانوی بزرگی از «قریش» با او پیمان زندگی می بندد و در راه گسترش دین خدا و نجات جامعه، فداکاری شگفتی خواهد داشت. (3)

برتر از همه این که علی علیه السلام او را «مبارکه» می خواند و در بیان نقش ممتاز او در راه پیشرفت نهضت آزادی خواهانه ی پیامبر، در سوگ جانسوز او چنین می سراید:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا *** عَلَي هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مِثْلًا

ص: 17

1- كحل البصر / چاپ بیروت / ص 70؛ بحار / ج 21 / ص 352

2- بحار / ج 43 / ص 22

3- بحار / ج 18 / ص 228

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِيهَا*** وَ سَيِّدِهِ النَّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى... (1)

ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این باران اشک را در سوگ دویار فداکار پیامبر بر شما مبارک سازد، که آن دو، به راستی بی نظیر بودند. در سوگ غمبار سالار حجاز و فرزند سالار مکه ابوطالب و رحلت جانسوز سالار زنان - که نخستین بانوی توحید گرا و پیشتاز ترین زن در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر نماز می گزارد. بر همان بانوی پاک منشی بگریید که خدا سرای او و گرداگردش را پاکیزه ساخت. بانوی پربرکتی که خدا او را به شاهراه فضیلت ها راه نمود...

4. سالار زنان گیتی

دخت فرزانه ی حجاز به خاطر نواندیشی و تصمیم خردمندانه و شجاعت مثال زدنی و پایداری تحسین برانگیز و بخشش شگفت آور و دگر دوستی بسیارش نه تنها سالار زنان قریش، که سرور زنان گیتی شناخته شد، (2) و پیامبر در وصف او فرمود: خدا از میان زنان، چهار زن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه را؛ «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَأَسِيهَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ» (3)

و باز فرمود: ای خدیجه، تو بهترین مادر ایمان آوردگان، برترین آنان و سالار زنان گیتی هستی؛ «يَا خَدِيجَةُ أَنْتَ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

ص: 18

1- مناقب آل ابی طالب / ج 4 ص 70؛ بحار / ج 44 / ص 193

2- ریاحین الشریعه ج 2 / ص 207

3- بحار الأنوار ج 43 / ص 19

آری، آن بانوی کمال به گونه ای به خاطر اندیشه ی مرقی و بیش و منش کمال طلبانه اش به این عنوان پرافتخار از زبان پیشوای توحید شهرت یافته بود که زن مبارز و دانشوری چون «اسما» (2) همسر «جعفر طیار او را با همین عنوان می خواند و آن را افتخاری نجات بخش برای او می نگریست و می گفت: آیا گریه می کنی؟ شما سالار زنان هستی و همسر با وفای پیامبر، و به خاطر بیش و منش مرقی و فداکاری تحسین برانگیزت در راه اسلام و پایداری پرشکوهت به همراه پیامبر، از آن حضرت مژده ی بهشت دریافت داشته ای؟ «اتبکین و انت سیده نساء العالمین... و مبشرة علی لسانه بالجنة؟» (3)

5. بانوی راستی و درستی

از نام های بلند آوازه ی بانوی خردمند حجاز، «صدیقه» است.

این واژه، به مفهوم بسیار راستگو و درست کرداری است که راستی و درستی، سیره ی اوست و گفتارش را با رفتار زیبایش گواهی می کند. (4)

مقام «صدیق» آن چنان پرفراز است که همردیف پیام آوران و شهیدان راستین است و در بارگاه خدا منزلت ویژه ای دارد، که قرآن

ص: 19

1- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهرة / ص 226.

2- در مورد نواندیشی و ترقی خواهی و ایمان او، به کتاب «فروغ آسمان حجاز، خدیجه» ص 47 بنگرید.

3- الأنوار الساطعه / ص 351؛ فاطمه الزهراء علیهما السلام من المهد الی اللحد ص 145.

4- تاج العروس / واژه ی «صدق».

می فرماید: و هر که از خدا و پیامبرش فرمان برد، همراه کسانی خواهد بود که خدا به آنان نعمتها ارزانی داشته است؛ همچون پیامبران و صدیقان.. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ...» * (1)

گواهی و تصدیق مورد نظر قرآن و عترت دو مرحله دارد:

تصدیق خدا و معاد، به گفتار و قلم، که مرحله ی زبانی است و به همراه منش و رفتار، (2) و «صدیق»، آن انسان شکوهمندی است که با گفتار و عملکرد این باور خود را گواهی می کند. دریغ که چنین راستگویانی در شمار، بسیار اندک هستند، و بانوی خردمند حجاز در پر تو درست اندیشی و ایمان و عمل کرد شایسته، به چنین شرایطی از تصدیق اوج می گیرد و او را «صدیقه» می خوانند.

در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر چنین آمده است: سلام بر همسران پاک و نیکوکردارت، که مادران مردم با ایمان هستند، به ویژه بر آن بانوی تصدیقگر حق، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خوشنود از مهر خدا و مورد پسند او، خدیجه ی ارجمند، مام راستین و سرمشق درخشان مردم شایسته کردار؛ «السلام علی أزواجک الطاهرات.. أمهات المؤمنین، خصوصا الصدیقه... خدیجه الکبری أم المؤمنین...» (3)

ص: 20

1- نساء / آیه ی 69؛ مریم / آیه ی 39؛ مریم / آیه ی 56.

2- «الإيمان كله عمل و القول بعض ذلك.» الحیات / ج 1 / ص 224 الإيمان هو الإقرار باللسان و عقد فی القلب و عمل بالأركان.» همان مدرک / ص 223

3- بحاراج 100 / ص 189.

بدین سان آن بانوی نواندیش، با این عنوانها خوانده شده است:

1. «صدیقه»، یا گواهی کننده ی حق، با منش و عملکرد شایسته؛

2. «طاهره»، یا پاک سرشت و پاک روش؛

3. «زکیه»، یا پاک و بالنده در جسم و فکر و روح؛

4. «راضیه»، یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا؛

5. «مرضیه»، یا انسان شایسته ای که خدا از او خشنود است؛

6. «کُبرا»، یا بانوی ارجمند و بلند پایه.

6. بانوی بلند مرتبه

لقب دیگر آن بانوی آزادمش از سوی پیامبر این بود که او را به خاطر ژرف نگری و درست اندیشی اش، «خدیجه کبری»⁽¹⁾ یا بانوی بلند مرتبه تر و برتر عنوان داد؛ چرا که او در شرایطی بود که پیامبر در تدبیر امور، او را به عنوان وزیر و مشاور خویش می نگریست و از خرد بزرگ و مدیریت تحسین برانگیز او بهره می گرفت.⁽²⁾

امیر علیه السلام نیز او را با همین عنوان یاد نمود، از جمله در واپسین لحظات زندگی در بیان حقایقی از عالم برزخ به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: فرزندم، پس از امروز برای پدرت، دیگر نه رنجی خواهد بود و نه اندوه و دردی. این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله است، و این هم مادرت خدیجه ی بلند مرتبه، و این نیز مادرت فاطمه، و اینان هم حوریان بهشت هستند که

ص: 21

1- لغت نامه دهخدا/ج 21/ص 300.

2- عمده این بطریق /ص 204.

چشم انتظار پدرت هستید. پس دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و دیده ات روشن باد و گریه نکن که بر پدرت اندوهی نیست. (1)

امام چهارم در پایگاه استبداد، ضمن روشنگری در مورد نسب پرافتخار خود و بیان حقایق وارونه شده به وسیله ی مذهب سالاری دروغین اموی، مام والایش خدیجه را با همین عنوان یاد نمود و فرمود:

«انا بن محمد المصطفی ... انا بن خدیجه الکبری...»

من فرزند محمد، پیامبر برگزیده ی خدا هستم.... من فرزند خدیجه ی بلند مرتبه، آن بانوی آزادیخواه و توحید گرا هستم. (2)

وزینب علیها السلام در نخستین روشنگری اش در کنار گل های پرپر شده ی بوستان محمد صلی الله علیه و آله در صحرای نینوا، نام بلند خدیجه را، با همین عنوان یاد کرد و فرمود: ای محمد، ای نیای زینب! این حسین توست که در این دشت خونبار به خون غلتیده..، اینک من شکایت خود را به بارگاه خدا می برم و به تو و امیر مؤمنان و فاطمه و خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه.. «إلی الله المشتکی... و إلی خدیجه الکبری» (3)

7. بانوی پرفراز و پرمعنویت

1. از آن بانوی کمال، با عنوان «غراء» - به مفهوم بلند جایگاه - یاد شده است؛ «أین ابنُ النبی المصطفی... و ابنُ خدیجه الغراء» (4)

ص: 22

1- بحار/ج 22/ص 83

2- علی کرمی فریدنی / در رواق چشم های اشکبار /ص 283

3- همان مدرک /ص 205

4- مفاتیح الجنان /ص 886

2. و نیز ابوطالب در خطبه ی عقد خدیجه چنین گفت:

«انّ ابن اخینا خاطبٌ کریمتکم الموصوفه بالسّخاء و العفّه و هی فتاتکم المعروفه المذكوره فضلها...»⁽¹⁾

اینک برادر زاده ی ما به خواستگاری دخت گرامی شما آمده؛ دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی آراسته است؛ هموکه دختری است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت شهره ی آفاق است و برتریش زبازد همگان و مقامش ارجمند است.

8. «زکیه» یا بانوی پاک روش و بالنده

واژه ی «تزکیه» در فرهنگ واژه ها به مفهوم پاکی و طراوت و رشد و بالندگی است؛ همین گونه در آیات و روایات،⁽²⁾ و جالب است که یکی از عنوانهای دخت ارجمند حجاز، به تناسب پاکیزگی و بالندگی و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کارهای شایسته، «زکیه» است.

در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر چنین می خوانیم: سلام بر همسران پاک و نیکوکردارت... به ویژه بر آن بانوی تصدیقگر حق، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش ... خدیجه ی بلند مرتبه؛

السلام علی أزواج الطاهرات..... خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزّکیّه... خدیجه الکبری...»⁽³⁾

ص: 23

1- بحار/ج 16/ 69

2- شمس / آیه ی 9: کهف/ آیه ی 74؛ بقره / آیه ی 232؛ مریم / آیه ی 19

3- بحار/ج 100/ ص 189.

9. بانوی مورد پسند خدا

مقام والا و مرتبه ی بلند بندگان شایسته ای که خدا از آنان خشنود است، به راستی مقامی است والا؛ و شمار بندگان آگاه و پروا پیشه ای که به خاطر رعایت حقوق خدا و مردم، مورد رضایت او قرار گیرند چه قدر اندک است! و خدیجه از کسانی است که به این مقام پر فراز اوج گرفت؛ چرا که او از نظر عبادت و فرمانبرداری خدا، پارسایی و انفاق، شکیب و پایداری در راه عدالت، و از نظر رفتار و گفتار به گونه ای زیست که خدا از او خشنود گشت و مورد پسند آفریدگارش قرار گرفت.

در زیارت نامه ی پیامبر از او با این عنوان یاد شده است: سلام بر همسران پاک و نیکوکار، به ویژه آن بانوی خشنود از مهر خدا و مورد پسند او، خدیجه ی ارجمند...»(1)

10. «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا

از والاترین درجات ایمان، آن است که انسان در اوج آگاهی و عشق، از تدبیر حکیمانه ی خدا خشنود، و به آنچه او برای بنده اش تقدیر فرموده است، دلگرم باشد. این وصف خوش، از امتیازات بانوی خردمند حجاز در زندگی تاریخسازش بود. او در اوج آگاهی به همه ی فراز و فرودها و زیبایی ها و ناگواری های زندگی - که بر اساس تقدیر حکیمانه ی خدا و در راه بندگی او برایش پیش آمد - خشنود بود و در اوجی از ایمان و عرفان بود که همان را می پسندید که خدا پسندد.

ص: 24

یکی درد و یکی درمان پسندد *** یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران *** پسندم آنچه را جانان پسندد

او، به آنچه خدا برایش مقرر فرموده بود رضایت داشت، به ویژه پس از مفتخر شدن به همراهی پیامبر، دست در دست او در راه به دوش کشیدن بار مسئولیت، انواع شکنجه و آزار و تبعید و فشار واپسگرایان را به جان پذیرفت و توانمند و پربصابت افتخار آفرید و تاریخ ساخت و به عنوان نمونه ی درخشان زن آزاده، به راه ماندگاری گام سپرد. او به گونه ای اندیشید و رفتار کرد که خدا از او خشنود شد و پیش از رسیدن مرگ، بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش دریافت داشت؛ «فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا، وَمِنِّي، وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ...» (1)

از امام صادق در مورد ایمان استوار و مقام خشنودی خدیجه از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا پرسیدند، که فرمود: علی علیه السلام و خدیجه - که همراه پیامبر بودند و او را راستگو ترین روزگاران می شناختند، پس از اندیشه ی بسیار در مورد او و پیامبریش، به رسالت او ایمان آوردند؛ اما روزی پیامبر آن دورا فراخواند و فرمود: این فرشته ی وحی است و می گوید: اسلام دارای برنامه ها و مقررات و پیمان هایی است:

1. ایمان و باور قلبی بر یکتایی خدا؛

2. ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه و آله

ص: 25

1- بحار / ج 16 / ص 7؛ صحیح بخاری ج 5 ص 112.

3. ایمان به جهان پس از مرگ و حساب و کتاب و پاداش و کیفر؛

4. زندگی براساس مقررات جدید؛

5. و آراستگی به منش انسانی؛ اینک آیا این شرایط را می پذیرید؟

خدیجه علیهاالسلام پس از اندیشه ای عمیق گفت: من به همه ی این اصول و ارزش ها ایمان آوردم، همه را گواهی نمودم، از جان و دل باور کردم و بر این پیام و این مسئولیت ها خشنودم، و در برابرش سر فرود می آورم.

قطره ای از اقیانوس

در جامعه ی عرب رسم بود که افزون بر گزینش نام برای کودک، پس از رشدش به تناسب شخصیت و نقش وی، برایش «کنیه» بر می گزیدند. کنیه ی مردان با واژه ی «أب» آغاز می شد و از زنان با «أم»، و بانوی خردمند حجاز افزون بر نام های ارجمندش - که هر یک قطره ای از اقیانوس موج شکوه او را به نمایش می نهد - دارای چندین کنیه است که هر کدام، رازی از معنویت اوست، و مشهورترین آنها این سه کنیه است:

1. «أم الزهراء» یا مام ارجمند زهرا علیهاالسلام

2. «أم الصعاليك» و «أم الیتامی» یا مام یتیمان و بینوایان،

3. «أم المؤمنین» یا مام توحیدگرایان، که پیامبر فرمود: ای خدیجه تو بهترین مادر توحیدگرایان و برترین آنان و سالار زنان گیتی می باشی؛
«أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلُهُنَّ وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛» (1)

ص: 26

1- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 7.

شخصیت سازنده و تاریخساز یک انسان رشد یافته و رشد بخش و یا عقب مانده و ویرانگر، ساخته و پرداخته ی عوامل متنوعی است. این عوامل هستند که شخصیت فردی، اجتماعی، عقیدتی، اخلاقی، فرهنگی، هنری، مذهبی، عاطفی، سیاسی و معنوی هر انسانی را می سازند؛ عوامل شخصیت پردازی چون: عامل وراثت، تغذیه ی جسم و جان، عامل خانه و خانواده، فرهنگ و آموزش و پرورش، محیط به مفهوم گسترده ی آن، عامل حکومت و مهندسی اجتماعی و سیاسی، و سرانجام اراده ی تاریخ ساز خود انسان؛ و می دانیم که شرایط خانه و خانواده و شخصیت پدر و مادر و محیط خانوادگی - که نخستین آموزشگاه و محیط تربیت و کلاس آموزش و جایگاه رشد و شکوفایی هر انسانی است - چه اثر سرنوشت سازی در طراحی و پردازش شخصیت انسان دارد؛ چراکه افزون بر نقش وراثت در آینده ی درخشان یا تیره و تار او - که به پدر و مادر و نیاکان و ریشه و تبار پیوند دارد - شالوده و چارچوب شخصیت جسمی، روحی، اخلاقی، عاطفی، فکری و... کودک نیز در کانون خانه پی ریزی می گردد، و این عامل حیاتی به گونه ای در مهندسی شخصیت

فرزندان انسان نقش حیاتی دارد که دانشمندان می گویند: هر انسانی، آینه ی تمام نمای شخصیت پدر و مادر و خانواده ی خود و نمونه ای از بینش و منش و طرز تربیت آنان است؛ پس برای آشنایی با شخصیت تاریخساز، خدیجه باید به نسب شریف و تبار اصیل و خاندانی که این بانوی بزرگ، میوه شیرین آن درخت تناور و آن بوستان عطر آگین است نگریست.

آموزشگاه خانه و خانواده

نخستین عامل سازنده ی شخصیت، عامل خانواده یا وراثت است.

در گذشته، هماره این پرسش در ذهن ها سوسو می کرد که چه عاملی، ویژگی های ظاهری و باطنی یک بوته ی گل را به نسل بعد انتقال میدهد؟ به گونه ای که بذر یک گل را وقتی در باغچه ی خانه می افشانیم و می پروریم، نسخه ای است از اصل و آینه ای است از گل مادر، و در رنگ و رو، عطر و بو، زیبایی و طراوت، دل انگیزی و درس آموزی، یاد آور گل سال پیش است؛ عامل این خصوصیات چیست؟ همین گونه در جهان حیوان و انسان؟

امروز دانش و تجربه ی گرانبهای بشر با سیر شتابانش برای این پرسش، پاسخ های سازندهای یافته، و عامل وراثت و مهندسی خانه و خانواده را نخستین عامل سازنده ی شخصیت و انتقال دهنده ی ویژگی های جسمی و روحی نسل های گذشته به نسل حاضر و آیندگان اعلام می کند. این عامل و نقش سازنده اش در آیات و روایات با ظرفیتی وصف ناپذیر ترسیم شده است، که از نمودهای آن را می توان در انبوه

روایات مربوط به تشکیل کانون خانواده و گزینش همسر(1)، در موضوع شیر و شیرخوارگی کودک و توجه دادن به سلامت فکری، عاطفی و روانی مادر نگرینست.

و از همین زاویه است که برای شناخت بانوی بزرگ حجاز باید پدر و مادر و نیاکان ارجمند و مریبان او و ارکان خاندانش را شناخت.

بنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیها السلام

اشاره

این دخت اندیشه و ایمان، در خاندانی درست اندیش و درست کردار ولادت یافت. خاندانی که اصیل و ممتاز و دارای بینش و منشی مترقی بود و این ویژگی ها را داشت:

1. فرهنگ دوستی و دانش خواهی؛

2. معنویت جویی و پرهیز از پرستش های حقارت بار و گناهان رایج؛

3. حریت طلبی و ستم ستیزی و آزادگی؛

4. ترقی خواهی و تحول طلبی و پیراستگی از تاریک اندیشی؛

5. درایت و آینده نگری و ژرف اندیشی؛

6. استقلال جویی و انتخاب و ابتکار و پرهیز از دنباله روی.

او از نظر تبار نیز از سوی پدر و مادر با پیامبر خویشاوندی داشت؛ چرا که از سوی پدر، در نیای چهارم با پیامبر عموزاده بود(2) و از سوی

ص: 29

1- نوح / آیه ی 26: آل عمران / آیه ی 37؛ مریم / آیه ی 28؛ بحار / ج 103 / ص 237 - 233؛ نهج البلاغه / نامه ی 53؛ مثير الأحزان / ص 55.

2- خدیجه، دختر «خوینلد» بود و «خوینلد»، فرزند «اسد»؛ و «اسد»، پسر «عبد العزی» به شمار می رفت، و او نیز پسر «قصی» و او هم پسر «کلاب» بود. از سوی دیگر نسب شریف پیامبر گرامی این گونه بود: محمد صلی الله علیه و آله، فرزند عبدالله بود و عبدالله، فرزند عبدالمطلب؛ و او، فرزند هاشم به شمار می رفت و هاشم، فرزند عبد مناف و او نیز پسر «قصی بن کلاب» بود. الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 7

در نسل هشتم؛⁽¹⁾ در نتیجه نسب او به ابراهیم، نیای بیست و نهم پیامبر می رسید.

اینک بجاست که به بیوگرافی برخی از چهره های نامدار خاندان او بنگریم:

الف) نیای آزاد منش خدیجه علیها السلام

از چهره های برجسته ی جهان عرب در روزگار پیش از بعثت، جناب «اسد» بود. او حدود دو دهه پیش از آغاز رسالت محمد در مکه می زیست و از چهره های نامدار و بانفوذ روزگارش به شمار می رفت؛ برای نمونه:

1. از کارهای تحسین برانگیز او تلاش آزادیخواهانه در تشکیل انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار تیره ای بود که برای انسان، نه حقوق به رسمیت شناخته می شد و نه آزادی و برابری و امنیت و حق انتخاب و اندیشیدن و زیستن به صورت موجودی صاحب شعور و برخوردار از استقلال و حق حاکمیت بر سرنوشت، و تنها زر و زور و تزویر، ملاک شخصیت و معیار بهره مندی از فرصت ها و امکانات بود، و زورمداری میداندار خانه ها و جامعه ها؛ آری، در آن روزگار غربت

ص: 30

1- سیره ابن هشام / ج 1/ ص 201: الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره ص 7

انسان، «اسد» به همراه گروهی از دوستان آزادیخواه خود، در کنار خانه ی خدا انجمنی را بنیاد نهاد که از مرامنامه اش این بود که: اگر در مکه و اطراف آن، ستمدیدهای دادخواهی نمود، با همه ی قدرت به یاری او بشتابند و داد او را از زورگویان بگیرند و به او امنیت و پناهندگی دهند.

این انجمن ترقی خواه و مدافع حقوق بشر بدان دلیل که سه عضو مرکزی اش، «فضل» نام داشتند، به عنوان «حلف الفضول» یا پیمان جوانمردان شهرت یافت.

اگر به موضوع پایمال شدن دهشتناک حقوق بشر به وسیله ی حکومت های بسته و خشونت کیش و زمامداران خودکامه و رهبران نامنتخب و مادام العمر در دنیای عرب و اسلام - با همه ی پیشرفت انسان در ابعاد گوناگون زندگی - حتی در هزاره سوم بیندیشیم، و بنگریم که چگونه مبارزان راه آزادی و عدالت و دین راستین خدا هنوز هم بی رحمانه ترور شخص و شخصیت می شوند، و چگونه حتی از وکلای مدافع آنان با پرونده سازی های رنگارنگ انتقام گرفته می شود و چگونه هنوز مغزهای سنگوارهای با واژه ی آزادی و برابری شهروندان و حقوق شهروندی به صورت بیمارگونه ای دشمنی می ورزند و این مفاهیم رشد بخش و ضد فساد و استبداد را برابر با ببیند باری جا می زنند و چگونه گروه های مدافع حقوق بشر، تکفیر و تفسیق و زندان و سرکوب می شوند، و چگونه حتی انتشار یک نشریه، نیاز به گرفتن مجوز از سوی حکومت ها دارد و...، در آن صورت به ارزش کار انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار پیش از بعثت پیامبر و کار بزرگ «اسد»، نیای آزادیخواه خدیجه علیهاالسلام در عضویت در آن انجمن و تلاش در بنیاد و استواری آن

این کار سترگ به گونه ای ارزشمند است که پیامبر آزادی در روزگار جوانی در آن انجمن شرکت می جوید و در راه مبارزه ی با ستم و تأمین امنیت و آزادی تلاش می کند و در ارزش آن گام بلند، پس از روزگار درخشان بعثت نیز می فرماید: من در جوانی در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی عضویت یافتم که هم اکنون نیز اگر مرا بر چنین تشکیلات و انجمن بشر دوستانه ای فراخوانند، بی درنگ شرکت می کنم؛ «لقد شهدت فی دار عبد الله بن جدعان حلفاً، ولو دعیت به فی الإسلام لأجبت» (1)

و نیز می فرماید: من، در جوانی در انجمن ترقی خواه و ستم ستیزی عضویت یافتم که هم اکنون حاضر نیستم پاداش و نام نیک آن را با گرانبهاترین ثروتها مبادله نمایم؛ (2) «لقد شهدت فی دار عبدالله بن

ص: 32

1- سیره ی حلبی / ج 1 / ص 155 - 157

2- این انجمن، به گونه ای ارزشمند بود که چهرهی نامداری چون امام حسین - که هرگز در برابر حق کشی سر خم نکرد و نام الهام بخشش آبروی تاریخ گردید، و به صورت پرچم همواره در اهتزاز آزادی و آزادگی و دفاع از حقوق بشر درخشید - وقتی در مذهب سالاری مخوف اموی، به خاطر دفاع از حقوق خود با برادر زاده ی معاویه و حاکم خودکامه ی مدینه درگیر شد، برای درهم شکستن ارکان تجاوز و آشنا ساختن مردم به حقوق خویش، دلیرانه رو به فرماندار اموی مسلک نمود که: به خدای سوگند اگر بر من ستم کنی و حقوق مرا مصادره کنی، برای دفاع از حق، دست به شمشیر برده و در مسجد پیامبر می ایستم و مردم را بر آن پیمانی که نیاکانشان بستند، فرا می خوانم. در این هنگام «عبدالله بن زبیر» برخاست و با الهام از پیشوای آزادی همان سخن را گفت، و در اندک زمانی آن ندای دادخواهانه در مدینه پخش شد و مردم برای پیوستن به آن انجمن، آماده شدند، و استبداد به ناگزیر دست از خیره سری کشید. سیره ی حلبی / ج 1 / ص 155.

آیا شرکت دلیرانه ی نیای آزادمنش خدیجه در چنین انجمن و همکاری با چنین جریان آزاد منشی، نشانگر رشد فکری و مبارزه ی او با استبداد و واپسگرایی و ترجمان درایت و مدیریت مترقی و ابتکار و استقلال او نیست؟

یکی از نویسندگان می نویسد: نیای بزرگ خدیجه، مردی شجاع به نام «اسد» بود. او عنصری حق جو و حق طلب شناخته می شد. از رنج رنجدیدگان و بیدادگری بیدادگران و پایمال شدن حقوق محرومان رنج می برد، و در اندیشه ی تأمین حقوق بشر در آن روزگاران سیاه بود. در همین اندیشه نیز پیمان جوانمردان و نخستین اعلامیه ی حقوق بشر را در جهان عرب امضا کرد و با گروهی از عدالت خواهان و مبارزان با استبداد هم پیمان گردید که از حقوق و آزادی بی پناهان و حقوق بشر دفاع کند. و این همان انجمنی بود که پیامبر نیز در بهاران زندگی از اعضای پرشور آن گردید و پس از آن هم، همیشه به آن کار مباهات می کرد.

بر این باور است که کمال جویی و آزادی خواهی و ... در قطره قطره ی خون و تک تک سلول های خدیجه جریان می یابد، و آنگاه در زندگی با اعتماد به خود، در همین شاهراه رستگاری گام می نهد و همین منش مترقی را پی می گیرد.

ص: 33

نام پدر آن دخت کمال، «خُوَیَلِد» بود. او نیز از چهره های برجسته ی آزادی خواهی و استقلال طلبی و مبارزه ی با اسارت و فریب به شمار می رفت؛ برای نمونه:

تاریخ مکه، شهامت و ایستادگی دلیرانه ی او در برابر شاهان انحصارگر «یمن» را فراموش نخواهد کرد؛ چرا که یکی از استبدادگران - که بر «یمن» حکم می راند - برای تسخیر مکه دست به لشکرکشی زد و با سپاهی گران وارد شهر شد، تا برای جابه جایی اعتبار معنوی و تاریخی «کعبه» و نام بلند آوازدی ابراهیم و اسماعیل، «حجر الأسود» را به «یمن» ببرد. در آن شرایط بحرانی - که منطق خشونت و اشغال یک نیروی مهاجم و فاتح اجازه ی دم زدن را نمی داد - پدر شجاع بانوی بزرگ حجاز، پرچم آزادی خواهی و استقلال طلبی را به دوش کشید و با طنین افکن ساختن ندای آزادی و مقاومت در برابر اشغال و دفاع از استقلال و میراث معنوی ابراهیم، مردم را به حرکت آورد و راه تعرض به افتخارات را مسدود ساخت و اجازه ی جابه جایی «حجر الأسود» را نداد. این کار او به گونه ای پرشکوه بود که شیرینی داستان ها شد و باعث گردید که زبان آشنا و بیگانه و دوست و دشمن به ستایش پدر استقلال طلب خدیجه گشوده شود و نسلها او را به خاطر آن شهامت و درایت بستایند.⁽¹⁾

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی پدر

ص: 34

شجاع بانوی خردمند حجاز از نقشه ی تجاوزکارانه ی شاه «یمن» آگاه شد، از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت و گو نشست و به او هشدار داد که مباد به چنین کاری دست یازد که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت، و بداند که پروردگار کعبه از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز را به کیفر بیدادش، به لعنت ابدی گرفتار خواهد ساخت؛ «و ان ربّ البيت لن يترکه بل ستحلّ علیه اللعنه تؤدّی به الی التهلکة؛» و از دگر سو چهره های بانفوذ منطقه را فراخواند، و با تشکیل شورای امنیت ملی با آنان به رایزنی پرداخت که برای مقاومت در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سرانجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه و اشغالگر به پا خاست و خروشید که: مرگ پرافتخار از این ذلت پذیری و حقارت، بسی نیکوتر است؛ «الموت احسن من ذلک»، و از پی آن، شمشیرش را بر گرفت و به میدان دفاع گام نهاد، و از پی او، «قریش» و دیگران به میدان آمدند؛ «ثمّ اخذ سيفه و خرج و خرجت معه قریش بسیوفهم...»⁽¹⁾ و بدین سان، با درایت و فرصت سازی و شهامت تحسین برانگیزش، بذر مقاومت در برابر اشغال را در دل ها افشاند و با روشنگری و تلاش آبیاری نمود و جلو تجاوز و بیداد را گرفت.

این بزرگمرد شجاعت و فضیلت، پدر «خدیجه» بود، و شهامت و درایت، دین داری و آزادگی و رفتار آزادمنشانه و مشارکت جویانه ی او در مدیریت و ساماندهی دفاع ملی، در دنیای وجود آن بانوی شهامت جریان داشت.

ص: 35

امام ارجمند خدیجه نیز چهره برجسته‌ی زن درست اندیش و پاک منش روزگار خویش است. او «فاطمه» نام داشت. در یکی از اصیل‌ترین خاندان‌های عرب از نظر حسب و نسب و بهره‌وری از ثروت و امکانات و رشد فرهنگی و اخلاقی، دیده به جهان گشود و در کنار پدر و مادری نیک اندیش پرورش یافت.

از ویژگی‌های مادر ارجمند خدیجه این بود که در آن شرایط دشوار زندگی - که زنان و دختران در خاندان‌های ثروتمند و صاحب‌امکانات، غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش‌های ذلت‌بار و خرافی بودند - از سویی از نقاط منفی و اسارت‌بار و فرصت‌سوز اعلام بی‌زاری کرده و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می‌داشت و از دگر سو دنیای وجودش را به ارزش‌ها آراسته می‌ساخت و به دین و آیین پدران توحید‌گرا و عدالتخواه خویش ابراهیم و اسماعیل ایمان داشت. (1)

ه) برادر زاده‌ی روشن اندیش او

افزون بر پدر و مادر و خاندان خدیجه علیها السلام، دیگر نزدیکانش نیز بیشتر چهره‌های دانش و خرد و صاحب‌ابتکار و شهامت در روزگار خود بودند.

او برادر زاده‌ی نام «حکیم» داشت که هم سرآمد ثروتمندان و نامداران عرب بود، و هم با وجود آن ثروت و نفوذ و اعتبار فراوان و

ص: 36

مدیریت هوشمندانه، نه تنها بسان دیگران به تباهی (1) و بیداد نغلتیده بود، که در شاهراه کمال گام می سپرد و در اندیشه‌ی عدالت، آیین درست و راه و رسم رشد دهنده در تکاپو و دیدار با کشیش‌ها و علمای یهود و نصارا و آگاهان از کتاب‌های آسمانی بود.

او مردی خردمند و صاحب نظر و خودساخته‌ی روزگارش بود و در بخشش به محرومان و دستگیری از افتادگان از چهره‌های کم نظیر به شمار می رفت. در بیش و درایت به گونه‌ای شهرت داشت که در پانزده سالگی به عضویت «دارالندوه»، یا مجلس مشورتی «قریش» - که از شرایط آن، همراه داشتن عمر و تجربه و اعتبار چهل ساله بود - پذیرفته شد و این رشد فکری و تدبیر نیرومندش برای او حسادت و رزان و بدخواهان بسیاری برانگیخت، که ابوجهل و ابوسفیان از آن جمله بودند.

او هوشمندی و مدیریت را در تجارت هزینه می کرد و کاروانهای بازرگانی اش همواره میان شام و حجاز و شهرهای شبه جزیره‌ی عربستان و ایران در رفت و آمد بود، و از این راه درآمدی سرشار به حساب او سرازیر می شد، اما او به جای گنجینه ساختن و انحصار امکانات و مستی ثروت، جز بخشی از آن، همه را در راه محرومان و پذیرایی از میهمانان هزینه می کرد، و به همین دلیل هم دل‌های بسیاری در گرو مهر او بود.

ص: 37

1- قرآن قدرت باد آورده و نظارت ناپذیر را فساد انگیز و مایه‌ی تباهی می نگرد. شوری / 27. و نیز نشانگر آن است که نه تنها قدرت و ثروت بی مهار، انسان را به طغیانگری و تجاوز می کشد، که حتی احساس و پندار بی نیازی نیز او را مست و مغرور ساخته و به تباهی و استبداد می‌غلطاند؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَخْنَىٰ» علق / 6-7.

آری، برادر زاده ی خدیجه چنین انسان خودساخته و برجسته ای بود و به آن دخت اندیشه و کمال مهر بسیاری داشت، و در تربیت و رشد او از هیچ خیرخواهی فروگذار نبود، و تاریخ نشانگر آن است که یکی از چهره هایی که خدیجه از او بسیار اثر گرفت و منش و مدیریت را از او اقتباس کرد، همین برادر زاده ی خردمند و درست اندیش بود.

(و) عموی اندیشمند و توحیدگرای او

ورقه»، فرزند «نوفل»، عموی دانشمند و خداجوی «خدیجه» بود. او کانون بت پرستی و واپسگرایی و مرکز خشونت را پشت سر نهاد و آیین مسیح را جست، و دین حق را در روزگار خویش اختیار کرد.

«ورقه» از معنویتی ممتاز بهره مند بود و در شمار قدیسان قرار داشت و از ظهور پیامبر نیز آگاهی هایی داشت. او از چهره های برجسته ی روزگارش بود و افزون بر ادب و دانش و اطلاعات روز، از کشیشان بزرگ مسیحی به شمار می رفت و از کتاب های آسمانی دیگر نیز آگاهی داشت، و به همین دلیل برای یهود و نصارا و شرک گرایان عرب - که خود را از پیروان ابراهیم می پنداشتند - نوعی مرجعیت مذهبی داشت.

او در شاهراه پارسایی گام می سپرد و شبانه روزش در پرستش خدا و نگرش جستجوگرانه بر پدیده ها و آفریدگار آنها می گذشت. همواره دم خور تورات و انجیل بود و در آنها می اندیشید تا وصف و ویژگی های پیامبری را که آن کتابها، ظهور درخشانش را مژده میدادند بیشتر دریابد، و از آینده ی تاریخ و جامعه ها آگاه گردد. افزون بر این، او با راهبان بزرگ به گفت و گو می نشست تا شاید نکات تازه ای به دست

آورد. به همین دلیل در زندگی خویش از پرستش های ذلت بار و خرافات بیگانه بود و به خداجویی و ایمان به پاداش و کیفر شهرت داشت. او سراینده ی روشن اندیش و خوش قریحه ی زمانش به شمار می رفت و به خاطر ناسازگاری با ظلم، مورد احترام همگان، جز ستمکاران بود.

یکی از نویسندگان می نویسد: از جمله ی اعضای برجسته ی خاندان خدیجه، عمویش «ورقه» بود. مرد اندیشوری که پرستش های ذلت بار را بر نمی تافت و در پی تحقیق در مورد آیین ابراهیم بود. او همان اندیشمندی بود که دخت خردمند حجاز او را در گذرگاه های حساس تاریخی، آموزگار و مشاور خود می شناخت؛ از جمله در ازدواج با پیامبر، و نیز آن گاه که نخستین بارقهی وحی بر قلب مصفای محمد فرود آمد، او بود که به وسیلهی خدیجه به پیامبر تبریک گفت و او را به استواری و اعتماد بیشتر به خدای آسمانها سفارش کرد. او کشیشی آزادمش بود، و بر ضد خرافات و بیداد هشدارها میداد. نمونهی اشعار او در یکتا پرستی و جهان پس از مرگ، نشانگر عظمت و درایت اوست. (1)

دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیها السلام

از تاریخ چنین دریافت می گردد که این دو چهره ی خوش قریحه و روشن اندیش تاریخ عرب، در کودکی و جوانی خدیجه، بیشترین اثر را روی اندیشه و منش او نهادند؛ به گونه ای که دخت خردمند حجاز، هنر مدیریت اقتصادی و مهندسی اجتماعی و هوشمندی در تجارت را از

ص: 39

برادر زاده ی با تدبیرش «حکیم» اقتباس می کرد، و اندیشه وری و پروا و مردم خواهی را از عمویش «ورقه».

خدیدجه علیها السلام همیشه با این دو مرد خرد و مدیریت و مذهب و پاکی رایزنی می نمود و آنان هم دلسوزانه تجربه های زندگی و تاریخی، دانش و هنر و آگاهی های خود را در طبق اخلاص نهاده و به دخت فرزانه و کمال جوی خاندان خود هدیه می کردند. (1)

به همین جهت این بانوی معنویت به گونه ای ابعاد شخصیت خود را مهندسی نمود و ساخت و آراست که نه تنها به پرستش های ذلت بار و زشتی های رایج روزگارش روی خوش نشان نداد، که چهره ای آزادمنش، استقلال جو، پاک روش و درستکاری از خود به یادگار نهاد.

او به چنان جایگاه بلندی اوج گرفت که چهره ی نامداری چون «ابوطالب» او را بانویی در اوج خرد و کمال، پربرکت و بزرگمنش و آراسته به والایی ها و از هر عیب و عار روزگارش پاک و پاکیزه وصف نمود؛ «إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مِّمُّونَةً فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ.» (2)

و امام مجتبی با آن شکوه در سیما و منش و دانش و کمال می فرمود: «... وَ كُنْتُ أَنَا أَشْبَهَ النَّاسِ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى.» (3)

من شبیه ترین انسانها در سیما و منش به مام گران قدردم خدیدجه ام.

ص: 40

1- به فروغ آسمان حجاز خدیدجه علیها السلام ص 99 بنگرید.

2- بحار/ ج 16/ ص 75/56.

3- بحار ج 24/ ص 316.

انواع پیوندها

بر خلاف پندار برخی که پیوندهای خانوادگی را همسان می‌نگرند، ازدواج‌ها نه تنها همانند نیست، که بسان زندگی‌ها متنوع است:

1. پیوندهای قلبی و محیطی

2. غریزی و حیوانی؛

3. هوسی و عیاش منشانه؛

4. ریاکارانه و برای تفاخر؛

5. واپسگرایانه و دنباله‌روانه؛

6. حسابگرانه و اقتصادی و تجاری؛

7. تدبیرگرانه و سیاسی؛

8. انسانی و اخلاقی؛

9. و دیگر، ازدواج‌های هدفمند و درس‌آموز که در معنویت و شکوه چیزی فراتر از پیوندهای انسانی است و برای خود ویژگی‌هایی دارد.

ویژگیهای این پیوند الهام بخش

ازدواج پیامبر با خدیجه علیهاالسلام - که خردمندترین و با معنویت‌ترین

دخت روزگارش بود - از آخرین نوع بود؛⁽¹⁾ چرا که آن دو جوان بزرگمنش، همان گونه که در سیما و منش نمونه بودند، پیوندشان نیز برای عصرها قالب شکن، آزادی بخش، و درس آموز بود؛ برای نمونه:

هماره و همه جا پسر و خاندان پسر به خواستگاری دختر دلخواه خویش می روند، اما از شگفتی های روزگار این که در این پیوند خجسته و شگفت، پرشکوه ترین دختر حجاز پیشگام می گردد و ضمن «نه» گفتن به فرزندان اشراف، خود با اعتماد به خویشان و به گونه ای ابتکاری برای خواستگاری از شکوہبار ترین جوان تاریخ پیشگام شد و تدبیرهایی شرافتمندانه و اخلاقی را برای ازدواج با محمد به سامان دادن

1. او خواهر خوش فکرش «هاله» را به عنوان سفیر به سوی «عمار» فرستاد، تا از او بخواهد تا موانع پیوند خدیجه با محمد را بر طرف ساخته و او را برای اقدام برانگیزد، و «عمار» نیز چنین کرد.⁽²⁾

2. او برای رسیدن به آرزوی خویش، از اندیشه و دانش عمویش «ورقه» - که دانشمندی آگاه بود - بهره گرفت و از او مدد خواست.

روزی به هنگام مشاوره در این مورد، «ورقه» برای آزمون علاقه و آمادگی او، از ناهمگونی اقتصادی او با محمد سخن به میان آورد، اما او گفت: عمو جان، اگر من به آرزوی خویش نائل آیم، ثروت خود را فدای او می سازم؛ چه که باید ثروت وسیله ی آسایش و زندگی در خور شأن

ص: 42

1- به «فروغ آسمان حجاز خدیجه علیهاالسلام از ص 138 - 142» بنگرید.

2- در این مورد روایات دیگری نیز آمده است، اما به باور ما این سبک و این روایت، جالب است. تاریخ یعقوبی ج 2/ ص 16.

انسان باشد و در راه رشد او هزینه گردد و نه هدف. «ورقه» که تشویق گر او در این راه بود، گفت: با این اندیشه، به خدای سوگند که به نیک بختی و رشد راه یافته ای؛ چراکه به همنیشی پیام آوری گرانقدر بهره ور گشته ای، «اذن والله تسعدین و ترشدین و تحظین نبی کریم». (1)

3. در روایت دیگری است که «خدیجه» در اوج شیفنتگی به منش زیبا و جمال و کمال محمد صلی الله علیه و آله، نزد «ورقه» رفت و گفت: عمو جان! من چگونه می توانم به سعادت پیوند با او نائل آیم؟

عمویش به او امید بخشید و از آموزه های کتاب های آسمانی یاری جست و برای او دعایی هم نوشت و از او خواست تا ضمن راز و نیاز با خدای ابراهیم، تحقق خواسته ی خویش را با اخلاص و اصرار از او بخواهد. پس از آن بود که دیگر آن دخت کمال، شب و روز و در خواب و بیداری در این اندیشه بود و تحقق آرزوی خود را از خدا می جست، و از هیچ تدبیر خردمندانه و انسانی در این راه فروگذار نبود. (2)

4. او برای رسیدن به آرزوی بزرگ وصال، بانویی هوشمند به نام «نفیسه» را به عنوان سفیر، به سوی محمد فرستاد، و او ضمن سخن، پرسید: چرا محمدی شبستان زندگی را با چراغ همراه زندگی روشن نمی سازد؟ آنگاه بی آنکه در انتظار پاسخ بماند، افزود: اگر به او اجازه دهد، می تواند وی را به پیوند با پاکي و پروا، زیبایی و ثروت، شرافت و شکوه و دانش و بینش دعوت کند، و آنگاه نام «خدیجه» را آورد.

ص: 43

1- بحار ج 16/ ص 60؛ ج 35/ ص 93

2- بحار / ج 16/ ص 24 - 23.

محمد صلی الله علیه و آله پرسید آیا خدیجه با آگاهی از تفاوت شرایط اقتصادی من و او، بر این پیوند خشنود می‌گردد؟

او پاسخ داد: او دوست من است و من می‌توانم او را آماده سازم.

محمد صلی الله علیه و آله آمادگی خود را اعلام نمود و رفت تا موضوع را با بستگانش در میان گذارد و آنان را برای خواستگاری بفرستد.

5. پس از آن مرحله، خدیجه خود با درایت و نجابتی وصف ناپذیر با محمد صلی الله علیه و آله به گفت و گو نشست و پس از آگاهی بیشتر از اندیشه و بینش و منش والای آن حضرت، از او پرسید چرا ازدواج نمی‌کند؟

محمد فرمود: اگر خدا یاری کند در این اندیشه هستم. گفت: آیا دوست داری از دختری شایسته برایت خواستگاری کنم؟ او پاسخ داد: چرا؟

خدیجه گفت: برای شما دختری از خاندان «قریش» در نظر دارم، که وقتی او را معرفی کنم، بپذیرید که در جمال و کمال، پاکی و پروان سخاوت و کرامت، شجاعت و آزادگی، نواندیشی و خردورزی، ثروت و امکانات و مدیریت و درایت برترین روزگار خویش است. او از جامعه و روزگار خود ناخشنود و با شما هم‌اندیش است، و حاضر است تو را در راه هدف‌های انسانی یاری کند.

پیامبر - که از سخن او به رازش راه یافته بود - پرسید: او کیست؟

خدیجه غرق در حیا شد و سکوت کرد، آنگاه به آرامی گفت: او خدمتگزار تو، «خدیجه» است؛ «هی مملوکتک خدیجه!» (1)

ص: 44

محمد صلی الله علیه و آله نیز چون او غرق در آزم شد، سر را به زیر افکند و در دریای اندیشه فرورفت، و دانه های عرق پاکی از پیشانی بلندش بسان دانه های مروارید فرو غلطید.

او نتوانست پاسخ دخت کمال را بدهد، به همین جهت دقایقی در سکوت و دلهره سپری شد و خدیجه دگر باره با درایت گفت: چرا پاسخ مرا نمی دهی؟ حقیقت این است که من دل در گرو عشق پاک تو دارم، و حاضرم در صورت تمایل شما در همه ی زندگی، یار و مشاور و فرمانبردار شما در راه هدف های بلندتان باشم، پس هر آنچه می پسندی، بگو که قلب من جز در اندیشه ی خشنودی تو نیست؛ « فاحکم بما شئت و ما ترتضی. فالقلب ما یرضیه الا رضاک.»

و بدین سان با فرصت سازی خردمندانه کوشید تا اندیشه و احساس قلب خویش را با ظرافت و نجابت بیان نموده و نظر برترین جوان عصرها را به سوی هدف بلند خویش جلب، و با شنیدن نظر موافق محمد صلی الله علیه و آله راه را برای آن پیوند سعادتساز و وصف ناپذیری که طلعه اش از افق نمایان می گشت، بگشاید. (1)

محمد صلی الله علیه و آله سر بلند کرد و با متانت و وقاری وصف ناپذیر گفت: درست است که تو از نظر جمال و کمال و سیما و منش، آزاده ای و پاک منش و آراسته ی به ویژگی های اخلاقی؛ اما از نظر اقتصادی با من همگون نیستی، از این رو من ترجیح می دهم با دختری پیمان زندگی امضا کنم که از این زاویه نیز با من همگون باشد، و بتواند با ساده زیستی و

ص: 45

پارسایی زندگی کند، و تواز این زاویه، ملکه ای هستی که فرمانروایان می توانند با او همگون باشند، نه جوانی چون من. او سخن پیامبر را شنید و گفت: آنچه نه در راه عزیزان بود، بار گرانی است به تن داشتن.

و بدین سان اعلام نمود که حاضر است همه ی امکانات و اعتبارش را نیز در راه هدف های آزادی بخش محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد؛ چرا که او در اندیشه ی پیوند دو قلب، دو اندیشه و دو جان است، نه دو جسم؛ به همین جهت است که ازدواج آن دخت جمال با برترین جوان تاریخ، یک ازدواج بی نظیر و برتر از پیوندهای اخلاقی و یک پیوند درس آموز، الهام بخش، نمونه و تاریخ ساز می گردد.

6. هنگامی که «صفیه» عمه ی پیامبر خبر شیفگی خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله را شنید و به سرای او رفت. آن دخت کمال ضمن احترام بسیار و ارائه ی نشانه های دلدادگی، هدیه هایی ارزشمند نیز به او داد و به هنگام خداحافظی به نشان صفا و پاسخ مثبت به این پیوند، با صداقت گفت: تو را به خدا مرا در راه وصال محمد صلی الله علیه و آله یاری کن؛ «یا صفیه! بالله عليك إلا أعتنی علی وصال محمد صلی الله علیه و آله» (1)

7. برابر آداب و رسوم آن زمان و روزگار ما، دختران و پسران به هر اندازه صاحب کمال باشند، هنوز خود را در شرایطی نمی نگرند که اقدام به امضای پیمان زندگی مشترک با فرد دلخواه خود نمایند؛ به همین جهت خانواده و جامعه نیز اقدام به این کار خطیر از سوی خود آنان را جالب نمیگرد و در این راه بزرگان خانواده پیشگام می گردند؛ اما از

ص: 46

شگفتی های پیوند مترقی و خرافه شکن محمد صلی الله علیه و آله و آن دخت خرد و کمال، یکی هم این بود که آن دو جوان رشد یافته و بزرگ منش به گونه ای صاحب شعور و آگاهی و استقلال بودند که خود با ابتکار و درایت اقدام کردند، آنگاه دو خانواده، کار را به سامان بردند. جالب تر آنکه «خدیجه» در آن جامعه ی بسته و در بند اسارت و خرافه و تعصب و خشونت به ویژه بر ضد زنان و دختران و در شرایط و روزگار تیره و تاری که برای زنان و دختران حقوق و آزادی و حق تصمیم گیری به رسمیت شناخته نمی شد، در حساس ترین لحظه ها خود با درایت و متانت تصمیم می گرفت، آن هم تصمیمی سنجیده و سرشار از شگفتی و شهامت؛ به این دو نمونه بنگرید تا دریابید که جامعه و برخی از مدعیان اسلام شناسی و ارزشخواهی در مورد زن این نیمی از پیکر جامعه چه قدر بیگانه از روح دین و منش پیامبر و خدیجه می اندیشند:

الف. هنگامی که ابوطالب به خواستگاری خدیجه برای محمد صلی الله علیه و آله رفت، و ضمن سخنی شیوا خواستگاری نمود و مهریه ی او را هم خود به عهده گرفت، در پاسخ او، «ورقه» - که کشیش بزرگی بود - لب به سخن گشود، اما شکوه مجلس او را گرفت و از پاسخ بازماند، و گویی از سوی نزدیکان خدیجه علیها السلام کسی جسارت پاسخ گویی به ابوطالب را در خود نیافت، این جا بود که آن دخت کمال، زمام سخن را به کف گرفت و با درایت تحسین برانگیزی رو به خاندانش نمود و ضمن احترام به آنها خود را در تصمیم گیری در مورد سرنوشت و امضای پیمان زندگی مشترک مقدم شمرد و اجازه خواست تا پاسخ خواستگاری محمد صلی الله علیه و آله را بدهد. آن گاه که حاضران را مجذوب درایت و گفتار سنجیده ی خویش

ساخت، به کاری شگفت دست زد و گفت: ای محمد، من خود رابه خواست پروردگار این خانه ی پرشکوه به عقد تو در می آورم و با سپاس از بخشندگی عمویت ابوطالب، مهریه ام را خودم به شما هدیه می کنم؛ پس از بستگانت بخواه تا طرح جشن باشکوه این پیوند را در افکنند، و تو نیز از این پس سالار همسرت، خدیجه و مایه ی مباحات او هستی. (1)

ب. و پس از ازدواج، مردم را گواه گرفت که ثروت و امکانات او از آن محمد صلی الله علیه و آله است و خود با طیب خاطر، همه را به او می بخشد. (2)

انگیزه های این پیوند درس آموز

انگیزه ی محمد صلی الله علیه و آله برای این پیوند مبارک چه بود؟ چرا آن جوان برومند با اینکه به تفاوت شرایط اقتصادی و اجتماعی خود و دخت خردمند حجاز آگاه بود برای تشکیل خانواده به سوی او رفت؟ و با چه انگیزه ای به پیشنهاد وی پاسخ مساعد داد؟

انگیزه های دخت خردمند حجاز در این کار چه بود و چه عواملی او را به سوی این ازدواج شگفت انگیز و درس آموز سوق داد؟

راستی انگیزه هایی که این دو انسان نمونه را به هم نزدیک ساخت و آن چنان رابطه ی صمیمانه و مهر و معنویت وصف ناپذیری میان آنان پدید آورد که خدیجه نه تنها خود شیفته ی محمد صلی الله علیه و آله و اندیشه و منش او گردید که ثروت و امکانات خود را در اختیار او قرار داد، تا همه را در راه

ص: 48

1- مناقب آل ابی طالب ج 1/ص 42؛ بحار ج 16/ص 19، الأنوار الساطعه /ص 31.

2- الوقایع و الحوادث /ج 1/ص 130؛ بحار /ج 16/ص 22.

توحید و تقوا و عدالت و آزادی هزینه نمایند، و خانه‌ی پرشکوهی را که گرداگرد آن را کرسی‌ها و تخت‌های صدف‌نشان پر کرده و حریرهای هند و پرده‌های زربفت ایران آن را آراسته بود، به پناهگاه پیشوای آزادی و دین او و قلب تپنده‌ی جنبش و جوشش تبدیل سازد؟

ریشه‌ی این رویداد شگفت و تاریخ‌ساز را باید در زندگی خدیجه جستجو نمود. روشن است که این نوع‌گرایی و اقدام و فداکاری تا آن‌گاه که ریشه‌ی ثابت و فراتر از احساس و سرچشمه‌ی معنوی و ماندگار نداشته باشد صورت نمی‌پذیرد.

تاریخ‌گواهی می‌دهد که انگیزه‌ی این پیوند خجسته، آگاهی‌ژرف و ایمان و اخلاص خدیجه به تقوا و امانت محمد و آینده‌ی درخشان او بود. فراز و نشیب زندگی خدیجه و روایاتی که در فضیلت و رشد معنوی او رسیده است این مطلب را بیشتر روشن می‌سازد، برای نمونه

1. ابوطالب - که از چهره‌های نامدار تاریخ است - در این مورد می‌گفت: راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج خرد و کمال، پربرکت و آراسته، زیننده و صاحب برتری و کرامت است. او به خوبی‌ها آراسته است و از هر گونه نقطه‌ی سیاه و عیب و عار جامعه و دنیای خویش پاک و پاکیزه است. او در جایگاهی است که شاهان و سران عرب، دلاوران قریش و بزرگان بنی‌هاشم، زمامداران یمن و سردمداران طائف به خواستگاری او شتافتند و هر کدام بر آن شدند تا او را غرق در زر و زیور و پول و ثروت سازند، اما به هیچ‌یک روی موافق نشان نداد؛ چرا که او خود را از اندیشه و پیشنهاد و رفتار و کردار آنان بسی برتر می‌نگریست و کسی را هموزن خود نمی‌یافت ...

«إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مِّمُّونَةٌ»

فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَتَحْذَرُ الشَّنَارَ.. وَخَطَبَهَا مَلُوكُ الْعَرَبِ وَرُوسَائِهِمْ وَصَنَادِيدُ قَرِيْشٍ وَسَادَاتُ بَنِي هَاشِمٍ وَمَمْلُوكُ الْيَمَنِ وَأَكْبَرُ الطَّائِفِ وَبَدَلُوا لَهَا الْأَمْوَالَ فَلَمْ تَرْغَبْ فِي أَحَدٍ وَرَأَتْ أَنَّهَا أَكْبَرُ مِنْهُمْ...» (1)

2. امام صادق در مورد انگیزه ی آن دخت معنویت و ایمان در این پیوند فرمود: او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. به خواستگاری زمامداران روزگارش «نه» گفت؛ اما به خاطر کمال جویی و آینده نگریش خود را به همسری پیامبر آزادی در آورد، چرا که پرتوی از نویدهای کتاب های آسمانی را در وصف محمد صلی الله علیه و آله شنیده بود؛ «وَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، وَقَدْ خَطَبَهَا كُلُّ صِنْدِيدٍ وَرَيْسٍ قَدْ أَبْتُهُمْ، فَزَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا لِلَّذِي بَلَغَهَا مِنْ خَيْرِ بَحِيرَاءٍ...» (2)

یکی از دانشمندان می نویسد: گواه دیگر بر پیشتازی خدیجه در ایمان، سرگذشت آغاز وحی و فرود قرآن است؛ چرا که وقتی پیامبر پس از فرود فرشته ی وحی، از کوه «حراء» فرود آمد و آن رویداد شگفت را با آن یار دلسوز و مشاور خردمند در میان نهاد، او مراتب ایمان خود را اعلام داشت و افزود: من از دیر باز در انتظار چنین رویداد خجسته و جاودانه ای بودم و در این مورد بسیار اندیشیده ام؛ «طال ما عرفت ذلك...» و از پی آن، با همه ی وجود به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد؛ «آمنت و صدقت و رضیت و سلمت» (3)

ص: 50

1- بحار / ج 16 / ص 56 / 75 ؛ الأنوار الساطعة / ص 373

2- قرب الاسناد / ص 325.

3- بحار / ج 18، ص 223 / 196

هدفها در تشکیل خانه و خانواده

هدف ها در پیوند دو انسان برای زندگی مشترک متفاوت است.

هدف پارهای رعایت آداب و رسوم خانوادگی و منطقه ای و مدل های متنوع اجتماعی است، و هدف برخی دیگر رسیدن به جاذبه های ظاهری و نجات از سرگردانی و یافتن مونس در خور اعتماد برای زندگی و رسیدن به آرامش و آسایش است.

هدف پارهای دست یابی به نیازهای اقتصادی است، و هدف پارهای دیگر قدرت جویی سیاسی و اجتماعی و ..

برخی در اندیشه ی پاسخگویی به نیاز جسم هستند، و برخی در اندیشه ی عشق به ماندگاری در چهره ی نسل خویش.

بعضی در پی همکاری و بیمه ی زندگی هستند و بعضی در پی یار و یآوری فداکار برای پیمایش راه کمال و رشد اخلاق و معنویت.

پاره ای در تشکیل خانواده، آمیزش دو جان و دو روح را می جویند، و برخی نیز آن را طرخی در آفرینش که بدون آن، نه نجات از توفان های درونی آسان است، و نه رسیدن به آرامش و امنیت درونی و سلامت

روانی. نه صفا و صمیمیت و تعاون و زدوده شدن زنگارهای پریشانی و تنهایی ممکن است، و نه پاسخی برای عشق به بقا و رسیدن به افتخار پدری و مادری. نه پاسخ برای انگیزهی زیبا پسندی و هنر دوستی میسر است و نه تبادل امواج مهر و عشق و سیراب شدن از این جام حیات بخش زندگی.

از دیدگاه خردمندان و معنویت خواهان ازدواج پاسخی است به نیازهای روانی و عاطفی و روحی انسان که قرآن می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ*» (1)

و از نشانه های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنان روی آورید و در زندگی مشترک آرامش یابید؛ و میانتان دوستی و مهری ژرف قرار داد. راستی که در این تدبیر ظریف برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.

در سایه سار چشمه سار ارزشها

در روزگاری که دخت خردمند حجاز افزون بر ریشه و تبار پر افتخار، خود به صورت مستقل در عرصه ی مدیریت و تجارت می درخشید و در همان حال محمد صلی الله علیه و آله به خاطر درست اندیشی و امانتداری شهرهای شهر گردیده بود، آوازهای این امانتداری و صفا به گوش خدیجه رسید و بر آن شد تا او را به عنوان مدیر امور بازرگانی

ص: 52

خارجی خویش به همکاری دعوت کند. این دعوت، سرآغاز آشنایی این دو انسان معنویت خواه گردید، و این آشنایی به خاطر موقعیتهای شایان و پیایی محمد صلی الله علیه و آله در سفر تجاری و طنین امانتداری و درایت او در افکار عمومی توجه دخت خردمند حجاز را بیشتر جلب کرد؛ به گونه ای که این معنویت و شکوفایی شخصیت محمد در گسترهی جان فضیلت طلب او تحول تازه ای پدید آورد. کار جاذبه ی راستی و مردانگی محمد چنان اثری در دل کمال جوی خدیجه نهاد که آداب و رسوم دست و پاگیر جامعه را کنار نهاد، و برای به دست آوردن همدمی آن ویژگی های انسانی، خود پیشگام شد و پیشنهاد ازدواج داد و سرانجام همای سعادت و نیک بختی بر سرش سایه افکند و دست تقدیر او را به سایه سار سرچشمه ی والایی ها اوج داد.

مهر و حق شناسی متقابل

زندگی خدیجه علیهاالسلام در شرایط جدید با تبلور و درخشندگی فراوانی همراه بود و هر روز زیبایی و لطافت بیشتری به خود می گرفت؛ چرا که او زندگی مشترک را در فضایی آغاز کرده بود که لبریز از عشق و خرد و خدا پرستی و انسان دوستی بود و شایستگی و درایت در آن موج می زد. او، به همتای زندگی اش عشقی آسمانی می ورزید و او را در اندیشه و کارش یاری می کرد و در ابعاد گوناگون زندگی و فرهنگ و اخلاق فردی و اجتماعی با او به سخن می نشست و در کارها با او قهرمانانه همکاری می نمود.

راستی اگر زندگی خانوادگی بر اساس هماهنگی در اندیشه و هدف

و همگرایی در آرمان و ادب پی ریزی گردد، و در آن مهر و عشق، رعایت حقوق متقابل و ارزش های دل انگیز اخلاقی و حق شناسی و کم توقعی حاکم باشد چه قدر دوست داشتنی خواهد بود! و به راستی که زندگی

مشترک آن دو گوهر گرانمایه ی جهان هستی چنین بود.

این حقیقت جای شگفتی ندارد، چرا که بانوی خردمند حجاز اگر نه به طور کامل، به اجمال از اندیشه و منش والا و موقعیت شکوهمبار همتای گرانقدرش در بارگاه خدا و آینده ی درخشان او آگاه بود؛ به همین دلیل بسان یک زن نواندیش و سرشار از ادب، او را احترام می نمود و در برابر او سراپا گوش و هوش و عشق و انتخاب بود، و می کوشید تا آن گونه که شایسته است قدرشناس باشد. خدیجه، محمد را نه تنها زیباترین که خردمند ترین، تواناترین، عزیز ترین، پاک ترین، پروا پیشه ترین، بامعنویت ترین و آراسته ترین انسانها می نگریست و آینده اش را درخشان می دید و به همین جهت هم آن گونه که شایسته بود حرمت او را پاس می داشت.

از سوی دیگر، محمد صلی الله علیه و آله نیز به بانوی خردمند حجاز همین گونه عشق می ورزید و احترامش می کرد. این تکریم و حق شناسی نه تنها به این دلیل بود که او همتای با درایت و نواندیش و پاکمش زندگی اش بود، بلکه بدان سبب بود که او را سالار زنان و مام نسل ماندگار خود، و فرهنگی از فضیلت ها، و عظمتها و تبلوری از الاینها یافته بود. با این نگرش، چگونه بانویی با آن همه امتیازات برای گوهرشناسی چون او عزیز نباشد؟ بانویی با آن نسب رفیع، معنویت و آزادگی، جمال و کمال، خرد و دانش، نواندیشی و نوگرایی، آزادیخواهی و عدالت طلبی،

سخاوت و بلند نظری، و دهها امتیاز دیگری که سخن گفتن از آنها کار ساده ای نیست.

از آن سمبل معنویت و اخلاق آورده اند که در برابر تلاش بی جای برخی که می کوشیدند تا موقعیت والای خدیجه را در گسترهی قلب نازنین محمد صلی الله علیه و آله تسخیر کنند، پس از اندرزها و ظرافت های تربیتی و اخلاقی بسیار، سرانجام با صراحت و ظرافت روشنگری فرمود که: کار عشق آن بانوی کمال آسمانی است و نه زمینی.

یکی از دانشمندان اهل سنت آورده است که عایشه می گفت: به هیچ کدام از زنان پیامبر بسان خدیجه با آن که او را ندیده بودم، دستخوش حسادت نشدم؛ چرا که او گستره ی حساسی از قلب پیامبر را به خود اختصاص داده بود؛ به گونه ای که پیامبر نه تنها خدیجه، که هر کس و هر چه را که از او نشان داشت، به چشم دیگری می نگریست!

او هرگاه گوسفندی ذبح میکرد، نخست سهم دوستان خدیجه را می فرستاد. یکبار به این کارش اعتراض نمودم که: چه قدر از شکوه و عظمت خدیجه میگوی؟ او فرمود: خدا عشق او را رزق و روزیم ساخته است: «اَئِی رَزَقَتْ حَبَّهَا» (1)

و نیز روشن ساخت که نه تنها خود خدیجه و منش مترقی او، که دوستان او را نیز دوست میدارد؛ «اَئِی لِأَحَبِّ حَبِيبَهَا» (2)

و باز در مورد عمق مهرش نسبت به آن دخت جمال می فرمود: من در

ص: 55

1- گنجی شافعی / کفایه الطالب / ص 359.

2- ریاحین الشریعه ج 2 ص 206.

زندگی مشترک به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه به او عشق می ورزیدم، به همین جهت از بارگاه خدا خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و همنشین سازد؛ «... و کنت لها عاشقا فسألت الله أن يجمع بيني وبينها...» (1)

اینک با عنایت به نکاتی که گذشت می توان آن فضای عطرآگین خانوادگی را - که آن دو همسر نیکبخت، زندگی مشترک را آغاز نمودند - درک کرد. می توان پرتویی از زندگی سعادت‌مندانه ای را دریافت که نه رخدادهای تکانه‌دهنده، توان پریشان ساختن آن را داشت، و نه فراز و نشیب های روزگار؛ چرا که بر آن زندگی شکوه‌بار، همواره نسیم روح بخش مهر و همکاری در آن توفان بی مهری ها و برتری جویها می وزید و عواطف انسانی با زیبایی های حیرت انگیزش کران تا کران آن را آراسته می ساخت.

خدیجه 25 سال با پیامبر آزادی همدم و همفکر بود، اما چگونه؟ او همان گونه که پیشگامی وصف نا پذیرش در ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله همه را شگفت زده نمود، در زندگی درخشان و اخلاق و رفتار زیبایش در زندگی مشترک نیز همه را بهت زده کرد. او در اوج ثروت و شهرت و جمال و کمال، با زندگی جدید، در راه فروتنی گام سپرد. او که زرداران و زورداران را به هیچ انگاشت و به دعوت و اصرار آنان به ازدواج نه گفت، در برابر شکوه محمد خود را نه یار همراه او، که از فرط فروتنی و ادب در برابر پروا و امانت و تجسم زنده‌ی آن، خدمتگزار او خواند..

ص: 56

سبک معاشرت خدیجه با آن حضرت، نه بر اساس حقوق متقابل و نه حتی اخلاق والای انسانی و منش مترقی، که بر اساس عشق و شور آسمانی و شیفتگی و شعور بود؛ چرا که او در اندیشه ی ثروت معنوی بود، فضایل انسانی می جست، ویژگی های بشری می خواست، در اندیشه ی زیبایی ظاهر و باطن بود، تشنه ی رشد و پیشرفت، عدالت خواهی و استقلال جویی، آزادی و آزادگی و گسترش معنویت و اخلاق برای جامعه و مردم خویش بود. او در شاهراه پروا و پاکی گام می سپرد، و یاری همراه و آراسته ی به رادی و جوانمردی را از خدا میخواست، و این ها را یکسره در آبشار ریزان وجود گرانمایه ی محمد صلی الله علیه و آله به یافته بود. به همین جهت او در زندگی مشترک خویش با محمد صلی الله علیه و آله از آغاز تا آخرین لحظه ها، بهترین یار و مهربان ترین مونس پیامبر شد. به صورت نمونه ی کامل یک همسر فداکار زیست. او در روزهای آرامش، نزدیک ترین همدم پیامبر بود، و در دوران دشواری های شکننده شکیبیا ترین مددکار و در همه ی رویدادهای سخت، شیردل ترین پشتیبان آن حضرت بود.

«علامه ی مجلسی» می نویسد:

کانت خدیجه اول من آمن بالله ورسوله، وصدقت بما جاء من الله، ووازرته علی أمره، فخفف الله بذلک عن رسول الله»(1)

خدیجه علیها السلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و

ص: 57

قرآن را به عنوان پیام خدا گواهی نمود، با همه ی وجود و توان بار گران وزارت و همکاری پیامبر را به دوش کشید، و بدین وسیله خدای توانای کار سترگ و بار گران رسالت را با همگرایی و همکاری شجاعانه ی خدیجه بر پیامبرش آسان ساخت.

آن حضرت تا آخرین روزهای زندگی خدیجه، او را یاری غمخوار، همکاری چاره ساز و سنگ صبوری گره گشا و آرامش بخش دل خود میدید. هر سخن گزنده و جسارت زننده و دروغ انگاری را که در راه رساندن پیام خدا از تاریک فکرات می شنید و دل نازنین اش از اندوه آکنده می شد - با شریک دغدغه هایش، خدیجه در میان می نهاد، و خدا به وسیله ی سخن و تدبیر حکیمانه ی آن شیر زن، درد و اندوه را از گستره ی دل پیامبرش می زدود؛ چرا که آن یار بزرگمنش، هنگامی که پیامبر را گرفته و در فشار مشکلات می دید، با زبان و عمل او را به استواری بر می انگیخت، و با همزبانی از فشارها میکاست و با آسان شمردن کار سترگ ارشاد جامعه و ایجاد دگرگونی مطلوب در اندیشه ها و عواطف، چشم انداز موفقیت را نزدیک می ساخت.

او شریک دغدغه های پیامبر، همراز و همدل او، نگهبان جان او از شرارت دژخیمان، حمایتگر پر شور و آگاه او و وزیر توانا و کارآمد او بود، و در همه ی صحنه های پرخطر همچون: اعلام دعوت در آن فضای آکنده از تعصب، در اقامه ی نماز و فرهنگ آن، در دعوت نزدیکان، در بیعت با خدا و پیامبر تا پای جان، در تحمل گرسنگی و گرما و سرما و تبعیدگاه و... همیشه و همه جا در کنار او بود.

انسانها از نظر منش و روش

انسانها در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی از نظر داشتن بیش و منش و یا نداشتن آن یکسان نیستند، بلکه چند دسته اند: .

الف. بسیاری در زندگی، بیش و منشی ندارند، به گونه ای که اگر از آنان پرسیده شود که شما در راه تأمین یک زندگی در خور شأن انسان و در رویارویی بامشکلات و ساماندهی فرصت ها و امکانات برای رسیدن به هدف، چه سبک و شیوه ای دارید، پاسخی ندارند، چرا که نه در زندگی فردی بیش و منشی مشخص دارند و نه در زندگی اجتماعی؛ و این فقدان منش بدان دلیل است که هدف شایسته و آرمان متری و درست ندارند تا روشی اصولی برای رسیدن به آن در پیش گیرند. اینان واپسگرایان و دنباله روها هستند، بسان کف ها و خار و خس های روی آب و علف هرزه هایی بی ثمر و بی ریشه که با موج و جو و تندباد به هر سو می روند و سر انجام از چاله به چاه یا زباله دان تیره بختی و اسارت سر در می آورند.

بسیاری از حکومت ها، جامعه ها، و مدعیان رهبری و دانش و علم نیز همین گونه اند؛ «التَّاسِ ثَلَاثَةُ فَعَالِمٍ رَبَّائِيٍّ وَ مُتَعَلِّمٍ عَلِيٍّ سَبِيلِ نَجَاتٍ وَ

همج رعاع أتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح له يستضيئوا بنور العلم و لم يلجئوا إلى ركن وثيق.» (1)

ب. بسیاری در زندگی بینش و منش و راه و روش دارند، اما نه خردمندانه و بر اساس عدالت، بلکه سبک آنان عوام بازی و زورمداری و باج دهی برای باج خواهی بزرگ تر است؛ اینان راز موفقیت و کلید گره گشا را فریب می نگرند؛ فریب با واژه های زیبا، با قالب ها و مفاهیم مقدس، توجیه، تحریف، قلب واقعیت ها، تکرار دروغ، بافته های یکطرفه، سانسور و کتمان حقیقت، سرهم بندی خرافات، ترویج دنباله روی بره منشانه، بت سازی از زورمداران، رواج کیش شخصیت در چهره های گوناگون، فریب به نام خدا و در ستار دین و حتی با برپا ساختن مذهب سالاری دروغین و هراس انگیزه سبک و سیره ی اینان، زورمداری و خشونت و ارباب است و راه خویش را به سوی موفقیت پوچ، با به راه انداختن سیلاب خون، حذف حق طلبان و برپا ساختن سیاه چال های مرگ و تکیه بر گند و زنجیر و داغ و درفش می گشایند. معاویه ها، یزیدها، عمروعاص ها، سلطه جویان اموی و عباسی، و اسلام پناهان دروغین که در طول تاریخ بدون تحقق روح اسلام و هدف والای آن - که عدالت و آزادی و برابری و تأمین حقوق و امنیت انسان هاست - تنها با نام آن و برخی ظواهر بازی می کنند، و خود را برتر از قانون می پندارند در این ردیف اند؛

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ

ص: 60

يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * « (1)

ج. در برابر این دو گروه، که یا بی‌بش و منشی ندارند و یا بی‌بش واپسگرایانه دارند، چهره‌هایی هستند که هم در زندگی فردی و اجتماعی بی‌بش روشن دارند، و هم منشی مترقی و عادلانه، و به همین دلیل هم جاودانه و پرجاذبه و درخور نمونه شدن هستند، و بانوی خردمند حجاز و یار و مشاور روشن اندیش پیامبر از برجسته‌ترین این چهره‌هاست.

از امتیازات خدیجه علیها السلام

از امتیازات خدیجه علیها السلام این است که افزون بر موقعیت فرهنگی و قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای جاری و آینده‌نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب‌های آسمانی، خود در ابعاد گوناگون، در چهره‌های پرشکوه به صورت نمونه‌ای مطرح برای عمل و منش پدیدار می‌گردد؛ به گونه‌ای که پیامبر او را در کنار نمونه‌هایی از چهره‌های پرشکوه تاریخ، چون مریم، سرمشق و الگوی زنان و مردان کمال جو عنوان می‌سازد و همین واقعیت نشانگر این نکته‌ی ظریف است که آن حضرت منشی اصولی و جاودانه در ابعاد گوناگون دارد؛ وگرنه، چگونه می‌تواند الگو و سمبل ترقی خواهان گردد؟ (2)

افزون بر این، از دیدگاه او میان ایمان و عمل، پیوندی است گسست‌ناپذیر؛ چرا که ایمان در نگرش او تنها باور عمیق قلبی و یا

ص: 61

1- قصص / 4.

2- در این مورد به «فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام» به همین قلم بنگرید.

آگاهی ژرف و اعلام آن بدون عملکرد مشخص نیست - تا انسان بتواند بدون سبک، زندگی کند بلکه میان آن باور عاشقانه ی قلبی و شیوه ی زندگی، پیوندی اجتناب ناپذیر وجود دارد که انسان را موظف می سازد تا در کردار و گفتار، خود را با مقررات مترقی هماهنگ سازد و دارای سبک متناسب با آن باور آزادمنشانه باشد و در شرایط متفاوت، تابع احساسات نگردد و قدرت و ضعف، بر خورداری و محرومیت در بینش و منش او اثر تخریبی نگذارد و تغییر جایگاه، او را تغییر منفی ندهد و از موضع عدالت خواهانه و مردمی، به خودکامگی و بیداد و موضع ضد مردمی نکشانند و به فریب و حق کشی آلوده نسازد.

و از اینجا راز همواره مترقی و عادلانه بودن منش یار و مشاور ارجمند پیامبر نیز دریافت می گردد؛ چراکه امتیاز بزرگ او و همانند هایش این است که دارای سبکی ویژه بودند و بر اساس آن، همواره توحیدگرا و پروا پیشه، رعایت گر حقوق و آزادی انسانها و پرچمدار این ارزش ها بودند، و هرگز این اصول در زندگی آنان تابع احساسات نشد و با فراز و فرودها دستخوش آفت نگردید.

آری، بانوی نواندیش جهان عرب، افزون بر تبار پرافتخار، خود در زندگی، دارای امتیازات تحسین برانگیزی بود که این امتیازات او را از دیگر زنان روزگارش ممتاز ساخته و در خور همسری برترین پیام آور خدا و در خور مادری شایسته ترین الگوی زنان و شایسته ی مادر بزرگی امامان نور می سازد. اینک این شما و این هم پرتوی نورافشان از بینش و منش مترقی و زیر لایق و یار پیامبر در زندگی.

از ویژگی انسانهای هوشمند و کمالجو، روح نواندیشی و نوگرایی و روبه رشد و پیشرفت داشتن است. آنان به آداب و رسوم رایج، فرهنگ و مقررات غالب، بافته ها و یافته های موروثی و بینش و منش رسمی صاحبان قدرت و نفوذ و آیین و باور مردم روزگار خود بسنده نمی کنند و همواره در جستجوی راهی نو، سبکی جدید، شیوهای برتر، برنامه ای جالب تر، آیین و منشی مترقی تر و دنیایی مساعد تر و خردمندانه تر برای زندگی و تأمین حقوق انسان ها هستند، و همین ویژگی یکی از رازهای پذیرش دعوت های آسمانی و نهضت های آزادیخواهانه ی پیامبران و ترقی خواهان تاریخ از سوی این چهره هاست. قرآن این ویژگی و رهاورد درست آن را ارج می نهد و در میان جویندگان آزادی و عدالت، به پیشتاز ترین ها بها و پاداشی پرشکوه تر را نوید میدهد.

از قرآن به صراحت دریافت می گردد که نواندیشان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق، با انگیزی کمال جویی به عدالت گراییدند و با اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند، با آنان که پس از پیدایش علائم موفقیت، توانستند دل را قانع کنند و ایمان آورند، از نظر کمال یکسان نیستند؛ چراکه از نظر هوشمندی و تلاش و خطر پذیری و پرداخت هزینه نیز با هم بسیار متفاوتند. قرآن در این مورد می فرماید:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا

و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان، از مهاجران و انصار و کسانی که به شایستگی از آنان پیروی کردند و در توفان تاریک اندیشی ها، حق را برگزیدند، خدا از آنان خوشنود گردید و آنان هم از او خوشنود شدند؛ و برایشان بوستان هایی پر طراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ و پرشکوه.

ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیها السلام

اگر شرایط آن روز جهان عرب را بنگریم، پی می بریم که خدیجه از روح ابتکار و نواندیشی ویژه ای بهره ور بود و از زمان و فرهنگ و آیین و مدیریت روزگارش بسیار پیش تر و مخالف سرسخت جنبه های ظالمانه ی باورها و آداب و رسوم آنها بود، و در اندیشه ی راشی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و منشی خردمندانه و بهداشتی می زیست

او، به آیین مورد نظر تاریک اندیشان بها نمی داد و از رهاورد شوم آن برکنار بود. او افزون بر تفاوت در بینش و منش، با آداب رایج روزگارش نیز ناسازگار بود. او نه بسان زن عادی آن روز، به انزوای تحمیلی تن سپرده بود و نه شب نشینی و بردگی جنسی زن اشرافی حجاز را به رسمیت می شناخت. کار دگراندیشی و پویایی اندیشه ی او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق داده بود، که نه تنها خود را

ص: 64

نیازمند مرد خودکامه ی روزگار نمی دید که ازدواج با زورداران و زرداران تاریک فکر نیز برای او تحمل ناپذیر شده و جویای جوانی متفاوت با مرد نمایان دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و اعتباری بسیار بود، اما به جای کسب و کار ظالمانه ی رایج - که رباخواری و مکیدن خون محرومان و خوشگذرانی رایج سرمایه داران روزگارش بود، و امروز هم بیشتر چنین است - سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت. از این راه، هم بر مال حلال خود می افزود و هم بر اقتصاد جامعه خون سالم تزریق می کرد. هم گروهی را در شبکه ی تجاری خود به کار می گرفت و اداره می کرد و هم نیازهای متنوع مردم به وسایل زندگی را بر طرف می ساخت، و مطلوب تر از همه به ندای آزادی و ناسازگاری خود با روزگارش پاسخ می داد.

اگر شرایط رباخواری آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چگونه و در چند مرحله به جنگ این آفت بزرگ اجتماعی رفته است آنگاه بیشتر به عظمت این بانوی خوش فکر پی می بریم.

خدیجه علیها السلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو

در روزگار پیش از بعثت - که مردم حجاز و جهان از سویی از سرآغاز بعثت ها و ظهور پیامبران دور شده و دین آنان را به تدریج به بافته های کج اندیشانه، و تفسیرهای سلطه جویانه آمیخته (1)، و از دگر

ص: 65

سو از دانش و خرد و پیشرفت بیگانه بودند - جرقه‌هایی از مایه‌های روشنفکری و نواندیشی در میان افراد و گروه‌هایی از پیروان موسی و مسیح و برخی از جهان‌دیده‌ها و آشنایان با تاریخ ملل و دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها و راز پیشرفت و پسرفت جامعه‌ها بودند، به چشم می‌خورد. درست به همین دلیل در میان اینان، اندیشه‌ی انتظار برای طلوع خورشید بهروزی و نجات مردم از کنار کهن‌ترین معبد توحید سوسو می‌کرد و اندیشه‌ی ایستادگی در برابر امواج سهمگین خرافات و پرستش‌های ذلت‌بار و هضم‌نشدن در جامعه‌های تاریک اندیش به آرامی جریان داشت و این مایه‌های نواندیشی در برابر توفان بی‌فرهنگی و بیداد و جستجو برای راه نو، آرمان نو، زندگی نو، جهان نواز نویدهای موسی و مسیح منشأ میگرفت.

با این بیان، آشنایی با آموزه‌های اصیل پیامبران و نویدهای آنان از آینده‌ی جامعه و ظهور اسلام، انگیزه‌ی نواندیشی و نوگرایی و ایستادگی در برابر خشونت و تاریک‌فکری بود، و خدیجه علیهاالسلام در جامعه و روزگار خویش یکی از این نواندیشان، بلکه از نمونه‌های برجسته‌ی آنان بود که در روایات این ویژگی او آمده است.

خاستگاه نواندیشی و نوگرایی خدیجه علیهاالسلام

مایه‌های نواندیشی و روشنفکری خدیجه، پیش از آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله و پیوند با او، از این کانون‌ها سرچشمه می‌گرفت:

1. از خرد و هوش و درایت سرشار؛

2. از خانه و خانواده‌ی روشن اندیش و حق‌طلب؛

ص: 66

3. از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم، که خاندان محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه خود را فرزند او و خدمتگزار کعبه میدانستند.

4. از آموزه های مذهب موسی و مسیح از راه گفت و شنود با دانایان آنها، نظیر «ورقه»، «نسطور»، (1) «بحیرا» و ... (2) و نیز گروه هایی که به خاطر نویدهای موسی و مسیح و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی بودند.

5. از راه برخی الهام ها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه ی بسیار و پاک منشی و پروا، در عالم رؤیا برایش پیش می آمد. (3)

6. از راه روابط اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرساز؛

7. از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه ی آنان.

این عوامل برانگیزاننده، دخت خردمند حجاز را با جامعه و روزگارش متفاوت ساخت، و او را نواندیش و نوگرا نمود؛ به گونه ای که هم از حقایق جاری روزگارش آگاه بود و هم به خداجویی و بشر دوستی، به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در اندیشه ی جامعه

ص: 67

1- از پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود بود. سیره ی ابن هشام / ج 1 / ص 199

2- مناقب آل ابی طالب / ج 1 / ص 41؛ بحار ج 16 / ص 20 - 21؛ ج 17 / ص 331.

3- سید محسن امین / المجالس السنیة / ج 5 ص 6.

و جهانی نو می زیست، و همین ها باعث تکاپوی او گردید، تا سر انجام با محمدی آشنا شد و همراهی، همسری، مشاورت و وزارت او را در راه ایجاد تحول مطلوب برگزید و 25 سال پا به پای آن پیشوای آزادی و نجات به تلاش ادامه داد.

مایه های روشنفکری و نوگرایی خدیجه علیها السلام

تاریخ و روایات رسیده از پیامبر و دیگر پیشوایان اسلام نشان می دهد که خدیجه علیها السلام از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند و پاک روش و آزاده ی روزگار خود بود. اندیشه ای متفاوت از بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و مساعد برای رشد و رستگاری بود.

با نگرش به فراز و فرودهای الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و آزادیخواهی او در این محورها به روشنی جلوه گر است:

1. کنجکاوی، خردورزی، آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش، تردید منطقی در یافته ها و نقد آنها، پذیرش و نفی، تنها بر اساس دلیل و برهان، ابداع و ابتکار، اعتماد به خود و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپسگرایی و دنباله روی و خرافات رایج روزگار خویش و درافتادن با آنها.

2. آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردمی در همه ی جلوه ها و میدان های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

3. مبارزهی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زورمداری و حق کشی؛ چرا که نیای او از نخستین تشکیلات دهندگان انجمن دفاع از حقوق بشر در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بود.
 4. عدالت جویی، برابری طلبی، آزادیخواهی و آزادمنشی.
 5. بشر دوستی و تلاش در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق
 6. حق گرایی، نقدپذیری، تلاش همواره در راه بهسازی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده.
 7. دانش و بینش و تلاش در راه شناخت و پژوهش حقیقیانه در ادیان و مذاهب.
 8. عاطفه ی جوشان و خرد خروشان.
 9. هنر و قریحه و ذوق سرشار.
 10. خداجویی و توحیدگرایی.
- به خاطر این بینش و منش کمال طلبانه بود که دخت خردمند حجاز از جامعه و جهان خود بیگانه، و از شرایط حاکم آزرده و از آداب و رسوم منحط بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و شرایطی عادلانه تلاش می کرد.

2. قدرت مدیریت و ساماندهی

برابر اسناد روایی و تاریخی بانوی خردمند حجاز، دختری ثروتمند و صاحب امکانات بود و به تجارت اشتغال داشت. کارگزاران خود را، از میان انسان های سالم و امانتدار استخدام می کرد و خود از دفتر کارش

این شبکه ی تجاری را با سرانگشت تدبیر و قدرت گره گشای مدیریت به حرکت می آورد و به کار اقتصادی خود سامان می بخشید.

با دقت در انتخاب فرصت، نوع کالا و مقدار آن، حرکت و بازگشت و توقف کاروان را با آگاهی از زمان و مکان، به گونه ای برنامه ریزی می کرد که شگفتی ها را بر می انگیخت و کاروان بزرگ تجارتی اش همواره در راه بود؛ از یمن به حجاز می رفت و از حجاز به شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی، و سود فراوانی با خود به همراه می آورد.

اگر به شرایط آن روز جهان آشنا باشیم، و محرومیت کامل زن از حقوق انسانی اش را به یاد داشته باشیم، و زنده به گور شدن دختران را به خاطر آوریم، آنگاه اداره ی چنین شریان مهم اقتصادی به وسیله ی یک دختر هوشمند و پاک منش و به مدیریت توانمند و ظریف او، ما را به شخصیت برجسته و ابتکار و روح مدیریت او رهنمون می شود و در می یابیم که او در آن روزگار، خردمند ترین و کارآمد ترین زن بود.

یکی از نویسندگان عرب می نویسد: خدیجه، این بانوی آگاه و شیفته ی معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر نیز یکی از دختران نامدار و بافضیلت حجاز به شمار می رفت، و در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در تجارت و مدیریت درخشید و در این راه، شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلندش در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان

بزرگ ملی آمده است. (1)

و نویسنده ی دیگری می نویسد: خدیجه علیها السلام ملکه ی قریش و سالار بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و پروا پیشه، مدیر و مدبر، مردم شناس و آینده نگر و دارای ثروتی کلان و نفوذی بسیار بود. (2)

3. ابتکار و استقلال جویی

استقلال جویی بانوی بزرگ حجاز از لابه لای رفتارش نمایان است، و این از امتیازات بلند اوست؛ چرا که اگر انسان از نظر اندیشه، مبتکر و مستقل نباشد نمی تواند در میدان عمل و تجارت و مدیریت به طور مستقل رفتار کند. در پرتو این استقلال اندیشه بود که دهها خواستگار دارنده ی زر و زور را نپذیرفت و به گونه ای سخن گفت و رفتار کرد که همه پنداشتند او تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما هنگامی که با انسانی پاک منش بسان محمد صلی الله علیه و آله آشنا شد، برخلاف آداب و رسوم روزگار، خود پیشنهاد پیوند داد و آنگاه که هیاهو به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهی دستی چون او نباید پیوند زندگی بندد، با قدرتی شگرف ایستاد و همه ی ثروت و امکانات خود را در پای محمد ریخت و نشان داد که حسن انتخاب، سعادت، شخصیت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول، کاروان تجارتی، زر و زیور، شهرت و قدرت، که باید در راه آن از هستی گذشت. (3)

ص: 71

1- تذکره الخواص / ج 2 ص 300.

2- راه محمد صلی الله علیه و آله / ص 154.

3- معالم العتره / ص 130.

یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

«و کانت خدیجه امرأه حازمه نبیله شریفه، وهی یومئذ اوسط قریش نسباً، و أعظمهم شرفاً، و أكثرهم مالاً، و کل قومها قد کان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسها علی النبی و قالت: یابن عم! ائی رغبت فیک لقربتک منی و شرفک من قومک و امانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک...»

خدیجه علیها السلام به راستی بانویی خردمند و بسیار پر شرافت بود. در روزگار خود از نظر تبار از بهترین ها بود و از نظر شرافت و شکوه، پرشکوه ترین آنان و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس روزگار برای پیوند با او، سخت کوشیدند اما او پاسخ منفی داد و در همان حال، خود با هوشمندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر رفت و با درایت و نجابت انگیزه های انسانی خویش را برای این پیشگامی عجیب بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و همفکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم، و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضا کنم.

و آن گاه که پیوند زندگی مشترک برقرار شد، گفت: اینک خانه خانه ی توست، و هستی ام از آن تو و من هم نه مشاور، وزیر، همفکر و همسر که خدمتگزار تو و آرمان های رهایی بخش و بلندت خواهم بود.

4. ویژگی هدفداری و فداکاری

او امتیاز هدفداری و فداکاری را نیز در جان و زندگی اش به همراه

داشت. زندگی پر فراز و فرود او نشانگر آن است که در پی هدف پاک و درخشانی بود. هدفی فراتر از زر و زور و کاروان تجارتي، هدفی برتر از خور و خواب و ارجمند تر از آسایش شخصی و خانوادگی. موج بی قراری را می ماند که در راه هدف، آرامش نداشت و آن گاه که به ساحل وجود محمد صلی الله علیه و آله رسید و نوگرایی و عدالت خواهی، پاکی و امانت، بشردوستی و ارزش های خداپسندانه را نگریست، خود را در آستانه ی هدف یافت.

و از اینجا می توان به راز احترام بسیار پیامبر حق شناس به «خدیجه» پی برد. به این راز که چه قدر پیامبر معنویت، او را دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. در فراز و فرود زندگی و کورانهای اجتماعی او را از مشاوران خردمند خویش می شناخت و به دیدگاه او بها میداد. (1) تا همیشه ی زندگی «خدیجه» و نیکیهها و شایستگی هایش بر زبان او بود و حتی هر آنچه و هر آنکه از آن یار دیرین خاطره داشت، برای او احترام انگیز بود، و برای بستن دهان برخی حسودان تأکید می کرد که: به خدای سوگند که خدا برتر از خدیجه به من نداده است... (2)

و می فرمود: اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی، گسترش و پایداری یافت: شهادت و فداکاری علی، و ثروت سرشار و انفاق و جهاد مالی خدیجه؛ «ما قام ولا استقام الدین إلا بسیف علی و مال خدیجه». (3)

ص: 73

1- بحار ج 16 / ص 10.

2- تذکره الخواص / ص 303.

3- فاطمه الزهراء علیه من المهد الی اللحد / ص 266.

5. ویژگی حق جویی و حق پذیری

بسیارند کسانی که مستی های گوناگون، آفت جانشان می شود و نعمت های زندگی بلای وجودشان و رزق و روزی های خدا، زهر تلخ و مرگبار کامشان.

یکی در اوج زیبایی است، و همان مستی زیبایی آفت جانش می شود، دیگری غرق در ثروت و امکانات است و از در و دیوار و آسمان و زمین برایش می جوشد، و همان ثروت و مستی آن او را به تباهی سوق می دهد. سومی در اوج اقتدار است و روزگار بر کام او، و همان چرخش مساعد روزگار و احساس بی نیازی، او را از ورق خوردن دفتر ایام غافل ساخته است، و چهارمی مست جوانی است و همان نیروی جوشان جوانی، قاتل ایمان و خردش می گردد.

یکی دریای دانش است و در مستی آن غرق می گردد و دیگری در اوج شهرت، و همان آلت قتاله ی شخصیت او می شود. یکی بر کرسی فرمانروایی است و همان احساس قدرت به خودکامگی اش می کشد و دنیا و آخرتش را می سوزاند، و دیگری بارانی از چاپلوسی بر او می بارد و همان آفت جانش می شود؛ همین گونه بگیر و برو...

اما بانوی آزادی با آن که غرق در زر و زیور، جمال و کمال، شور و شعور، شهرت و آوازه ی نیک و نعمت استقلال بود از آفت ها و مستی های آنها نیز خود را مصون و محفوظ داشته و دارای روح حق جو و حق پذیر بود. به همین جهت هم نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبر از زنان و پیشتاز در اسلام و نماز و مبارزه و هجرت بود، و پاداش این حق پذیری نیز آن بود که خدای پر مهر به فرشته ی وحی فرمان داد که به هنگام فرود

بر پیامبر، درود او را به مام فضیلت ها برساند و خاطر نشان سازد که خدا به پاداش آن ایمان ناب و عمل شایسته قصر زیبایی در بهشت برای او آماده ساخته است.⁽¹⁾

6. درایت و خردمندی

موهبت خرد و خردورزی، یعنی نگرش متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت پیوندهای آنان؛ یعنی تعمق در سازمان وجود خود و شناخت خود؛ یعنی شناخت طبیعت و استخدام آن؛ یعنی هدفداری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضدارزش ها؛ یعنی اوج گرفتن به بندگی خدا و ساختن شایسته ی دنیا و آخرت؛ «العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان.»

اگر خرد به این معناست، خدیجه خردمند ترین بانوی روزگار بود، و این ویژگی در سراسر زندگی اش نمایان است. او در پرتو خرد بلندش به جایی رسید که نخستین بانوی توحیدگرا شد، و همسنگر و مشاور پیامبر و وزیر او؛ و هستی اش را برای ساختن تاریخ، به پای حق ریخت.

او در راه هدف شایسته اش، فداکاری می کرد، پیامبر را دلداری میداد، به او امید می بخشید، و در برابر بی مهری و خشونت، پناهِش میداد و غرق مهرش می ساخت و مدیر داخلی کانون گرم و باصفایی بود که محمد صلی الله علیه و آله از آن سنگر، به تسخیر کشور دلها کمر همت بسته بود، و بدین جهت، مشاور آگاه و وزیر خردمند و شجاع پیامبر بود.

ص: 75

در یکی از اسناد تاریخی آمده است که: خدیجه در زیبایی ظاهر و باطن، زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه خردمندترین و اندیشمندترین آنان. او در پاک روشی، دین باوری و خداجویی، وقار و حیا و عزت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان؛ «و كانت من احسن النساء جمالا، و أكملهن عقلاً، و اتمهن رأياً، و اكثرهن عفه و دیناً و حياءً و مروءةً و مالاً» (1)

7. پاک منشی و نجابت

در جهان عرب، زنان بلند آوازه ای ظهور کرده اند که بانوی خردمند حجاز سرآمد آنان است؛ برای نمونه:

«بلقیس»، ملکه ی «یمن»، که از ویژگی درایت و آینده نگری بهره ای وافر داشت و حکومتی شبه دموکراسی را اداره می کرد، که قرآن گزارش مثبتی از شخصیت و مدیریت او را به تابلو برده است. (2)

اما بانوی خردمند حجاز سرآمد بود؛ چرا که هم ظاهر را می دید و هم باطن را، هم روح و مغز و هدف را و هم پوسته و ظاهر را. این بانوی بزرگ، ملکی کمال و جمال، ثروت و اقتدار و شکوه و آزادگی در جهان عرب بود. در درجه ی نخست از قبیله ی بزرگ «هاشم»، در مرحله ی بعد خود سرشناس و دارای اقتدار بود، به علاوه خودش دارای امکانات گسترده و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی بود و زنان بسیاری در خدمت او. او یک دختر عادی نبود. برجسته بود و سرشناس و صاحب

ص: 76

1- ریاحین الشریعه ج 2/ ص 204.

2- نمل/ 35 - 32.

کمال و امکانات گسترده، اما پاک منش، خردمند و شایسته کردار، آینده نگر و ژرف اندیش، حق جو و برخوردار از گوهر گرانبهای آزاد منشی؛ به همین جهت به او «طاهره» می گفتند. (1)

او در چنان اوج معنوی بود که «ابوطالب» توحیدگرا و آزادمش «بنی هاشم» او را در روزگار جاهلیت این گونه وصف می کند:

«إِنَّ خَدِيجَةَ إِمْرَأَةً كَامِلَةٌ مِّمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ.» (2)

راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج کمال، پربرکت و آراسته به خوبی و از هر گونه نقطه ی نازیبای دنیای خویش به دور است.

8. بانوی دانش و بینش

اشاره

خدیجه علیهاالسلام در آن روزگار تیره و تار از زنان صاحب بینش و منش بود و از دانشمندان سرشناس، و با عالمان مذهب موسی و مسیح در گفتمان بود.

او در این رشته ها نامدار و صاحب اندیشه و نظر بود:

الف) در دانش تعبیر خواب

به گزارش تاریخ و روایات، بانوی آزادی در این رشته ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که پیامبر در آستانه ی برانگیختگی اش تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای

ص: 77

1- سیره ی حلبی / ج 1 / ص 132.

2- بحار / ج 16 / ص 56 / 75.

رحمانی اش را با او در میان می نهاد، و او نیز افزون بر تحلیل و تفسیر آنها، گاه با عمومی دانشمندی «ورقه» - که کشیشی پارسا بود - به گفت و گو می نشست؛ برای نمونه

پیامبر در آغازین مراحل دریافت وحی، در آینه ی رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و می دید که از آینده پیام دارد، و آنها را با بانوی دانش و کمال در میان می نهاد، و او ضمن تفسیر آنها، به پیامبر نوید می داد که: مژده ات باد که خدا جز نیکی برایت نمی خواهد و پیش نمی آورد؛ «أبشر فان الله لا یصنع بک إلا خیراً...» (1)

تعبیرهای خدیجه در پاسخ پیامبر و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب پیامبر می گفت: «ابشر» و گاه می گفت: «هذا خیر فابشر» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد، نشانگر آگاهی او از تأویل خواب هاست، و گرنه نمی تواند این گونه به پیامبر پاسخ دهد.

(ب) در شناخت ادیان و مذاهب

بانوی نواندیش حجاز در شناخت مذاهب، صاحب دانش بود. عمویش، «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود، و خدیجه علیهاالسلام دانش خود را از او فراگرفته و از شاگردان سرشناس وی بود.

دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین

ص: 78

بار بر محمد صلی الله علیه و آله ، وقتی آن حضرت دلشوره ی ویژه ی خود را با خدیجه در میان نهاد، آن بانوی ژرفنگر پرسید: آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را می آورد، این بار که آمد، نیک بنگری و او را وصف کنی؟ «استطیع أن تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک إذا جائک...؟» (1)

فرمود: آری.

خدیجه علیها السلام گفت: پس این بار که برایت پیام آورد، او را برای من وصف نما.

پس از مدتی با آمدن فرشته ی وحی، پیامبر فرمود: خدیجه! این فرشته ی وحی است که پیام آورده است، و او برابر آموزه های موسی و مسیح، برای شناخت فرشته ی وحی به یک آزمون علمی دست زد، آنگاه به تفسیر خواب و خبرهای پیامبر پرداخت.

این نکات نشانگر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

1. از مفاهیم و معارف مذهب موسی و مسیح و آیین حق گرای ابراهیم و اسماعیل آگاه بود.

2. با یکتایی و صفات آفریدگار هستی، فرشته ی وحی، پدیده ی وحی و پیام خدا، مقام والای پیامبری، و نیز شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

3. افزون بر این، او همراه پیامبر و نزدیک ترین چهره ی به او بود؛ آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان آن دو بود و با شوری که برای شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است آموزه های پیامبر را فرانگیرد و یا

ص: 79

1- لأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 326.

پیامبر آیین خود را به او نیاموزد؟

چگونه او که نخستین گرونده‌ی به اسلام، نواندیش‌ترین بانو و پیشتاز‌ترین‌ها در توحید و اخلاص بود، و پیش از همه در جریان فرود وحی بر یار مهربان قرار می‌گرفت و خانه‌اش فرودگاه فرشتگان بود، صاحب دانش و بینش نباشد؟

انبوهی از حدیث‌نگاران می‌نویسند: «انزل الله علی رسولہ القرآن و الہدی و عنده خدیجہ.» (1)

خدا قرآن را در حالی به پیامبرش فرو فرستاد که خدیجہ در کنار آن حضرت و یار مهربان و مشاور و وزیر توانمند و دلسوز او بود.

ج) بانوی روایت و درایت

خدیجہ علیہا السلام از بانوان کمال جو و دانشوری است که پس از ظهور اسلام، ذوق و فرصت خود را در خدمت آموزش قرآن و فرهنگ و سیرہ‌ی پیامبر قرار داد، و از روایت‌گران و آورندگان حدیث گردید.

مرحوم «استرآبادی» - از راوی شناسان به نام خدیجہ علیہا السلام را از بانوان نامداری می‌شمارد که از پیامبر روایت آورده، و به افتخار شاگردی او مفتخر گشته است. (2)

همین گونه راوی شناس آگاه مرحوم «محمد حائری» (3)، و مرحوم

ص: 80

1- مناقب علی بن ابی طالب علیہ السلام 336

2- منهج المقال / ص 400 / به نقل از: الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 329.

3- منتهی المقال / ج 7 ص 462.

«اردبیلی» (1)، و نیز «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده ی روایت از پیامبر شمرده اند. (2) «بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت بر آن است که روایات رسیده از خدیجه در کتاب های اهل سنت موجود است، و این روایت را می آورد که خدیجه به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا، در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟ «یا رسول الله! ما قول وانا الطوف بالبيت؟...»

پیامبر فرمود: بگو: بار خدایا، گناهانم را ببامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای. «قولى اللهم اغفر لى ذنوبى وخطاى و عمدى و اسرافى فى امرى...» (3)

و نیز «عبدالله بن حسن» آورده است که: از مادرم فاطمه، دختر امام حسین شنیدم که این روایت را از خدیجه روایت می کرد؛ «سمعت أمى فاطمه بنت الحسين عليه السلام تحدث بهذا الحديث عن خديجه...» (4)

و با این وصف دست تاریخ اندیش به این خیانت نیز دست یازید و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر به ویژه علی و فاطمه علیها السلام روایات بانوی خردمند حجاز را حذف نمود و گاه به نام «عایشه» جازد تا او را در جایگاه علمی برتری بنشانند. (5)

ص: 81

-
- 1- جامع الرواه / ج 2 / ص 458.
 - 2- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 329.
 - 3- همان مدرک / ص 330
 - 4- سیره ی ابن هشام / ج 1 / ص 255.
 - 5- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 331.

هنر سرایندگی و سرودن شعر زیبا و دل انگیز، کاری است بزرگ و ذوق و موهبتی است سرشار؛ و از آن شکوهارتر آن است که سروده، پر محتوا و دارای هدف و پیام انسان ساز و بر انگیزاننده‌ی به سوی آزادی و رعایت حقوق دیگران سروده شود. چنین سرودهای از دنیایی سرشار از ذوق و لطافت و چشمه‌ی جوشانی از ظرافت و دلی آکنده از شور و شعور و پروا و صفا می جوشد. و خدیجه همان گونه که در میدان های دانش و ایمان و آزادگی سرآمد بود، در هنر سرایندگی نیز تماشایی است.

از ویژگی های خدیجه، چهره‌ی ادبی و ذوق هنری اوست؛ به گونه‌ای که خانه‌ی او، مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود.

مرحوم «امینی» او را در شمار سرایندگان نامدار شمرده، و بر آن است که آن بانوی خردمند دارای قریحه‌ی لطیف و ذوقی ظریف بود و سروده‌هایش در وصف پیامبر، گواه توانایی هنری و بلندی فکر و بالندگی ذوق اوست. (1)

افزون بر آنچه در وصف دانش و هنر او آمد:

1. پیامبر، بارها در وصف بانوی خردمند حجاز و نفی پندارهای برخی کوتاه‌فکران و کوتاه‌بینان در مورد او با سوگندی سخت فرمود:

«والله ما أخلف لی خیر منها، قد آمنت بی إذ کفر الناس، و صدقنی إذ کذبنی الناس، و واستتی بمالها إذا حرمنی الناس، و رزقنی الله اولادها

ص: 82

به خدای سوگند که هرگز همسری بهتر از «خدیجه» به من ارزانی نشد. روزگاری که مردم به من کفر ورزیدند، او ایمان آورد، و هنگامی که مردم مرا دورگو می شمردند، رسالتم را گواهی کرد، و آنگاه که مردم مرا در محاصره قرار می دادند، ثروت هنگفت خود را در راه هدف های من ریخت، و خدا فرزندان مرا از نسل او قرار داد، نه دیگر زنان.

2. انبوه روایاتی که بر برتری مریم، خدیجه و فاطمه دلالت دارد، نشانگر برتری او در دانش و منش و ایمان است، که یک نمونه از آن روایات این است که پیامبر فرمود:

و خیرته من النساء فمریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، امرأه فرعون، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه الزهراء» (2)

و از میان زنان کمال جو و پیشتاز، برگزیدگان بارگاه او عبارتند از: مریم، دختر پاک منش عمران، آسیه، دختر ستم ستیز «مزاحم» و همسر استبدادگر عصر موسی، خدیجه، دختر نواندیش حجاز، و دیگر فاطمه، دخت سرفراز محمد صلی الله علیه و آله.

این بیان نشانگر برتری او در دانش و بینش نیز هست؛ چرا که علم برترین فضیلت است.

09 گزینش تحسین برانگیز و تاریخ ساز

پس از ویژگی کمال جویی خدیجه - که او را از شرایط تیره و تار

ص: 83

1- سیره ی ابن هشام ج 1 ص 180

2- بحار/ ج 97/ ص 48

روزگارش بیگانه ساخته بود و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و طرحی زیبا برای زندگی راه نموده بود . ویژگی انتخاب شایسته و هوشمندانه ی او و پیشتازی اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام عدالت آفرین آسمان، سخت تحسین برانگیز است؛ چرا که انسان ها در برابر برنامه ها و رویدادهای تازه، از نظر واکنش همانند نیستند، بلکه این گونه اند:

الف. محافظه کاران و طرفداران شرایط موجود و مخالفان هرگونه دگرگونی و پیدایش شرایط جدید؛ گرچه فضای تازه، عادلانه، بشر دوستانه و رشد بخش باشد.

قرآن این جریان سنگواره ای را سخت نکوهش می کند:

«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ...»⁽¹⁾

و این سان پیش از انگیزش تو در هیچ شهری هشدار دهنده ای نفرستادیم جز آنکه شادخواران آن گفتند: ما پدران خود را بر همین آیینی که هستیم یافته ایم و ما از پی گامهایشان می رویم.

پیامبرشان می گفت: گرچه راهی مترقی تر و هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته اید برایتان آورده باشم؟ آنان می گفتند: بی گمان ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده اید کافریم.

ب. نواندیشان و کمال جویان و چهره های آزاد منش که همواره از نخستین استقبال کنندگان طرح ها و برنامه ها و راه و رسم اصلاح گرانه اند و سرچشمه ی نواندیشی و خاستگاه تحول.

ص: 84

ج. مردم عادی که در آن میان، هدف این دو گروه و دو اردوگاه نوگرا و محافظه کار قرار می گیرند، و بخشی به راه نو می گرایند و برخی نیز چماق سرکوب اردوگاه استبداد می شوند. و موفقیت هر یک از دو اردوگاه، در گرو جذب گروه سوم است.

و بدان دلیل که هر دو اردوگاه، به ظاهر همانند می نمایند، انتخاب بر گروه سوم دشوار تر می شود؛ چرا که موسی از خدا پرستی، آزادی، عدالت، پاکی، درستی، خدمت به خلق، امنیت ملی، وطن دوستی و نجات جامعه سخن می گوید، و فرعون محافظه کار و استبدادگر نیز از همین ها دم می زند و خود را مدافع سینه چاک کشور، ملت، امنیت، نجات و رستگاری مردم و دین رسمی معرفی می کند. این جاست که برای گزینش راست از دروغ، حقیقت از ریا کاری، آزادی از خودکامگی، صداقت از درویی، خادم از خائن، توحیدگرا از شرک گرا و حق طلب از سوداگر و شیفته ی دنیا دشوار می گردد. اینجاست که هوش سرشار، اندیشه ی ژرف، و توفیق راهیابی می خواهد تا انسان بسان آزادی خواه آل فرعون، همسر کمال جوی او، افسونگران و روشنفکران دربار استبداد، شهامت‌مندان و درست انتخاب کند.

و جالب است که با نگرش به نهضت توحید گرایانه و آزادیخواهانه ی پیامبر، پیش از هر کس با جوانی نواندیش و با بانویی نوگرا، بسان علی و خدیجه روبه رو می گردیم که در آغازین روزهای طلوع اسلام، پس از اندیشه ای ژرف، به انتخابی شگفت دست می زنند، و این گزینش مترقی، از بانوی صاحب قدرت و اعتبار بسیار تفکر انگیز تر است؛ چرا که او طبق روال عادی باید در میان اردوگاه نخست قرار می گرفت، اما نه تنها چنین

نمود که زیبا انتخاب کرد و با صداقت و شهامت و تدبیر، به زودی به حلقه‌ی رهبری جریان تحول خواه و عدالت طلب اوج گرفت. به جایگاه پرفرازی که پیامبر تا واپسین لحظه‌ها از آن انتخاب خردمندانه‌ی خدیجه و علی به عظمت یاد می‌کرد و می‌فرمود:

قد آمنت بی اذ کفر الناس ، و صدقتنی الناس ، و واستنی بمالها إذا حرمنی الناس ، و رزقنی الله أولادها إذا حرمنی اولاد النساء»(1)

و نیز هر گاه نام الهام بخش او را می‌آوردند، می‌فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدقتنی حین بکذبنی الناس، و وزارتنی علی دین الله، و اعانتنی علیه بمالها...»(2)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند او پیدا می‌شود؟ ...

و نیز این انتخاب شگفت، یکی از رازهای هموزنی و همانندی او با مریم و آسیه و فاطمه علیهاالسلام در سخنان پیامبر است؛ چرا که آنان نیز در زندگی خویش آزمون‌هایی دشوار از سر گذرانده و انتخابی شگفت داشتند و سرفراز سر بر آوردند.

10. پیشتاز ترین بانو در گرایش به حق و عدالت

اشاره

بانوی کمال جوی حجاز، پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام است، و این پیشتازی در اسلام و ایمان و نماز و برپایی فرهنگ و منش آن، و سبقت در بیعت با پیامبر آزادی از امتیازات درخشان اوست؛ به ویژه که در آن شرایط تیره، فروغی در شبستان زندگی انسان، آن هم زنان و

ص: 86

1- سیره‌ی ابن هشام / ج 1 / ص 80

2- بحار / ج 43 / ص 130.

دختران - که بدترین قربانی تاریک اندیشی و اوهام پردازی مغزهای سنگواره ای بودند - سوسو نمی کرد. به شماری از روایات در این راستا می نگریم:

الف) پیشتازی در اسلام

1. پیامبر در مورد شکوه و عظمت فاطمه و خدیجه علیها السلام در روز رستاخیز فرمود:

«ثم تستقبلک أمک خدیجه اول المؤمنات بالله و برسوله ومعها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر»⁽¹⁾

آنگاه مادرت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش بود به همراه هفتاد هزار فرشته - که در دست آنان، پرچم های شکوه و عظمت خداست - به پیشوازت می شتابند.

2. امیر آزادی در مورد پیشتازی خود و خدیجه به اسلام فرمود:

«و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء فأراه، و لا یراه غیری. و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله و خدیجه و...»⁽²⁾

پیامبر چند ماه از سال را در غار «جرا» می گذراند. در آنجا تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه ای جز خانه ی پیامبر - که خدیجه علیها السلام هم در آنجا بود - اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو بزرگ منش بودم که در راه ساختن جامعه و جهانی نو در تکاپو بودیم.

ص: 87

1- بحار / ج 8 ص 53 - 55.

2- نهج البلاغه / خ 192.

3. پیشوای آزادی در روز عاشورا هنگامی که در برابر تحریف ها و حق پوشی های استبداد به روشنگری پرداخت، چنین فرمود: شما را به خدا آیا میدانید که مادر بزرگ من «خدیجه»، نخستین بانوی گرونده ی به اسلام و تصدیق کننده پیامبر و پیشتاز در یاری اوست؟ «أُنشدکم الله ؛ هل تعلمون این جدّتی خدیجه بنت خویلد، أول نساء هذه الأمة إسلاماً؟»

گفتند: آری، به خدا.

و بدین سان پیشتازی خدیجه علیهاالسلام مورد گواهی دوست و دشمن بود.

4. پیامبر در چهلمین بهار زندگی بود، که روزی فرشته ی وحی در غار «حِرا» فرود آمد، و مژده ی پیام رسانی را به او داد، و آیات خدا را بر قلب مصفایش خواند. پس از این رویداد بزرگ، پیامبر به سوی خانه حرکت کرد و خدیجه علیه السلام در سیمای او، فروغ و معنویت وصف ناپذیری را دید و از راز آن پرسید، که پیامبر فرمود:

«هذا نور النبوة، قولی لا إله إلا الله، محمد رسول الله.»

این روشنی و درخشندگی، فروغ رسالت است، اینک بگو خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد پیامبر خداست. و او احساس ویژه ای در دل یافت و گفت: من از دیرباز در انتظار چنین روزی بودم. (1)

(ب) پیشگامی در ایمان

از ویژگی های خدیجه آن است که در ایمان راستین پیشتاز ترین زنان نوگراست. به برخی از روایات در این مورد می نگریم:

ص: 88

1. خدیجه پس از گرایش به اسلام، در برابر دعوت پیامبر به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا - که شرط ایمان است - گفت: من به آنچه خدا فرو فرستاده است، ایمان آورده و دین او را تصدیق نموده، و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود و در برابر خدا فرمانبردارم، «آمنت و صدقت و رضیت و سلمت؛»⁽¹⁾

2. پیامبر در شکوه ایمان علی علیه السلام و خدیجه و پیشتازیشان، به فاطمه علیها السلام فرمود: فاطمه جان، نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت، علی است و مادرت خدیجه؛ «انّ علیاً اول من آمن بالله ورسوله من هذه الامة و خدیجه امک...»⁽²⁾

3. و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، راستگویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد، و آن گاه که شما در حق ناپذیری پای می فشردید، او به من و راه آسمانی ام ایمان آورد... «صدقتی إذ کذبتم و آمنت بی إذ کفرتم»⁽³⁾

آری، این امتیاز او مشهور است و میان دانشمندان مخالفی ندارد.⁽⁴⁾

ج) پیشگامی در نماز

نماز و نیایش اگر در زندگی انسان جایگاه درستی داشته باشد، هم

ص: 89

1- بحار/ج 18/ص 196/223.

2- بحار/ج 42/ص 502

3- بحار/ج 16/ص 8؛ کشف الغمه ج 2 ص 72

4- سیره ی ابن هشام / ج 1/ص 242.

نشانگر رابطه‌ی دوستانه‌ی انسان با خداست و هم دلیل درست اندیشی و قانونمداری و بشر دوستی او، و هم اثر سازنده‌ی خود را در بینش و منش و رفتار او می‌نهد و او را اصلاح می‌کند؛ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»⁽¹⁾

از پیامبر آورده اند که فرمود:

«من لم تنهه صلوته عن الفحشاء والمنکر لم یزد من الله إلا بعداً»⁽²⁾

کسی که نمازش او را از زشتی و گناه باز ندارد، جز دوری از خدا بهره‌ای نبرده است.

پیام روایت این است که: نماز، هنگامی انسان را از گناه و زشتی دور می‌سازد که به آن دل دهد و پیام انسان ساز آن را بشنود و کاری انجام دهد که به خدا نزدیک گردد؛ اما هنگامی که نمازگزار از زشتی و پایمال ساختن امنیت و آزادی مردم دوری نجوید، نماز او دارای شرایط و اثر مورد نظر قرآن نیست، و تنها زمانی نماز او اثربخش می‌گردد که از نافرمانی خدا توبه کند و خویشتن را از اسارت هواها و بلای زورمداری نجات بخشد.

یار و مشاور پر معنویت پیامبر نه تنها نمازش چنین بود که در انجام آن پیشتاز هم بود؛ برای نمونه :

1. پیامبر، پیش از اعلام اسلام، بارها فرشته‌ی وحی را دید، و مژده‌ی

ص: 90

1- عنکبوت/ آیه‌ی 45

2- تفسیر طبری/ ج 20/ ص 99.

رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند. روزی به هنگام نماز، علی علیه السلام وارد شد، و او را دید، و از آن عبادت ویژه پرسید، که پیامبر فرمود:

این نماز است که خدا مرا به آن فرمان داده است. در این هنگام آن جوان کمال جورا به طور رسمی به اسلام فراخواند، و او اسلام آورد و با پیامبر نماز گزارد، و خدیجه نیز اسلام آورد، و پس از آن روز، هنگامی که پیامبر به نماز می ایستاد، علی و خدیجه با او می ایستادند؛ «هذه الصلوه التي أمر الله بها، فدعا إلى الإسلام فأسلم و صلی معه و اسلمت خدیجه»⁽¹⁾

2. پس از اسلام امیر مؤمنان و خدیجه، سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر به همراه این دو انسان بزرگ منش دور از چشم تاریک اندیشان نماز می خواند. روزی ابوطالب به همراه پسرش جعفر از جایی می گذشت که دید پیامبر در حال نماز است و علی در سمت راست و خدیجه پشت سر او نماز می خواند. او پس از جستجو و دریافت پاسخ لازم، به پسرش جعفر فرمود: در کنار عموزادهات محمد صلی الله علیه و آله قرار بگیر و با او نماز بخوان؛ «ضل جناح ابن عمک»

آری، از امتیازات و برتری های آن بانوی خرد و معنویت، این بود که نخستین بانوی نمازگزار با پیامبر به همراه امیر مؤمنان بود؛ تا آنجایی که «محدث نوری» می نویسد: نخستین مردی که در تاریخ اسلام، پس از پیام آور آن، به نماز و نیایش ایستاد علی علیه السلام است و نخستین زن نمازگزار خدیجه است، که در اسلام و ایمان نیز پیشتاز بود. («... فکان

ص: 91

أول من صلى من الرجال أمير المؤمنين ومن النساء خديجه...»(1)

و قرطبی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و آن برنامه ی آسمانی را که محمد صلی الله علیه و آله از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه ی وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب، یاری کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد؛ «خدیجه بنت خویلد اول من آمن بالله و رسوله و صدق محمداً فیما جاء به عن ربّه و آزره علی أمره...»(2)

د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی

اشاره

بانوی آزادی، نه تنها پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز است، که نخستین بانویی است که دست بیعت به پیام آور آزادی داد، و دلیرانه پیمان بست که از حق حیات، آزادی، برابری، حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی پیامبر در برابر فشار استبداد دفاع نماید، و به این پیمان نیز سخت وفادار ماند و فداکاری ها کرد:

1. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرزندش امام کاظم علیه السلام در این مورد فرمود: هنگامی که علی و خدیجه اسلام آوردند، پیامبر روزی آن دو را فراخواند و فرمود: شما برای تقرب به خدا اسلام آورده و در برابر برنامه ی آسمانی که از سوی او آمده است سر فرود آورده اید، اینک اگر در موضع خویش استوارید، باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید. آن گاه آن

ص: 92

1- مستدرک وسائل الشیعه ج 4 ص 455.

2- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 204.

دو با خدا و پیامبر و دین او، برای فداکاری تا پای جان بیعت نمودند. (1)

2. در روایت دیگری است که: پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه، روزی پیامبر آن دو را به حضور خواند و فرمود: این فرشته ی وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن، دارای شرایط و پیمان هایی است. آن گاه پس از بیان آنها، از آن دو پرسید: آیا به همه ی آنچه بر شمردم، گواهی می دهید؟

نخست امیر علیه السلام و آنگاه خدیجه دگر باره لب به اعلام باور عمیق خود گشودند. در این هنگام پیامبر به فرمان خدا دست مبارک را گشود و دست علی را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از جان خود دفاع می کنی. آن گاه رو به خدیجه نمود و از او خواست تا دست روی دست پیامبر نهاد و بیعت نماید، و او نیز با پیامبر بر این اساس بیعت نمود. (2)

بدین سان بانوی آزادی دوشادوش امیر مؤمنان و همفکر و هم اندیش با او اسلام آورد، به پرفراز ترین مراحل ایمان و پروا اوج گرفت و در پیمایش راه کمال، پس از علی علیه السلام دست بیعت به پیامبر آزادی داد.

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیها السلام

با این بیان بانوی آزادی، در این مورد به این امتیازات مفتخر است:

ص: 93

1- بحار ج 18/ص 232.

2- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره /ص 338.

1. پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام؛

2. پیشتاز ترین زن در ایمان به خدا؛

3. پیشتاز ترین زن در نماز و پرستش خدا؛

4. پیشتاز ترین زن در بیعت آگاهانه با پیامبر برای دفاع از حق.

و این امتیازات شکوهمبار نشان اندیشه ی والا و صداقت اوست .

افزون بر این امتیازات، امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است و از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز ممتاز تر است؛ چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند؛ به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن، فرصت، لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه، راه جدید را برگزینند؛ اما خدیجه این امتیاز را نیز داشت که از مدت‌ها پیش در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر و شرایط جدید، بسیار اندیشیده بود، و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست سریع تر تصمیم بگیرد، و به پیامبر ایمان آورد و اعلام دارد که: من از مدت‌ها پیش در این مورد اندیشیده و در انتظار چنین رویداد خجسته ای بودم.

راز نواندیشی و پیشتازی او

این نواندیشی و پیشتازی خدیجه در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل بود

1. او از دیرباز، با ادیان آسمانی آشنا و در مورد آنها، مطالعه کرده

بود، و در پرتو این شناخت بود که از نویدرسانی موسی و مسیح در وصف آخرین پیامبر آگاهی یافته بود.

2. او شاگرد آگاه و پرشور عمویش «ورقه»، از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود، و او مفاهیم مذاهب پیشین را به خدیجه آموخته، و در راه زندگی، مشاور دلسوز او بود.

3. راز دیگر پیشتازی او، شناخت او از محمد و شهرت آن حضرت به راستی و درستی و پروا و آزادگی بود، و آن بانوی بزرگ، هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا می نگریست، و نشانه ها و منطقه ی ظهورش را در کتاب های آسمانی می دید، و از دگر سو محمد را برترین انسانها می یافت، بیشتر به هدف نزدیک می شد.

4. امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت او با پیامبر این بود که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب بود. دلیل این بیان، گواهی پیامبر به ایمان استوار او، و دلیل دیگر آنکه او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و باور استوار و یقین والا نشاید.

5. امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلام گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه. نه بر اساس مد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر؛ بلکه بر اساس شناخت و خردورزی و کمال طلبی بود. دلیل آن هم، افزون بر هدیهی ثروت و امکانات گسترده اش در راه باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد؛ به گونه ای که روایات نشان می دهد، او سال ها در اندیشه ی جهانی نو و در جستجوی آخرین پیام و پیامبر بود.

اشاره

از امتیازات خدیجه، مهرش به علی علیه السلام، توفیق شرکت در تربیت او، سعادت همراهی و همفکری با وی در دفاع از حق و حمایت از پیامبر و سرانجام بیعت با علی به عنوان امیر مؤمنان به اشاره ی پیامبر است.

این ویژگی ها به این بانوی کمال، جلوه‌ی دیگری بخشیده و آسمان زندگی او را در راه گسترش آزادی و ارزش های انسانی این گونه ستاره باران کرده است:

الف) مربی و مدافع لایق روزگار کودکی امام علی

از شگفتی های روزگار در زندگی پیامبر این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه ی آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید، و دست حکیمانه ی تقدیر، او را به خانه ی «ابوطالب» و همسر مترقی اش «فاطمه» رهنمون گردید، و این زن و مرد عدالت خواه، نگاهداری و مراقبت از آن کودک نمونه را به عهده گرفته، و در این راه پر فراز و فرود از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند.

پیامبر در خانه ی آن دو، به بهاران زندگی رسیده و با خدیجه پیمان زندگی بسته بود، که از ابوطالب و همسرش، کودکی تاریخساز دیده به جهان گشود. ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر و خدیجه همزمان گردید، و گویی خدا این بار چنین خواسته بود که این کودک آینده ساز در برترین خانه ی فرهنگ و دانش و در کنار والاترین مرد و زن روزگار، راه رشد و شکوفایی را آغاز کند. از این زاویه است که پیامبر پس از مشورت با ابوطالب و همسرش، آن کودک ارجمند را به

خانه ی خود برد و اداره ی زندگی و تغذیه جسم و فکر و عاطفه ی او را به همراه همسر کمال طلب و خداجویش خدیجه علیهاالسلام به عهده گرفت.

در این مورد حدیث نگاران آورده اند که: پس از رحلت جانسوز پدر و مادر پیامبر در کودکی، ابوطالب و همسرش مراقبت و تربیت او را به عهده گرفتند، آن گاه پس از گذشت چیزی فراتر از دو دهه، دست حکیمانه ی تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته کردار را به پیامبر و همسر کمال جوی او خدیجه علیهاالسلام سپرد و علی در دامان آنان شکوفا گردید؛ «ثم انه کان ابوطالب و فاطمه بنت اسد ربّیاً التّبی و ربّی النّبی و خدیجه لعلی علیه السلام» (1)

و نیز آورده اند که:

«و أخذ رسول الله علیاً و هو ابن ستّ سنسن کسنه یوم اخذه ابوطالب؛ فربته خدیجه و المصطفیٰ إلی أن جاء الإسلام، و تربیتهما احسن تربیه ابوطالب و فاطمه بنت اسد، فکان مع النّبی إلی أن مضی وبقی علی علیه السلام بعده...» (2)

پیامبر علی علیه السلام را در آغازین سال های کودکی و ششمین بهار زندگی با تدبیری حکیمانه از خانه ی عمویش به خانه ی خود و خدیجه برد، و این رویداد مهم، درست بسان همان رویدادی بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد، و ابوطالب و همسرش سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله را به عهده گرفتند، و بدین سان علی علیه السلام در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش

ص: 97

1- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / 335.

2- بحار ج 35/ ص 119؛ سیره ی ابن هشام / ج 1 ص 263.

و قلب تپنده‌ی توحید و عدالت - که خانه‌ی محمد و خدیجه بود - پیمایش راه زندگی را پی گرفت، و مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت.

بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر و خدیجه برای علی بهتر از شرایطی بود که ابوطالب و همسرش برای پیامبر فراهم آوردند؛

«اخترت من اختار الله لی علیکم علیا» (1)

ب) مهر وصف ناپذیر خدیجه به علی علیه السلام

پس از رفتن علی علیه السلام به سرای خدیجه، چیزی نگذشت که کار از تعهد انسانی گذشت، و مهر او بسان فرزند دلبندی گستره‌ی قلب خدیجه را فرا گرفت، و آن بانوی کمال، به صورت مادری شیفته برای آن برترین فرزند عصرها جلوه کرد. دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه‌ی خدیجه بود؛ در کنار مام پر مهر و با صفایش می زیست، بازی می کرد، و همگام با رشد ظاهری و جسمی از نظر معنوی و اخلاقی، فکری و عاطفی و منش و روش مترقی زندگی در پرتو روشنگری‌ها و الگودهی‌های درخشان پیامبر و خدیجه پله‌های کمال و شکوفایی را پشت سر می نهاد.

یکی از دانشمندان اهل سنت، ضمن بحث در این مورد، می نویسد: بدین سان علی علیه السلام از کودکی در خانه‌ی خدیجه رشد کرد و پس از او با دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام پیوند زندگی بست. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر از سوی مادر، به خدیجه

ص: 98

1- مناقب ابن شهر آشوب / ج 2 ص 27؛ بحار ج 38 / ص 295.

باز می‌گردد نه دیگری؛ «وعلی نشأ فی بیت خدیجه وهو صغیر، ثم تزوج بنتها بعدها فظهر رجوع أهل البیت النبوی إلی خدیجه دون غیرها...»⁽¹⁾

انگیزه های این مهر خالصانه

انگیزه های این مهر خالصانه، متنوع بود:

1. زیبایی و جاذبه ی وصف ناپذیر آن کودک آینده ساز.
 2. زیبایی معنوی و انسانی او که بارقه هایی از آن، به تدریج جلوه گر میشد و گسترهی قلب خداجوی خدیجه را تسخیر می نمود.
 3. احساس دل بستگی و مهر وصف ناپذیر محمد صلی الله علیه و آله به آن کودک شکوهبار.
 4. و دیگر نقش نجات بخش و بی نظیرش در زندگی انسانها و پیشرفت دین خدا و آرمان های والایی که خدیجه در اندیشه ی آنها بود.
- آن بانوی هوشمند، مهر پیامبر به علی علیه السلام را نظاره میکرد و می شنید که می فرمود: هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را؛

«من أحب علیاً فقد أحبنی، و من أحبنی فقد أحب الله؛ و من ابغض علیاً فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله...»⁽²⁾

از این زاویه بود که خدیجه دوستی علی را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و دوستی خدا می نگریست و جزیی گسست ناپذیر از ایمان و

ص: 99

1- فتح الباری بشرح البخاری ج 7 ص 110.

2- کنز العمال ج 11/ص 622

شایسته کرداری و عدالت خواهی؛ همان گونه که پیامبر می نگریست. با این وصف چیز شگفتی نیست که آن بانوی معنویت، بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او، افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او، شماری از کارگزاران را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود عشق زندگی اش، محمد صلی الله علیه و آله احساس می کرد و به گونه ای در آسایش و رشد او تلاش می کرد که ناظران را شگفت زده می ساخت. تا جایی که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام، می گفتند: این نوجوان شکوہبار، برادر محمد صلی الله علیه و آله، محبوب ترین های روزگار در نظر او، آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه است؛ «هو أخو محمد وأحب الخلق إليه و قره عین خدیجه و من ينزل السکینه علیه» (1)

ج) همفکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او

در مرحله ی سوم از زندگی علی علیه السلام، بانوی خردمند حجاز را هم‌رمز او در دفاع از دین و در حمایت دلیرانه از پیامبر می یابیم. امام صادق فرمود: پیامبر پنج سال دعوت آسمانی اش را نهان می داشت، و تنها علی و خدیجه به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع او بودند.

آن دو انسان نوگرا و آزادیخواه، از فشار تاریک اندیشان و

ص: 100

سیاهکاران، اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان می‌داشتند؛ اما همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشتند و هر دو، جان بر کف در خدمت آرمان‌های آن حضرت بودند.

نمونه‌ای از دفاع و فداکاری آن دو از پیامبر در سال ششم از بعثت و فرود آیات تازه (1) درخشید که خواندنی است. (2)

(د) نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان

بانوی کمال جوی حجاز از همان آغازین سال‌های دعوت پیامبر، با شناخت امیر آزادی و آراستگی او به بینش و منش مورد نظر پیامبر، دل را در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبرش با امیر مؤمنان - به عنوان جانشین پیامبر و آموزگار دین و نمونه‌ی اسلام زنده و بالنده - بیعت نمود و پس از او، بسیاری از بزرگان چنین کردند.

و این از دیگر امتیازات آن بانوی بزرگ در زندگی پرافتخار اوست. اسناد تاریخی و حدیثی در این مورد از جمله آورده‌اند:

ثم قال: يا خديجه! هذا علي مولاك و مؤلى المؤمنين و امامهم بعدى. قالت: صدقت يا رسول الله قد بايعته على ما قلت، أشهد الله و أشهدك بذلك وكفى بالله شهيد ... « (3)

ص: 101

1- حجر / آیه‌های 94 - 96.

2- فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام / ص 424

3- بحار / ج 18 / ص 231؛ اثباه الهداه / ج 1 / ص 641؛ وسائل الشیعه ج 1 / ص 281؛ الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 337 - 340.

پس از گذشت مراحل از دعوت پیامبر و پشتتازی علی علیه السلام و خدیجه، روزی پیامبر با اشاره به امیر آزادی فرمود: ای خدیجه! این سمبل ایمان و آزادگی، سرمشق و سررشته دار تو و توحیدگرایان پس از من خواهد بود؛ در این مورد چه می اندیشی؟

او با سنجیده گویی و اخلاص پاسخ داد: این حقیقت را گواهی نموده و اینک بر این اساس با او بیعت میکنم، و خدا و پیام آورش را بر استواری این انتخاب و این بیعت، به گواهی میگیرم و می دانم که گواهی خدا بسنده است.

12. پرتوی از نیایش خدیجه علیها السلام

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه ی زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتا پرستی است. به همین جهت دعا و نیایش در زندگی دوستان خدا جایگاه پرفرازی دارد. آنان به دعا خو می گیرند. به نیایش عاشقانه روی می آورند، و با راز و نیاز، بال میگیرند و با مناجات پر شور و شعور تا عرش خدا راه می یابند. با آن به اوج آرامش می رسند و گمشده ی دل نا آرام خویش را در آن می یابند، و آن را دانشگاه آزادیها و بی نیازیها و استقلالها و برانندگیها و خودسازیها می نگرند.

... و یار و مشاور خداجوی پیامبر، سرآمد زنان نیایشگر بود.

1. آن بانوی معنویت و اخلاص این دعا را همیشه به همراه داشت: بسم الله الرحمن الرحيم، یا حی یا قیوم، برحمتک استغیث فاغثنی،

ولا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا، واصلح لی شأنی کله» (1)

به نام خداوند مهرگستر مهربان. ای خدای زنده و زندگی بخش! ای خدای بر پا دارنده ی هستی! من به مهر تو پناهنده ام؛ پس خودت پناهم ده، و هرگز به اندازه ی یک چشم بر هم زدن، مرا به حال خود وامگذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آنگونه که خود می پسندی سامان بخش ای خدای مهربان!

2. و نیز این دعا را زیر لب زمزمه می کرد که:

«بسم الله الرحمن الرحيم، یا الله یا حافظ یا حفیظ یا رقیب!» (2)

به نام خدای مهرگستر مهربان. ای خدای یکتا! ای نگهبان و ای نگهدارنده ی هستی! و ای مراقب همگان!

3. او از پیامبر خواست تا دعایی به او بیاموزد تا به هنگام طواف خانه ی خدا آن را زمزمه نماید، و پیامبر این دعا را به او آموخت: بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزشهای خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من بیخشای. «قالت خدیجه: یا رسول الله! ما اقول و انا اطوف بالبيت؟...» (3)

13. پرتوی از عبادت خدیجه علیها السلام

واژه ی عبادت - که در فارسی به مفهوم پرستش آمده - بر دو بخش است: عبادت به مفهوم گسترده، و عبادت به مفهوم ویژه.

ص: 103

1- بحار / ج 91 / ص 224.

2- مهج الدعوات / ص 17.

3- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 330.

1. عبادت به مفهوم نخست، عبارت است از هر چیزی که در قلمرو اندیشه و سخن و منش و عمل، انسان را به خدا نزدیک سازد؛ همه ی اینها در نگرش دینی، پرستش خداست و انسان را در جهت هدف آفرینش جهت میدهد و به خدا نزدیک می سازد.

2. اما عبادت و پرستش به مفهوم خاص، عبارت از نماز، روزه، حج، زکات و دیگر اموری است که بر مردم آگاه روشن است.

قرآن هدف نهضت های توحیدی را پرستش خالصانه ی خدا و آراستگی به منش مورد نظر او و زندگی آراسته به عدالت و آزادگی و سبک مطلوب و محبوب او مینگرد؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (1)

و جالب است که در زندگی پرافتخار خدیجه هر دو مفهوم پرستش و عبادت جلوه گر بود.

زندگی درس آموز او، از آغاز تا آشنایی با پیامبر و از پیشگامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت و نیایش بود. عملکرد درخشان او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینوایان؛ از ایثار در راه خدا تا فرهنگ سازی و آموزش مقررات و آداب زندگی به مردم؛ از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداری خانه ی خود و پیامبر تا پارسایی و ساده زیستی و تحمل محرومیت ها برای آسایش مردم و پیشرفت اسلام و هماهنگی با پیشوای آزادی؛ از همسر داری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او، از تحمل رنج ها، فشارها، محاصره ها، تبعیدها و

ص: 104

شکنجه ها که پس از اعلام آشکار دعوت پیامبر از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از آزادی و امنیت مردم نواندیش و بی پناه بر او وارد آمد؛ همه ی اینها را خدیجه علیها السلام به خاطر پرستش خدا و تقرب به او به جان خرید، و تازه اینها غیر از نماز و نیایش های شبانه ی او با خداست.

او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه ی گرم و عاشقانه با خدا و گام سپردن در شاهراه هدف آفرینش را در مفهوم گسترده و خاص آن، به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک مینمود؛ از این رو جای شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبادت، لذت روحی ببرد. شگفت انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل برسد. شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن سان فروتنی نماید و از سجده و قیام احساس خستگی نکند. آری، او چنین پرستشگر با معنویتی است که خدا بر بندگی او مباهات می کند؛ «... فانّ الله لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مراراً» (1)

14. یار همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه

از ویژگی های خدیجه در زندگی خانوادگی، درک شکوه و معنویت محمد صلی الله علیه و آله و همراهی با او در راه رشد و شکوفایی و رسیدن به پیام رسانی خدا بود؛ برای نمونه:

1. به گونه ای که در زندگی معنوی پیامبر آورده اند، آن حضرت پیش از انگیزشش از سوی خدا، هر ماه، چند روز و هر سال، ماه رمضان را به

ص: 105

غار «حرا» (1) می رفت و در آن خلوتگاه عشق، از سویی به نشانه های قدرت خدا می نگریست و می اندیشید، و از دگر سو به پرستش خردمندانه و نیایش عارفانه با ذات بی همتای محبوب می نشست. (2) جالب است که خدیجه، نه تنها مانع این عشق محمد نمی شد که یار همراه و عشق همپای او بود. بسیار دیده بودند که او هر بامداد و شامگاه محمد را بدرقه می نمود، و در بازگشت او، به پیشوازش می رفت. گاه خود او را همراهی می کرد و گاه برایش آب و غذا می برد، اما مراقب بود تا خلوت عاشقانه و راز و نیاز عارفانه ی او را بر هم نزند. گاه غلامان و نزدیکانش را در اطراف غار «حرا» به محافظت از او می گماشت و خود نقش یار پرمهر را برای او ایفا می نمود. این همراهی به گونه ای بود که به هنگام نخستین فرود وحی بر پیامبر، خدیجه و علی نزدیک او بودند. (3)

2. در آغازین سال های اعلام دعوت از سوی پیامبر، به دلیل فرود تدریجی وحی، جارچی های استبداد تلاش تخریبی گسترده ای را بر ضد او و آیین اش آغاز نمودند، و این سخن ناروا را در میان ساده دلان شایع ساختند که اگر خدا پیامی هم به محمد صلی الله علیه و آله فرستاده، اینک او را رها نموده و دیگر پیام نمی دهد. این بداندیشان از این حقیقت غافل بودند که اگر کسی به شرایط و ویژگی های رسالت آراسته نباشد، از سوی خدا

ص: 106

-
- 1- این «غار» در قله ی کوه استوار «حرا» در شش کیلومتری شمال شرقی مکه و در کنار راه عرفات است.
 - 2- بحار / ج 17 ص 310؛ ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه / ج 13 ص 208.
 - 3- الغدير / ج 3 ص 238.

برگزیده نمی شود، و اگر آراسته بود، دیگر آن پندار، بی اساس است. افزون بر آن اگر آن موقعیت پرفراز از سوی خدا به کسی داده شد، خودش به آن ایمان دارد و در مورد آنچه می بیند، دستخوش تردید نمی گردد.

پیامبر نیز به گواهی خدایش به پدیده ی وحی و فرو فرستندگی قرآن ایمانی ژرف و تزلزل ناپذیر داشت؛ «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (1) اما بافته های گزنده ی دشمنان و ساده اندیشی برخی از مردم - که با حقیقت مقام رسالت و راز فرود تدریجی وحی آشنا نبودند، (2) و تحت تأثیر بداندیشان چون و چرا می کردند - (3) دل نازنین آن حضرت را آزرده؛ اما در این شرایط دشوار، خدیجه علیها السلام بسان آغازین روزهای فرود وحی، یار فداکار و آرامش بخش دل او در برابر زخم زبان ها بود، تا فرشته ی وحی فرود آمد و با پیام خدا، ساخته ی بداندیشان را پاسخ داد. (4)

15. نمونه ی حق شناسی و رعایت حقوق زیردستان

از ویژگی های بانوی خردمند حجاز، دگر دوستی و حق شناسی بود.

او مردم را بندگان خدا می دید و برای همگان خیرخواه و کارساز بود و در این راه، به ویژه به محرومان و زیردستان بها می داد و در بینش، منش و میدانهای زندگی برای آنان ارزش انسانی به رسمیت می شناخت. درست از این زاویه است که مردم مکه او را پناهگاه محرومان، مادر

ص: 107

1- بقره / 285.

2- فرقان / 32؛ اسراء / 106.

3- ترجمه ی تفسیر مجمع البیان / ج 16 / ص 1134 / به همین قلم.

4- ضحی / 11 - 1.

پر مهر و فروتن بینوایان و یتیمان لقب داده بودند.

از پیامبر آورده اند که در دوران نوجوانی با یکی از دوستانش - که جوانی از «قریش» بود - از سوی خدیجه برای تجارت و داد و ستد به بازار «تهامه» - که بسان نمایشگاه های امروز بود - رفتند و با شور و تلاش به کار خود پرداختند. به هنگام ظهر از سوی خدیجه غذایی مطبوع برای پیامبر و دوست او آوردند، و به گونه ای انسانی و با کرامت با آنان رفتار گردید که پیامبر هماره از آن قدر شناسی و انسان نوازی او سپاسگزاری می نمود و می فرمود: من مدیر و کارفرمایی پرمهرتر، حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزارانش ندیدم. هرگاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، میدیدیم غذایی ویژه برای ما دور از دسترس نگاه داشته است، که آن را به ما هدیه می نمود و بزرگمنشانه رفتار می کرد؛ «ما رأیت من صاحبه لأجیر خیراً من خدیجه، ما کنا نرجع أنا وصاحبی الا وجدنا عندها تحفه من طعام تخبأه لنا»⁽¹⁾

16. نمونه ی شجاعت و شهامت

بانوی خردمند حجاز، نمونه ی شجاعت بود و سمبل صلابت در راه عدالت. بانوی پایداری قهرمانانه بود، و یکه تاز میدان دفاع از حقوق انسان ها در استواری بسان کوه سر به آسمان ساییده و استوار بود و در شکوه، همچون صخره ی محکم و استوار. در تزلزل ناپذیری چون ستون نامریی و استوار آسمان بود، و در توفندگی چون اقیانوس موج و

ص: 108

بی کرانه. در روشنگری بسان درخشش برق بود، و در غرش بر ضد ستم و تاریک اندیشی بسان رعد.

اگر پیامبر در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد، و در برابر تهدید و ارباب و تطمیع و شگردهای رنگارنگ آنان، استوار و پر شهامت خروشید که: نه، به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقق عدل و داد و آزادی انسان چشم پوشم چنین نخواهد شد؛ «یا عماه! واللہ لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی علی ان اترک هذا الأمر حتی یظہرہ اللہ أو أہلک فیہ ما ترکته» (1)

و اگر علی علیه السلام جان برکف و پر شهامت، از «یوم الدار» تا هجرت، از خفتن برجای پیامبر تا «بدر»، «أحد»، «خندق» و «حُنین» همه جا، سایه به سایه ی پیامبر عدالت، نستوه و قهرمانانه از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نهراسید، بانوی آزادی، خدیجه علیها السلام نیز همراه و همپای پیامبر آزادی در گذر زمان پیش رفت، دردها و رنج ها را شهامت‌مندانه به جان خرید، پایداری ورزید، شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره‌ی همه جانبه و تبعید به دره های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه نهاد و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه ی وجود نشان داد

ص: 109

که در راه عدالت خالصانه و شهامت‌مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ی فریب کار و ستم پیشه ای نمی هراسد؛ «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (1)

به نمونه هایی از جلوه های شهامت و فداکاری هایش می نگریم:

1. شهامت او در شکستن رسوم خرافی در انزواگرایی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی، با گزینش راه استقلال به همراه پاک منشی.
2. شهامت اداره ی بزرگ ترین شبکه ی تجارت داخلی و خارجی، آن هم روزگاری که زن، نه انسان به حساب می آمد و نه صاحب حقوق.
3. شهامت تاریخی انتخاب برترین شریک زندگی و پیشنهاد ازدواج به او، آن هم با نه گفتن به زرداران و زورداران و هیچ انگاشتن ملامت همنونان نا آگاه.
4. شهامت همراهی با یک انسان تاریخ ساز و تحول آفرینی که روند تاریخ را از بیراهه ی انحطاط به شاهراه رشد و پیشرفت تغییر داد.
5. حمایت همه جانبه از پیامبر آزادی در برابر تاریک اندیشان خشونت کیش، که تنها به نمونه ای بسنده می شود (2)

در آغازین ماه های دعوت پیامبر، مردی از «یمن» وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام شنیده بود پژوهش نماید. در دروازه ی شهر به ابوسفیان رسید و از رویدادهای تازه پرسید. او گفت کار جامعه ی ما در مدار درست بود که به ناگاه محمد به پا خاست و

ص: 110

1- مائده / 54.

2- فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام / ص 466.

خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و آیین ما را به خرافه وصف کرد، به افکار و باورهای ما خندید و پدران ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت. (1)

آن مرد برای شنیدن سخن پیامبر، به در خانه ی او و خدیجه رفت، اما هنگامی که در زد، با صدای شیرآسای آن بانوی شجاع - که نگرهبانی از جان پیامبر را در آن شرایط پرخطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود - روبه رو شد. خدیجه با در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان و مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که: از پیکار خود برو، تاریک اندیشان و ظالمان، محمد صلی الله علیه و آله را آرام نمیگذارند تا در خانه اش بیارآمد. شما که او را از خود راندند و در برابر منطق عادلانه ی او به خشونت روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟ «إذهب إلی عملک ماتدرون محمداً یاویه ظل بیتِ قد طردتموه... إذهب إلی عملک»

آن مرد به آرامی گفت که دشمن نیست، و آن بانوی شجاع پس از مشورت با پیامبر، درب را گشود، و او شرفیاب شد و اسلام آورد. (2)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت او و حمایت اش از اسلام و پیامبر و مردم نواندیش، چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و او به یاری و حمایت بی دریغ و شجاعانه ی وی بر انبوه مشکلات و موانع چیره میشد و با صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت؛ «وکانت خدیجه

ص: 111

1- سیره ی ابن هشام / ج 1 ص 265.

2- تلخیص از بحار ج 18 / ص 98 - 100؛ ارشاد مفید / ص 181 - 183.

17. ویژگی بخشندهگی و بزرگ منشی

اشاره

از ویژگی های تحسین برانگیز بانوی آزادی، بلندنظری اوست.

او در بخشش و رسیدگی به محرومان بسان آسمان بلند بود که دانه های بی شمار و زلال باران حیات بخش از آن بر زمین می بارد. بسان آبشار ریزان بود که شفاف و زلال، طراوت و شادابی می بخشد.

او، هم در ارزش های فکری و معنوی آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش های مادی به محرومان.

او در پرتو مهر خدا و مدیریت توانمند اقتصادی و بر اثر تلاش خستگی ناپذیرش، از ثروتمندان بزرگ روزگارش بود. ثروت هنگفت او . به گونه ای بود که کاروان های متعددی، کالای تجاری او را در پایتخت های منطقه جابه جا می کرد، و با هر رفت و آمد به شام، یمن، ایران، مصر و... بر ثروت و اعتبار او می افزود.

سرایب بزرگ و پرشکوه داشت که می توانست مردم شهر را در آنجا پذیرایی کند، و در کنار آن، مهمانخانه ای برای محرومان فراهم کرده بود تا هم از آنان پذیرایی شود و هم گره گشایی. بر فراز خانه اش، خیمه ای پرشکوه و سبزرنگ نصب شده بود که وقتی آنجا می نشست، همه ی دروازه های شهر زیر نظرش بود. او این تشکیلات گسترده را باصدها کارگزار اداره می کرد، و هر لحظه بر ثروت خود می افزود؛ اما روح بزرگ

ص: 112

پرشکوهی داشت که تمامی این ثروت را به محمد بخشید تا در راه نجات محرومان، سیر کردن گرسنگان، پناه دادن به یتیمان و گسترش عدالت و آزادی هزینه کند، و این بخشش او به گونه ای خالصانه بود که خدا آن را گرامی داشت و فرشته ی وحی فرود آمد و کار بزرگ او را در ردیف مواهب بزرگ خدا به بنده ی برگزیده اش محمد صلی الله علیه و آله برشمرد. (1)

این بخشش بزرگ خدیجه، به پیشوای آزادی امکان داد تا وام و مداران را بدهد. تهیدستان را نجات بخشد. بی پناهان را پناه و یتیمان را پرستاری کند. مهاجران را به امکانات هجرت مجهز سازد. کسانی را که ثروت و امکاناتشان از سوی استبداد مصادره می گردید، یاری رساند. به کمک آن بخشش بزرگ، زندگی خود و خاندانش را در هجرت اداره نماید و بتواند صله ی رحم و در راه های شایسته هزینه کند.

گواهی پیامبر به بلندنظری و بخشندگی او

1. پیامبر همواره از بخشندگی بانوی حجاز یاد می کرد و می فرمود: «... و أشركتني في مالها حين حرمني الناس...» (2)

خدا هرگز همسر و مشاوری بهتر از او به من ارزانی نداشت. او با شریک ساختن من در دارایی اش، مرا در راه هدف هایم یاری رساند.

2. و نیز به گروهی از زنان فرمود: از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانندش پیدا می شود؟ او بود که با دارایی هنگفت خود مرا در راه هدف

ص: 113

1- بحار / ج / 35 ص 425؛ مناقب آل ابی طالب / ج 3 ص 320.

2- 2. الأنوار الساطعه / ص 207.

یاری رساند... «خدیجه و این مثل خدیجه؟... و اعانتی علیه بمالها...»⁽¹⁾

3. و نیز فرمود: خدا هرگز همسر و مشاوره بهتر از او به من ارزانی نداشت... او با ثروت بسیارش مرا در راه عدالت یاری نمود. «ما آبدلنی الله خیراً منها.. و استتی بمالها إذ حرمنی الناس...»⁽²⁾

4. و نیز در قدرشناسی از بخشنندگی او در راه پیشرفت اندیشه ی آزادی بخش دین خدا فرمود: هیچ ثروتی در راه هدفهایم بسان ثروت خدیجه سودبخش نیفتاد؛ «ما نفعنی ما قط مثل مال خدیجه؛»⁽³⁾

بر این اساس است که اندیشمندان با بهره وری از روایات رسیده می نویسند: برای آن بانوی فرزانه، این شرافت و شکوه بس که اسلام در برابر استبداد و تاریک اندیشی، جز در پرتو منش پرجاذبه ی پیامبر و جهاد خالصانه ی امیرمؤمنان و ثروت و همت بلند خدیجه قامت بر نیفراشت؛ «کفاها شرفاً فوق شرفِ انّ الإسلام لم یقم إلا بمالها و سیف علی بن ابی طالب کماروی متواتراً»⁽⁴⁾

ص: 114

1- بحار ج 43/ ص 130.

2- الأنوار الساطعه / ص 218.

3- بحار / ج 19/ ص 63.

4- تنقیح المقال / ج 3 ص 77/ «فضل النساء.»

پدیده ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن

هنگامی که تاریخ جهان را ورق می زنیم و سرنوشت ملل را می نگریم، می بینیم در برهه ای از زمان موج عظیمی از تمدن و فرهنگ، به وسیله ی جامعه ای گمنام و عقب مانده در جهان عرب پدید آمد و پس از مدتی، بیش از نیمی از سرزمین های آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت، و چنان اثری بر جای نهاد که هیچ جستجوگر فلسفه ی تاریخ نمی تواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدن های بعد جهان نادیده گیرد.

«نهر» در کتاب خود در مورد شکوه این پیشرفت اعجاب انگیز می نویسد: شگفت انگیز است که این نژاد عرب - که در طول قرون دراز، انگار در خواب و خفتگی به سر می برد و به ظاهر از آنچه در سایر نواحی اتفاق می افتاد بی خبر بود. ناگهان بیدار شد و با نیرویی شگرف دنیا را تکان داد و زیر و رو ساخت. سرگذشت جامعه ی عرب و داستان آن که چگونه این ملت به سرعت در آسیا، اروپا و آفریقا راه یافت و فرهنگ و تمدن بزرگی به وجود آورد؟ خود از شگفتی های تاریخ بشر می باشد.

نیرو و فکر تازه ای که عربها را از خواب بیدار ساخت و آنان را از

اعتماد به نفس و قدرت و شور زندگی سرشار نمود، آیین زندگی ساز «اسلام» بود. این مذهب به وسیله ی پیامبر تازه ای به نام محمد به مردم هدیه گردید.

او برای آغاز آموزش مذهب خویش، شتاب نداشت. مدت ها زندگی آرامی را ادامه داد، و مورد محبت و اعتماد همشهریانش قرار گرفت، و به خاطر بینش و رفتار شایسته اش به لقب «امین» مشهور گشت؛ اما وقتی دعوت خود را برای آموزش مذهب جدید آغاز کرد و به ویژه آن گاه که به روشنگری بر ضد بت ها پرداخت، غوغای عظیمی در مخالفت با او برخاست که سرانجام از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد.

محمد پیش و پیش از همه چیز، مردم را به پرستش خدای یگانه - که خود او، پیام آور و سفیر او بود - دعوت می کرد، و در واقع خلاصه ی دعوت او این جمله ها بود که: «لااله الاالله محمد رسول الله.»⁽¹⁾

او در سال 632، یعنی ده سال پس از هجرت، درگذشت در حالی که توانسته بود از قبائل فراوان عربستان - که همواره با خود در ستیز بودند - ملتی یکپارچه و توانمند بسازد و آنها را از شور و شوق خدمت در راه یک هدف بزرگ سرشار سازد. عربها ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبرشان بر اثر حرکتی که او پدید آورده و شور و شعله ای که او در جانشان برافروخته بود، توانستند ایران، سوریه، ارمنستان و قسمتی از آسیای مرکزی و مصر و قسمت هایی از شمال آفریقا را فتح کنند.

عرب ها چه در شرق و چه در غرب، پیش رفتند. در شرق، شهرهای

ص: 116

هرات، کابل و بلخ در برابر آنان سقوط کرد، و آنها به ایالات «سند» و سواحل رود «سند» در هندوستان رسیدند، و در غرب هم همچنان پیش راندند.

«عقبه»، سردار معروف عرب، در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی و مراکش امروز رسید. در آنجا از اینکه به دریا رسیده است، متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آن وقت اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا، سرزمینی وجود ندارد که بتواند آن را به نام خدا مسخر سازد؛

عرب ها از مراکش و آفریقا و از تنگه ی باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند. بدین شکل در حدود 100 سال پس از درگذشت محمد، امپراطوری اسلام از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز، و از آنجا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان گسترش یافت، به طوری که دیدیم عربها از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحراگردان بیابانهای عربستان حکمران مغرور یک امپراطوری عظیم گشتند. (1)

راز این دگرگونی و پیشرفت

اندیشمندان، نفوذ دعوت آسمانی پیامبر و گسترش اندیشه و فرهنگ قرآن را در آن شرایط تیره و تار تعصب و مرگ اندیشی و رواج دنباله روی

ص: 117

و ظلم پذیری و حاکمیت استبداد، مرهون عواملی می نگرنند که مهم ترین آنها را می توان این گونه فهرست نمود:

1. شرایط آشفته ی فکری و مذاهب آکنده از خرافات و اوهام و احساس خلاء فرهنگی و اخلاقی خردمندانه و آزادی بخش و تباهی های فقر، نا آگاهی، بی عدالتی، نابرابری، استبداد و فریب که شرایط را برای یک تحول مطلوب، مساعد نشان میداد.

2. رهبری های زورمدارانه، انحصاری و اسارتبار و رهبران خودکامه و خشن و فاقد صلاحیت های فکری و عاطفی و منش انسانی.

3. روش استبدادی و بسته در اداره ی جامعه، به جای سبک اداره ی آن، با شیوه ی مردمی و مشارکت ملی و مردم سالاری شفاف و آزادمنش و عادلانه که حکومت از خواست و رأی مردم شکل گیرد، نقدپذیر و نظارت طلب و مشارکت جو باشد و خود را در برابر تک تک مردم پاسخگو و محاسبه پذیر بداند.

4. در برابر آن مقتضیات زمان و شرایط مساعد محیط برای یک تحول مطلوب، سادگی و متانت عقاید و آموزه های اسلام؛ (1)

5. جامعیت و همه سونگری آیین جدید (2)

6. قدرت استدلال و اقناع خرد و وجدان بشر؛ (3)

7. فطری و طبیعی بودن مقررات اسلام؛

8. جاذبه ی وصف ناپذیر پیامبر در بینش و منطق و منش؛ (4)

ص: 118

1- انعام / 150 - 153.

2- نحل / 90.

3- انبیاء / 22؛ بقره / 111؛ نحل / 125

4- آل عمران / 159؛ فتح / 29.

9. رفتار انسانی پیروان راستین اسلام؛ (1)

10. نقش ممتاز و سرنوشت ساز چهار چهره ی نامدار و چند بار فداکار آغاز بعثت، که عبارتند: از علی علیه السلام، خدیجه، ابوطالب و فاطمه علیها السلام.

نقش ممتاز بانوی آزادی در حمایت از پیامبر

بانوی خردمند حجاز از جنبه های گوناگونی در پیشرفت و استواری اسلام نقش سرنوشت سازی داشت:

1. پیش از هر چیز، خدیجه انسان نواندیش و نوگرایی بود که به شرایط تیره و تاریک روزگارش خوش بین نبود و آن را نمی پسندید، و در بینش و منش و عملکرد با مردم زمانش بسیار متفاوت، و سخت مخالف جریان تاریخ و روند جامعه بود؛ به همین دلیل به آیین حق گرای ابراهیم ایمان داشت، و همواره با دانشمندان مذهب موسی و مسیح و دانایان عرب در گفت و شنود و در اندیشه ی رهایی مردم از بلای جهل، شرک، دنباله روی، استبداد و خشونت بود و از ظالمان و واپسگرایان بیگانه. (2) بر این باور است که پس از ظهور اسلام با تعمق در آن، و شناختی که از بینش و منش مترقی آورنده اش داشت، با شجاعتی تحسین برانگیز در گرایش به آیین جدید پیشگام گردید و این پیشتازی با آن اعتبار و آوازه ی بلند و نفوذ اخلاقی و اقتصادی، از سویی دل های بسیاری را به

ص: 119

1- ممتحنه/ 8؛ نهج البلاغه / نامه ی 53.

2- بحار / ج 43 / ص 3.

آیین جاهلیت متزلزل، و از دگر سو به سوی دین جدید متمایل ساخت.

2. موضع گیری دلیرانه و کارساز خدیجه علیهاالسلام در حمایت از آیین جدید و در دفاع از امنیت آورنده ی آن در آن توفان جهل و جنون و انگیزش خشونت از سوی استبدادگران، گام بلند دیگری بود که راه را به تدریج گشود و برای پیامبر فرصت سازی نمود تا آیین آسمانی اش را در چشم انداز همگان قرار دهد. (1)

3. پایداری و شکیب قهرمانانهی خدیجه علیهاالسلام در برابر توفان مشکلات، کارشکنی ها، زخم زبانها، تمسخرها، خشونت ها، داغ و درفش ها، تبعیدها، حصرها و رنج ها پا به پای پیامبر، چیزهایی نیست که تاریخ و حافظه ی تاریخی پژوهشگران آنها را از یاد ببرد، و این گام دیگر آن بانوی تاریخساز در پیشرفت دین و نجات جامعه بود.

4. امید دادن خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله در سخت ترین شرایط، نوید دادن به او در برابر فشارها، زدودن گرد و غبار اندوه از گستره ی دل بی کران پیامبر با ظرافت و درایت و ایمان به خدا، گام بلند دیگر خدیجه کلی در این راه بود.

5. شرکت مستقیم در مبارزه ی بزرگ اسلام با کفر، آزادی با استبداد، عدالت با بیعدالتی، برابری خواهی با برتری جویی، نوگرایی با کهنه گرایی، زندگی خواهی با مرگ اندیشی، استقلال طلبی با تحمیل انزوا و تحقیر و

ص: 120

1- از سخنان روشنگر و دلیرانه ی اوست که می گفت: «لا أفلح من عاداك يا محمد!» ای محمد! آن که با تو و آیین زندگی سازت سر ناسازگاری داشته باشد رستگار نخواهد شد. مناقب آل ابی طالب/ج 1 ص 58.

زندگی طفیلی به زن، آن گاه نثار ثروت و امکانات و جایگاه و آسایش و جان در راه خدا و آزادی بندگان او کار سترگی است که در عالم زنان تنها از آن بزرگ بانوی نوگرا و آزاده میسر بود و بس.

درست از این زاویه است که پیامبر همواره او را یاری بی بدیل عنوان میداد. تا در دنیا بود، به او و نام و یاد و هر آن کس و هر آنچه نشان از او داشت، بسیار بها می داد. او را بانوی خرد و کمال، سرمشق ایمان و پروا، آراسته‌ی به ارزش های انسانی، نمونه‌ی آزادگی و سمبل حق طلبی و سالار زنان کمالجو و رشد یافته خواند و از جانب خدا به او سلام آورد، و نوید بهشت و پاداش پرشکوه داد، و بهشت پر طراوت خدا را در شور و شوق دیدار او وصف نمود،⁽¹⁾ و خبر داد که خدا بر فرشتگانش از ایمان و ایثار و اخلاص او مباحثات میکند.⁽²⁾

پیامبر، کار سترگ خدیجه را در کنار جهاد پرشکوه امام علی - که تنها پاداش یک شمشیرش برابر عبادت آدمیان و پریان وصف شده است - بر شمرد.⁽³⁾ در میدان عمل او را یار و شریک دغدغه‌ها و وزیر کار آمد فرهنگی و انسانی و اجتماعی خویش برگزید،⁽⁴⁾ و فقدان او را فاجعه بار ارزیابی نمود و سال رحلت جانشوزش را سال اندوه عنوان داد. پس از مرگ او برای مدتی خانه نشین گردید⁽⁵⁾ و سر انجام هم به مدینه هجرت

ص: 121

1- احقاق الحق ج 10 / ص 99.

2- بحار الأنوار ج 16 / ص 78

3- «ضربه علی یوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين» احقاق الحق ج 6 ص 55؛ فاطمه الزهراء وتر فی غمد/ ص 112.

4- بحار ج 38 / ص 85.

5- بحار ج 19 / ص 63.

نمود؛ چرا که دیگر با فقدان خدیجه و ابوطالب جایی برای ماندن نبود.

«طبرسی» در این مورد می نویسد: خدیجه و ابوطالب، دو یار پراعتبار و دو پشتیبان راستین پیامبر، هر دو در یک سال، جهان را بدرود گفتند و بدین سان پیامبر، هدف دو مصیبت قرار گرفت: مصیبت مرگ ابوطالب و خدیجه! و این در حالی بود که خدیجه، وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت؛ «... وکانت خدیجه وزیره صدق علی الإسلام، وکان رسول الله یسکن إليها.»⁽¹⁾

و «بیهقی» می نویسد: خدیجه و ابوطالب دو یار پرنفوذ اسلام و پیامبر، یکی پس از دیگری در یک سال جهان را بدرود گفتند. با رحلت آن دو چهره ی نامدار، یکی پس از دیگری به فاصله ای اندک، امواج گرفتاری بر پیامبر باریدن نمود، چرا که خدیجه وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شها متمندانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد، و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت؛ «ثم انّ خدیجه وابطالب ماتا فی عام واحد، فتتابعت علی رسول الله المصائب بهلاک خدیجه، وکانت خدیجه وزیره صدق علی الإسلام، وکان رسول الله یسکن إليها.»⁽²⁾

ص: 122

1- اعلام الوری ج 1/ص 132؛ بحار / ج 16 /ص 11.

2- دلائل النبوه / ج 2/ص 352.

سرانجام پس از آن محاصره ی ظالمانه ی پیشوای آزادی و خاندان و یاران توحیدگرایش در شعب ابی طالب، پیمان سیاه استبدادگران، به صورت معجزه آسایی شکسته شد و پیامبر به همراه شریک دغدغه های زندگی اش آزاد شد.

خدیجه علیهاالسلام که در روزگار حصر و تبعید، یار همراه و مشاور خردمند پیامبر و پناهگاه و مادر مردم آزادیخواه بود، از یک سو شادمان بود، اما از سوی دیگر میدید که آن فشار بیداد و محرومیت طولانی از امکانات زندگی و حتی آب و غذا و امنیت و آرامش در تبعیدگاه، سلامتی او و ابوطالب را به خطر افکنده و آن دو حمایتگر شجاع پیامبر به شمعی می مانند که واپسین فروغ و حرارت را به همراهان ایثار میکنند. آری، آن دو بر اثر کهولت و فشار محرومیت می رفتند تا شمع و جودشان آخرین جرقه ها را به رهروان راه ایمان و آزادی هدیه کنند.

خدیجه علیهاالسلام بیمار شد و در بستر افتاد، و با این که دوستانش به خاطر بزرگ منشی او، خود را مدیون او مینگریستند و هر کدام برای پرستاری

او بر یکدیگر سبقت می جستند، پیامبر - که نمونه‌ی حق شناسی و آزادگی بود - پرستاری از یار پر مهر زندگی را به عهده گرفت، و در برابر اصرار «اسما»، «ام سلمه»، «ام ایمن» و دیگر زنان و دختران توحید گرا و نواندیش، خود بر پرستاری از او پافشاری کرد. خود آن حضرت برای خدیجه اش غذا آماده می ساخت، و ساعت ها کنار بسترش می نشست. به سخنان او گوش جان می سپرد، به او امید و نوید می داد، از مهر خدا سخن می گفت، در جایجا شدنش به او مدد می کرد، حق شناسانه از روزهای دشوار و سرنوشت سازی سپاسگزاری می کرد، که آن دخت کمال به او پناه داده، و دعوت او را تصدیق نموده و در راه تأمین امنیت او، از جان مایه نهاده بود. روزهایی که خدیجه گرد و غبار اندوه و فشار استبداد را با گشاده رویی و مهر از چهره‌ی درخشان او زدوده بود. روزهایی که در حمایت از او در برابر بیدادگران ایستاده و از حق حیات، اندیشه، آزادی و امنیت او، دلیرانه حمایت نموده و همه‌ی اعتبارش را در راه آرمانهای بلند او به میدان آورده بود.

وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام

انسان های اندیشمند همواره می کوشند تا سفارش ها و سخنانشان سازنده و آموزنده باشد، به ویژه که آن سخنان، آخرین سفارش های آنان باشد؛ چرا که وصیت آنان هدفهای یک عمر تلاش و نگرانی و دغدغه هایشان را نشان میدهد. آنچه به عنوان وصیت بانوی خردمند حجاز رسیده است، نشانگر عمق ایمان به خدا و جهان پس از مرگ، بیانگر اخلاص و معنویت و تلاش او در خودسازی و کسب خشنودی

خدا و احساس مسئولیت نسبت به دخت فرزانه اش فاطمه علیهاالسلام است.

در این مورد آورده اند که: او به هنگام شدت یافتن بیماری و احساس فراق، رو به پیامبر نمود و گفت: ای پیامبر خدا! سفارش های مرا بشنو!

پیامبر با مهر بسیار به او آرامش خاطر بخشید و برایش دعا کرد و فرمود آماده است تا سخنان یار با وفای زندگی اش را با جان و دل بشنود.

خدیجه از پیامبر خواست تا دعای خود را بدرقه ی راهش سازد، و آنگاه که جهان را بدرود گفت و خواستند در آرامگاهش قرار دهند، پیامبر بر آرامگاهش فرود آید و با نماز و نیایش آنجا را فروغ بخشد. آنگاه افزود: وصیت دیگری دارم که آن را به وسیله ی فروغ دیدگانم، فاطمه به آگاهی شما خواهم رساند!

پیامبر خدیجه و دخت فرزانه اش را تنها نهاد، و او به دخت ارجمندش گفت:

«یا حبیبی! ویا قره عینی؛ قولی لأبیک انّ امی تقول انا خائفه من القبر أرید منک ردائک الذی تلبسه حین نزول الوحی تکفنی فیه»

محبوب دل مادرا نور دیده ی من! به پدرت، بگو: مادرم می گوید: من از خانه ی قبر ترسانم، از شما تقاضا دارم یکی از جامه هایت را که به هنگام فرود وحی و راز و نیازهای شبانه در بر می گردید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم با آن کفن گردد.

فاطمه علیهاالسلام تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد، و پیامبر حق شناس نیز خواسته ی یار فداکارش را به جان پذیرفت و بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه داد، و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی ایمان، جهان را بدرود گفت، پیامبر به مراسم

غسل او پرداخت و آن گاه که خواست بر بدن نازنین او جامه ی آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا، پیام خدا را رساند که: جامه ی آخرت خدیجه از سوی ما می باشد؛ چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین ما هزینه نمود؛ آن گاه آن جامه ی بهشتی را به پیامبر داد و آن حضرت هم آن نازنین بدن را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه ی اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «معلّی» در دامنه ی کوه «حجون» - که بر فراز شهر مکه است - به خاک سپرد؛ «یا محمد! ان کفن خدیجه من عندنا، فانّها بذلت مالها فی سبیلنا فجاء جبرئیل بکفن وقال: یا رسول الله! هذا کفن خدیجه وهو من أكفان الجنة أهدی الله إلیها، فکفنها رسول الله بردائه الشریف اولا و بما جاء به جبرئیل ثانياً فکان لها کفنان: کف من الله و کفن من رسول الله،»⁽¹⁾

تقاضا از پیامبر حق شناس

بانوی خردمند حجاز، واپسین دقیقه ها را در این جهان پشت سر می نهاد. او در اندیشه ی پرواز بود و به مرگ و پس از مرگ و مهر و پاداش خدا به شایستگان و به هشدار و کیفرش به حق نا پذیران می اندیشید.

او برای ساختن این جهان و آن جهان، کارهای بزرگی کرده بود، از آن جمله کسب دانش و بینش، نواندیشی و نوگرایی، تلاش در راه خودسازی و خودشکوفایی، هدفمندی و هدفداری در همه ی زندگی،

ص: 126

1- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص 375: ریاحین الشریعه ج 2/ ص 412؛ الوقایع و الحوادث ج 1/ ص 132.

کوشش در راه حق طلبی و عدالتخواهی، آزادی و آزادگی، آراستگی به ارزش های انسانی و اخلاقی، دقت بسیار برای انتخاب شایسته بر سر دوراهی های زندگی، پاکروشی و پاک منشی، خداجویی و یکتاپرستی، دگردوستی و مردم خواهی، پشتتازی تحسین برانگیز در اسلام، پیشگامی پرشکوه در ایمان، پیش قدمی شگفت آور در برپایی نماز و فرهنگ نماز، سبقت در بیعت با پیامبر آزادی و معنویت در آن شرایط تیره و تاریک، کسب افتخار همفکری، همراهی، همدلی و همرازی پیامبر، به همراه داشتن افتخار مقام وزارت، و مشاورت او از عالم زنان، در آن شرایط دشوار، مام راستین مؤمنان شدن، شریک دغدغه های پیامبر بودن، پناهگاه او گردیدن، حمایتگر پراعتبار او شدن، مایه ی آرامش روح او عنوان یافتن، و در همه ی فراز و نشیب ها برای رسانیدن پیام خدا و نجات و رستگاری مردم و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه ها و منش ها با او هماهنگ شدن و ثروت و امکانات و عمر و جوانی و آسایش و آرامش را در راه خشنودی خدا و آرمانهای بلند پیامبرش در طبق اخلاص نهادن، رنجها و تبعیدها را به جان خریدن، بر اثر ایمان و شایستگی بسیار به افتخار مادری فاطمه علیهاالسلام و نسل پاک او نایل آمدن، و از پیامبر راستی نوید بهشت و نعمت های ماندگار آن و سلام و خشنودی خدا را دریافت داشتن، و... این ها فهرستی از کارهای سترگ بانوی آزادی و عدالت خدیجه علیهاالسلام است. با این وصف او از فرط فروتنی، نه خود را از خدا طلبکار می نگرد و نه از پیامبر و نه از مردم؛ به همین جهت او بخشایش می خواست و از پیامبر تقاضا می نمود که:

1. دعای خویش را در راه سفر آخرت بدرقه راه او سازد؛

2. برای او از بارگاه خدا آمرزش و بخشایش بطلبید؛

3. به هنگام خاکسپاری بر او منت نهد و پیش از قرار دادن پیکرش در آرامگاهش، خود لحظاتی در آن جا فرود آید و آنجا را با عطر نماز و نیایش پربرکت سازد. آنگاه فرمود تقاضای دیگری دارد که آن را به وسیله ی فاطمه اش طرح خواهد نمود، که چنین کرد و پیامبر هم نظر او را پس از شنیدن از ریحانه اش، به جان پذیرفت و عمل کرد. (1)

فاجعه ی سهمگین مرگ نابهنگام بانوی آزادی

به گونه ای که بیشتر تاریخ نگاران و محدثان آورده اند، بانوی بزرگ حجاز در دهمین روز ماه خدا، به سال دهم از بعثت، پس از آزادی از تبعیدگاه، بر اثر فشارهای جسمی و روحی از سوی استبداد، در حالی که دست در دست پیامبر مهر و آزادی داشت، جهان را بدرود گفت و پیامبر و مردم را در اندوه رحلت جانسوزش فرو برد.

فرود این فاجعه ی سهمگین بر پیامبر و رهروان آزادیخواه او بدان جهت گران تر، و شکننده تر می نمود، که آنان هنوز از غم بزرگ رحلت فرزانه ی قریش و حجاز یا یکی از دو پشتیبان پراعتبار پیامبر «ابوطالب» نیاسوده و هنوز در سوگ او دیدگان پیامبر، خدیجه، علی، فاطمه - که در خردسالی اش شاهد هوشمند حمایت بی دریغ آن مرد بزرگ از پدر و آرمان بلندش بود - همچنان اشکبار بود؛ همانسان که دل های آزادیخواهان داغدار بود.

ص: 128

پیامبر که در آن شرایط دشوار، افزون بر تدبیر امور آیین جدید، به خاطر حق شناسی و گرامیداشت حرمت همسری و همراهی، پرستاری یار مهربان و هم‌رزم اندیشمندش خدیجه را به عهده گرفته بود و در واپسین لحظه های زندگی چشم بر چشم و گوش به سفارش های او داشت، با پرواز روح آن لاله ی بهشت، از کنار بسترش برخاست و با دیدگانی اشکبار، خبر رحلت یار غمخوار خود را اعلام داشت.

این خبر تکانه‌دهنده، صاعقه وار مکه و اطراف آن را در هم نوردید و مردم از رحلت بزرگ بانویی آگاهی یافتند که پیش از ظهور اسلام هم، او را نواندیش، آزادمنش، خداجو، محروم نواز، پاکمنش و پراعتبار، و نه تنها سرور زنان و دختران روزگار که سالار نیک اندیشان می شناختند.

از عجایب روزگار

از عجایب روزگار این است که این خبر جانسوز، از سوی دوست و دشمن، آشنا و بیگانه، زن و مرد، شهر نشین و صحرانشین، کوچک و بزرگ و آزاد و برده را در ماتم فروبرد و از دگر سو، با این وصف که پیامبر در مکه دشمنان بدسگال و بدزبانی داشت، همه ی زبان ها به ستایش خدیجه علیهاالسلام و آمرزشخواهی به او گشوده شد؛ چرا که همگان کم و بیش از سرشت پاک و منش مترقی و خرد فروزان و قلب مهربان و شخصیت پرشکوه و تکرارناپذیر خدیجه، نیکیهای بسیار دیده و یا شنیده بودند.

مرگ غمبار آن بانوی بزرگ، ضربه ای هولناک بر پیامبر و رهروان راه او فرود آورد و قلب نازنین او را به همراه رهیافتگان، آکندهی از درد ساخت؛ به ویژه که آن پیشوای بزرگ، چندی پیش از این به سوگ عمومی

گرانقدر و مدافع نستوه خویش نشسته بود، که این مصیبت سهمگین نیز بر اندوه عمیق او افزون گشت؛ به گونه ای که آن سال را، سال اندوه نامید؛ چرا که دو یار پر مهر و دو پشتیبان پراقتدار و عدالتخواه خود را در آن سال و در شبستان سرد و یخ زده‌ی استبداد و مرگ اندیشی و خشونت از دست داده بود.

آن حضرت از سوئی به سوگ «خدیجه» نشست؛ به سوگ بانویی که نه تنها همسر وفادار و مشاور خردمند و وزیر کارآمد او از زنان - در رساندن پیام خدا، جذب دل های حق طلب، ایجاد دگرگونی مطلوب در اندیشه ها و کاستن مشکلات و کنار زدن موانع و مبارزه ی با کج اندیشی ها و دشمنی ها - بود، بلکه نخستین بانوی نواندیش آرمانخواه، ستم ستیز، آزادیخواه و ایمان آورنده در آن شرایط بی یآوری و در آن فضای آکنده از تعصب و دنباله روی از رهبران خودکامه و زورمداران تاریک فکر نیز بود. او بانوی بی نظیر روزگارش بود، درست و مترقی می اندیشید و مستقل و شایسته موضع می گرفت و نیک مقایسه می نمود و به بیان قرآن، بهترین دیدگاه و برترین سخن و انسانی ترین راه را بر می گزید و در گزینش خویش سراپا راستی و شور و شعور و باور و ایمان و مبارزه و ایثار بود. آن بانوی خرد پشتیبان پراقتدار پیامبر در فراز و نشیب زندگی به حساب می آمد، و شخصیت بزرگی بود که دارایی بسیارش را در کنار جان نورانی اش برای پیشرفت هدف های عادلانه و آرمانهای انسانی پیامبر به او هدیه کرد، و نه تنها در میان زنان مکه، که در همه ی جهان عرب، بانویی ترقی خواه بود.

او اندکی کمتر از سه دهه زندگی مشترک با پیامبر، شب و روز و در

آسایش و نا امنی و در خانه و تبعیدگاه و فراز و نشیب ها، همواره یار همراه، همدم پراخلاص، همسر فداکار، یاور شجاع و شریک دغدغه ها و نگرانی های بزرگ پیامبر در آن شبستان تیره و تار بود، و به صورت سنگ صبور یاران راه، مام یتیمان و نمونه ی خوبان درخشید.

نواندیشی و نوگرایی و گزینش های سرنوشت ساز و موضع گیری های خردمندانه ی خدیجه در پیوستن به اسلام و حمایت دلیرانه از پیامبر و دفاع همه جانبه و کارآمد از وحی از رازهای پیشرفت و گسترش فرهنگ آزادیبخش اسلام بود. بی جهت نیست که در روایات رسیده از پیامبر، نقش حساس و مبارزه ی پر اخلاص و پایداری شجاعانه ی او با فداکاری همه جانبه ی امیر آزادی همردیف آمده است.

افزون بر این، کم نبودند آن زورمدارانی که به خاطر حرمت و اعتبار اقتصادی و اجتماعی و شکوه اخلاقی خدیجه، از دشمنی آشکار با اسلام و آورنده اش، شرم می کردند و از آزار رساندن به حرکت اصلاحی و برنامه ی انسانی آن حضرت خودداری نموده و در گروه بندی های ظالمانه با تاریک فکران تشنه ی خون و جنون همکاری نکرده، بلکه کار شکنی هم به سود جریان مورد نظر آن بانوی آزاده می نمودند.

سخنان پیامبر در نقش حیاتی و سرنوشت ساز خدیجه در پیشرفت دین و آیین و حمایت از نهضت و پناه دادن به پیشوای آزادی و یاران بی پناه او در آغاز راه و ابتدای کار را باید ژرف نگریست و جدی گرفت؛ چرا که آن حضرت به صراحت قرآن، (1) بسان صاحبان قدرت، بر اساس

ص: 131

احساس و شور و یا دوستی و دشمنی ناروا و هوای دل سخن نمی گوید، و بدون ملاک دقیق، کسی را بالا- و پایین نمی برد، و در محاصره‌ی تحریف و کانالیزه شدن به وسیله‌ی چاپلوسان و یا تاریک فکران هم قرار نمی گیرد و موضع گیری اش براساس حقیقت است؛ از این رو هنگامی که او در وصف و نقش کسی، او را برترین نمونه‌ی زن از قریش و جهان عرب، و الاثرین زن روزگاران، یکی از چند سالار زنان بهشت، برگزیده‌ی بارگاه خدا، پیشتاز در عدالت خواهی، راستگو و درستکار در هماره‌ی زندگی، پر اخلاص و صدیقه در اسلام و ایمان، پاک روش و پاک منش، همسر و همراهی بی بدیل و بی نظیر در زندگی، دریافت دارنده‌ی نوید بهشت پر نعمت از بارگاه خدا، مفتخر شدن به دریافت بشارت خشنودی خدا و سلام او، در خور مباحث خدا شدن و به تحسین فرشتگان رسیدن وصف می کند، زمانی که پیامبر کسی را همدیف بانوان نامدار و پر معنویتی چون مریم و فاطمه وصف می کند و در کنار زن نواندیش و عدالت خواه و ستم ستیزی، چون «آسیه» قرار میدهد که بر سر دوراهی سخت و دشواری، چون انتخاب برنامه‌ی عادلانه و نجاتبخش موسی و یاری او، و در کنارش محرومیت و شکنجه تا سوزانیده شدن، و از دگر سوره‌فاه و آسایش و دبده و زرق و برق کاخ فرعون، می تواند بهترین و شجاعانه ترین انتخاب را بنماید - نشانگر اوج شکوه و معنویت و انتخاب زیبا و بی نظیر خدیجه در زندگی است.

آن حضرت به دلایلی ویژه پس از آن بانوی وفا، با زنان آگاه و پروا پیشه‌ای بسان «ام سلمه» یا «زینب» دختر «جحش» و دیگر دختران و زنان پیوند زندگی مشترک بست، اما از او - که نمونه‌ی

بزرگ منشی و حق شناسی بود - کسی در مورد هیچ یک، وصفی چون خدیجه علیهاالسلام از پیامبر نشنید و بزرگ شماری را که در زندگی تا رحلت، از یاد و نام بلند آن یار پر معنویت بر زبان داشت، در مورد دیگری ندید و نشنید. بر این اساس باید هم مرگ چنین یار غمخوار و مشاور بزرگی بر پیامبر آن گونه گران آید.

آری، عظمت این فاجعه را تنها خدا میداند و درد آن ضربی سهمگین را تنها پیامبر و پس از او علی علیه السلام آنگونه که بود احساس می کند. به همین جهت به نظر می رسد که هیچ رویدادی به جگرسوزی و کمرشکنی رحلت جانسوز خدیجه و ابوطالب، دو یار پراعتبار و دو پشتیبان پر اخلاص راه خویش نبود؛ چرا که وجود ارزشمند آن دو انسان برجسته، از سویی نقش حساسی در زندگی دگرگونساز پیامبر و بود و نبود او داشت، و از دگر سو در گسترش فرهنگ اسلام در آغازین سال های بعثت.

شعاع شخصیت و نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ

به راستی اگر شعاع وجودی آن بانوی تاریخساز و نقش او به عنوان یار پر مهر و مشاور هم اندیش پیامبر در این سطح والا و بالا نبود، چرا مرگ او باید آن گونه در روح بزرگ آن سمبل شکیب و پایداری تکانهنده و غمبار جلوه کند؟

چرا باید از غم بزرگ فقدان او بی قرار گردد؟

و چرا باید پس از غروب خورشید بی غروب او از آسمان زندگی اش خانه نشین گردد؟

و برای چه باید سال رحلت غمبار او و ابوطالب را سال اندوه بزرگ بنامد؟ و چرا دیگر ادامه ی دعوت اصلاحی و آزادیبخش خود را در مکه ناممکن بنگرد؟

چرا باید برنامه ی هجرت از یار و دیار را در دستور کار قرار دهد؟

و چرا پس از خدیجه و هجرت از سرای او، هرگز نمی تواند یاد و نام درخشان و نقش ارزشمند و کار سترگ او را به فراموشی سپارد؟ بلکه با شنیدن نام او، از شکوه او وصف کند و نقش او را در پیشرفت دین و آیین گرامی دارد و ضمن گرامیداشت او، از درد جانسوز فراق آهی سوزان کشد و با تأسف و اندوهی عمیق، باران اشک از آسمان دیدگان بیارد و بنالد که: آه! از خدیجه ام نام بردید؟ از خدیجه ام سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و آن نمونه ی راستی و اخلاص پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادیخواهانه ام دروغگو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن، بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت و امکانات گسترده ی خویش را در راه هدف های انسانی ام یاری رساند. آری، کجا همانند خدیجه ام پیدا می شود؟

یکی از حدیث نگاران در این مورد آورده است که: با رحلت جانسوز خدیجه و ابوطالب، دو پشتیبان پراعتبار پیامبر، در حقیقت دو فاجعه ی سهمگین بر او فرود آمد؛ به گونه ای که آن اسطوره ی شکیب و پایداری، سخت اندوه زده و بی قرار گردید! («.. ورد علی رسول الله امران

و دیگری می نویسد: پیامبر گرامی از فاجعه ی مرگ جانسوز خدیجه و ابوطالب که با فاصله ی یک ماه و پنج روز اتفاق افتاد، به گونه ای یکه خورد که برای مدتی خانه نشین گردید، و کمتر بیرون آمد؛

«لما توفی ابوطالب و خدیجه و کان بینهما شهر و خمس ایام اجتمعت علی رسول الله؛ مصیبتان، فلزم بیته...»(2)

و سوم می نویسد: مصیبت دیگری که بر قلب پیامبر فشار می آورد، مرگ بزرگ مدافع اسلام و پیامبر، جناب «ابوطالب» بود؛ همان مرد بزرگی که پس از رحلت نیای پیامبر، «عبدالمطلب» سر پرستی آن حضرت را - که هشت ساله بود - به عهده گرفت، و تا پنجاه و سه سالگی - یعنی درست همان سالی که پیامبر را به سوگ خود نشاند - لحظه ای حمایت خویش را از آن حضرت دریغ نداشت.

این مرد بزرگ در طول زندگی، خدمات شایانی به پیامبر نمود؛ خدماتی که هر کدام نشانگر ایمان و عظمت و فضیلت و شخصیت والای اوست. راستی که اگر خدا او و بانوی خردمند حجاز «خدیجه» و علی علیه السلام را در آغاز بعثت پیامبر و دعوت او به یاری اسلام بر نیانگیخته بود، بی تردید اسلام در آغاز حیات خویش از میان می رفت.

راستی که این سراینده ی خوش فکر چه زیبا سروده است که:

ولولا ابوطالب و ابنه *** لما مثل الدین شخصاً فقاما...

ص: 135

1- طبرسی / اعلام الوری / ص 63؛ قصص الأنبياء / ص 327؛ بحار ج 19 / ص 5.

2- بحار ج 19 / ص 20.

اگر ابوطالب و فرزند رشید او نبودند، هرگز قامت دین برپا نمی شد.

او در مکه به آورنده ی بزرگ اسلام پناه داد، و از او شایسته و بایسته حمایت کرد؛ و این در مدینه با آغوش باز به استقبال مرگ و شهادت شتافت تا خطرات سهمگین را از اسلام و پیامبر برطرف سازد.

خدا، باران خیرش را بر آن رادمرد آزادیخواه بباراند که هدایت را در آغاز راه کمک کرد و به این فرزند دلیرش خیر فراوان دهد که پایان شرافت ها و سرآمد عظمتها بود.

و نیز می نویسد: دو حادثه ی تکان دهنده ی مرگ خدیجه و ابوطالب در زندگی پیشوای بزرگ توحید و دگرگونی روند آن، اثری سرنوشت ساز نهاد؛ چرا که اگر رحلت آن دو یار پر اعتبار پیش نمی آمد و پیامبر مدافعان پراقتداری چون آن دو را از دست نمی داد، به سوی «مدینه» هجرت نمی فرمود و این پس از مرگ آن دو بود که آن حضرت به خوبی احساس کرد که دیگر یار و پشتیبان پراقتداری در مکه ندارد، و در میان عموها و عمه ها و بستگانش نیز کسی نیست که بتواند جای آن دو را پر کند و نقش حساس آنها را بر عهده گیرد. درست است که عمومی شجاع پیامبر «حمزه» نیز قهرمانی بزرگ بود و عمه اش «صفیه» نیز زنی با شخصیت و آنان هم از حق و عدالت حمایت می کردند، اما آنها هرگز از موقعیت و اقتدار «ابوطالب» و «خدیجه» در مکه بهره مند نبودند، و نمی توانستند جای خالی آن دو را برای حمایت از اسلام و پیامبر پر کنند.

آری، مرگ خدیجه هم برای پیامبر سهمگین بود، و هم برای علی و فاطمه علیهماالسلام و هم برای توحیدگرایان بی پناه، و هم برای غیر مسلمانان آرامش طلب و خواهان زندگی سالم و انسانی، که اگر مرگ اندیشان آنان

را برای انتخاب به حال خود می نهادند، در راه جدید گام می سپردند؛ آری فقدان انسانهای صاحب اندیشه و منش زنده و بالنده و نقش مترقی و زندگی ساز - که در شمار چون گوهری کمیاب و گاه نایاب هستند - این گونه است و خدیجه علیهاالسلام از آن گوهرها و نمونه های انسانی بود.

امیر آزادی در سوگ خدیجه علیهاالسلام

هیچ کس پس از پیامبر حق شناس، به اندازه ی امیر آزادی در فاجعه ی مرگ جانسوز بانوی بزرگ آزادی، گرفته و اندوه زده نشد؛ چرا که او از سویی با خرد و دانش و بینش و منش مترقی و ایمان و اخلاص وصف ناپذیر یار و مشاور اندیشمند و پاک منش پیامبر نیک آشنا بود و از دگر سو، از نقش کارساز او در حمایت از پیامبر و پیشرفت دین و آیین او و ایجاد تحول مطلوب در آن جامعه و شرایط یخ زده نیک آگاه بود.

افزون بر آن، آن حضرت از سویی خدیجه علیهاالسلام را مادر پر مهر و مربی دلسوز و آموزگار لایق دوران کودکی خویش می شناخت، و از دگر سو در همه ی فراز و نشیب های پس از بعثت و آغازین سال های دعوت آزادی بخش پیامبر، او را هم اندیش و هم‌رزم و همراه و همگام خویش در دفاع از قرآن و پیامبر و نمونه ی مقاومت و شکیب یافته بود؛ به همین جهت در سوگ جانسوز خدیجه و پدر ارجمندش ابوطالب، آن دو پشتیبان پر اعتبار اسلام و پیامبر باران اشک از دیدگان فروباراند و در سروده ای چنین گفت: ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این گریه را در سوگ دویار فداکار اسلام و دو پشتیبان

بی همانند پیامبر بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو انسان های بی نظیری بودند. ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار حجاز ابوطالب و رحلت جانسوز سالار زنان که نخستن بانوی توحید گرا و پیشتاز ترین زن در راه آزادی بود و با پیامبر نماز می گزارد، باران اشک فرو بارید. بر آن بانویی که خدا سرای او و گردآگردش را پاکیزه ساخته است.

بر همان بانوی پربرکتی که خدا او را به خاطر نواندیشی و شایسته کرداریش به شاهراه فضیلت ها راه نمود. دریغ و درد که اینک در سوگ رحلت جانسوز آن دو، گرفتار آمدم. آه که رحلت جانسوز آنها روز و شب مرا تیره و تار ساخته است.

فاطمه علیها السلام در سوگ غمبار مادر

آری، خدیجه در دهه ی ششم از عمر پربرکت خویش جهان را بدرود گفت. پیکر پاک او را برای خاکسپاری به نقطه ای به نام «حجون» در نزدیکی شهر مکه آوردند و پیامبر در آنجا حضور یافت و در کنار قبرش به سوگ نشست. پیش از به خاک سپاری پیکرش، پیامبر، در آرامگاهش فرود آمد و برای او مهر خدا را طلب کرد.

دخت ارجمندش، فاطمه علیها السلام نیز - که در پنجمین بهار زندگی می زیست - به همراه پدر برای بدرقه ی پیکر سرد مادر آمده بود و نیک می دانست که چه فاجعه ای رخ داده است؛ اما گویی نمی خواست فراق مادر و تنهایی خود و پدر ارجمندش را بپذیرد؛ از این رو دامان پیامبر را گرفته بود و دور او می چرخید و می پرسید: پدر! پس مادرم کجاست؟ پیامبر گویی دلش راضی نمی شد تا خبر مرگ یار مهربان را به زبان آورد،

به همین جهت پرسش او را بی پاسخ می گذاشت، و او نیز بی قرار و غمزده به سوی دیگران می رفت و سراغ مادر را می گرفت. در این هنگام «جبرئیل» فرود آمد و خبر داد که: ای پیامبر! پروردگارت فرمان می دهد که سلام ما را به فاطمه برسان و بگو: مادرش، خدیجه اینک در بهشت زیبای خدا و در کنار «مریم» است. پیامبر، فاطمه را در آغوش گرفت و پیام خدا را به او رساند، و او گفت: پروردگارم سرچشمه ی برکت و آرامش است. سلام از اوست و سلام به او باز می گردد.

بر مزار خدیجه علیهاالسلام

پیامبر پس از دعا و آمرزشخواهی برای شکوه فزون تر مقام خدیجه، از آرامگاه او بیرون آمد و آنگاه آن پیکر رنجدهی راه خدا و آزادی، در کنار آرامگاه همفکر توحیدگرایش، ابوطالب به خاک سپرده شد.

از همان روز مزار خدیجه علیهاالسلام به تدریج به میعادگاه عارفان و زیارتگاه زائران تبدیل شد. مردم مکه و اطراف آن و انبوه زائران خانه ی خدا - که از راه دور و نزدیک برای طواف کعبه وارد می شدند - از جمله جاهایی که حضور می یافتند و ادای احترام نموده و ضمن بزرگداشت مقام صاحب قبر، از بارگاه خدا، خواسته های خود را طلب می نمودند کنار قبر خدیجه و ابوطالب و عبدالمطلب در قبرستان «معلی» بود. (1)

ص: 139

1- در این مورد آورده اند که پیشوای آزادی در یکی از سفرهایش به مکه، پس از طواف برگرد خانه ی دوست، به کنار مزار امام بزرگ خویش، خدیجه، یار و مشاور اندیشمند پیامبر آمد و با یادآوری اخلاص و فداکاریهای او در راه عدالت و آزادی و پشتیبانی دلیرانه و تاریخسازش از پیامبر آزادی، اشکها از دیدگان فشانند، و در کنار آن تربت پاک، به نماز و راز و نیاز در برابر آن بی نیاز ایستاد و به زمزمه پرداخت که: یار! یار! یارب! أنتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمِ عُبَيْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُهُ و این سان پیشوای آزادی با حضور در کنار تربت خدیجه و راز و نیاز به بارگاه خدا در کنار مرقد او، شکوه و عظمت او در بارگاه خدا و برکت تربت او را نشان می دهد.

سرانجام در آغازین سالهای صده ی هشتم از هجرت، دوستداران پیامبر و ارادتمندان یار و مشاور پروا پیشه اش، به نشان حق شناسی از پیشتازی او در اسلام و آزادی خواهی و به پاس فداکاری در راه عدالت، بارگاهی بر مزار او بنیاد کردند، و در وصف شکوه و فداکاریش سروده ها سرودند و در قاب هایی نفیس بر در و دیوار آنجا نصب کردند. از آن پس مردم هر روز در آبادانی و رونق آن آرامگاه الهام بخش کوشیدند.

اما با نهایت تأسف پس از هفت قرن، هنگامی که در سال 1344 هجری یکی از فرقه های کج اندیش به نام خدا بر آن سرزمین سلطه یافت، به انگیزه هایی از جمله برداشت خشک از مذهب، بدون تعمق شایسته در آیات و روایات، برخی از مفاهیم دینی، از جمله شفاعت و توسل را مارک شرک نواخت، و بی خردانه به ویران ساختن بناهای مقدسی در حجاز و عراق دست یازید که بارگاه خدیجه و ابوطالب و بناهای بقیع از آن جمله بود، و تاکنون هم از تجدید بنای آنها جلوگیری شده است.

و اینک بر مردم کمال جو به ویژه زنان نواندیش و آزادیخواه است که از زندگی الهام بخش این بانوی آزادی درس خودسازی و ساختن نزدیکان و تلاش در راه ساختن هموعان را فرا گیرند، و برای رشد و رستگاری، از خردورزی و پاکروشی او چراغ زندگی برفروزند، و از

آن پرچمدار عدالت طلبی و نمونه‌ی برابری جویی و مردم‌نوازی برای ساختن جامعه و دنیایی در خور شأن انسان توشه بر دارند و در پیشتازی و انتخاب‌های تحسین‌برانگیزش بیندیشند و او را سرمشق سازند تا فرزندان شایسته‌ی «أم المؤمنین» خدیجه ارجمند گردند و بدین وسیله از جهاد و تلاش، شکیب و پایداری و فداکاری‌های سترگ او قدردانی نمایند و از راه دور بر روح او درود نثار کنند، و اگر به مکه رفتند، کنار تربت پاک او حضور یابند و زیارت کنند.

یکی از بزرگان می‌نویسد: زیارت آرامگاه خدیجه در قبرستان «معلی» مستحب است؛ چرا که او مادر مسلمانان است، و از جمله‌ی نیکی‌های فرزند حق شناس در حق مادر این است که پس از رحلت او، آرامگاهش را زیارت کند. او افزون بر حق مادری، از هیچ فداکاری در یاری سالار پیامبران و خدمت خالصانه به هدف‌های او فروگذار نکرد و ثروت و امکاناتش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد. او دارای ویژگی‌ها و افتخارات بی‌شماری است که در کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت موج می‌زند؛ و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند، به مادر خود ستم کرده است. (1)

بار خدایا، ما را از فرزندان شایسته‌ی آن مام‌پر معنویت و اخلاص قرار ده و در این جهان و آن جهان یاورمان باش؛ آمین رب العالمین.

قم - دفتر فرهنگ و اندیشه / کرمی فریدنی

ص: 141

شماری از کتابها در مورد شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام

1. الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / السیلاوی.
2. أم المؤمنین خدیجه علیها السلام بنت خویلد / دخیل / محمد علی،
3. أمهات المؤمنین / آیت الله سید محمد شیرازی.
4. أمهات المعصومین / آیت الله شیرازی.
5. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / عبدالله علانلی / بغداد،
6. خدیجه زوجه النبی صلی الله علیه و آله / محمد عبد یمانی.
7. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / عبد الحمید الزهراوی / قاهره 1982.
8. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / احمد عبد الجواد الدومی / بیروت.
9. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / قاهره 1955.
10. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / بسینه توفیق / قاهره 1955.
11. خدیجه علیها السلام أم المؤمنین / ذوالفقار مهران / قاهره.
12. خدیجه علیها السلام اول أم للمؤمنین / احمد عبد الحکیم الحلوانی.
13. خدیجه زوجه الرسول صلی الله علیه و آله / طه عبد الباقي / قاهره 1955.
14. فروغ آسمان حجاز خدیجه علیها السلام / علی کریمی فریدنی.
15. حضرت خدیجه اسطوره ی مقاومت / محمدی اشتهاردی.

اینها، تنها شماری از کتابهای مستقل در مورد شخصیت خدیجه علیها السلام است، اما شمار مقاله ها در مجله ها، و نیز بخشی از کتابهای شیعه و اهل سنت در سیره و تاریخ و حدیث - که به شرح حال آن بانوی خرد و پروا، اختصاص یافته بسیار است، و فرصت دیگری می طلبد.

آثار چاپ شده ی استاد کرمی فریدنی

1. ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن/ 600 صفحه / چاپ چهارم / نشر نسیم انتظار.
2. عاشورا غمبارترین روز تاریخ / چاپ چهارم/ نشر نسیم انتظار.
3. فاطمه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت / ترجمه و نگارش/ 900 صفحه / چاپ پنجم/ نشر مرتضی 4. اولین تاریخ کربلا/ ترجمه و نگارش / 480 صفحه / چاپ دوم.
5. دیدار یار (داستانهایی از جویندگان امام مهدی) 4 جلد.
9. ویژگی های امام حسین / چاپ پنجم/ نشر حاذق.
10. امام مهدی از ولادت تا ظهور/ 830 صفحه / چاپ چهارم.
11. امام علی از ولادت تا شهادت / چاپ سوم / نشر دلیل ما.
12. سیما و سیرهای ریحانه ی پیامبر/ 830 صفحه/ چاپ سوم.
13. در سوگ امیر آزادی، ترجمه و نگارشی از «مثیر الاحزان علامه ی حلی» 460 صفحه / چاپ اول / نشر حاذق.
14. در رواق چشم های اشکبار، ترجمه و نگارشی از «لهوف» / 320 صفحه.
15. فاطمه علیهاالسلام در سوگ عدالت / ترجمه ی بیت الأحزان / 360 صفحه.
16. واژه های قرآن در ترجمه ی مجمع البیان / چاپ سوم.
17. جلوه های عزت و آزادگی در نهضت امام حسین / 320 صفحه / نشر حاذق.
18. فروغ آسمان حجاز، خدیجه علیهاالسلام / 585 صفحه / چاپ سوم / نشر نسیم انتظار.
19. نسیم بهشت /گزیده ی: فاطمه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت / گزینش و نگارش:

دکتر سعیده کرمی / چاپ سوم / نشر نسیم انتظار

20. ترجمه ی مجمع البیان / 30 جلد / انتشارات فراهانی

50. منشور دادخواهی، نگاهی نو بر خطبه ی معجزه آسای فاطمه علیها السلام / 580 صفحه / چاپ اول / نشر دلیل ما.

51. تفسیر بیان گزیده‌ی ترجمه ی مجمع البیان / 30 جلد / گزینش: دکتر بیستونی

81. آموزه هایی از پیامهای تاریخی قرآن / نشر دلیل ما

82. گهرهای درخشان / چاپ دوم / نشر نسیم انتظار.

83. جلوه هایی از فروغ حضرت خدیجه علیها السلام / 168 صفحه / چاپ سوم.

84. اندیشه ی آزادی در نهج البلاغه / نشر نسیم انتظار.

85. پرتوی از پیام پیامبر یا برگردانی تازه از نهج الفصاحه / 800 صفحه / چاپ چهارم / نشر حلم.

86. قرآن با ترجمه ی دقیق و زیبای استاد کرمی فریدنی.

87. فرهنگی از آموزه های محمد صلی الله علیه و آله یا نهج الفصاحه با ترجمه و ساماندهی موضوعی / 900 صفحه / چاپ اول نشر حلم.

88. زینب علیها السلام از ولادت تا شهادت / 600 صفحه / چاپ اول.

89. بانوی آفتاب / 272 صفحه گزینش و نگارش: سرکار خانم فرهادی کارشناس علوم تربیتی و مسعوده کرمی نویسنده و پژوهشگر / چاپ اول / نشر نسیم انتظار.

90. داستان یک آیه / 120 صفحه / نشر نسیم انتظار.

91. نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه علیها السلام / 144 صفحه / چاپ اول / نشر نسیم انتظار.

قم - دفتر فرهنگ و اندیشه / تلفن 2909889 - 0251 - نشر نسیم انتظار: تلفن 2923672 - 0251 - همراه 09122524065

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

